



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پاسخ های

حضرت آیت الله العظمی روحانی

(مد ظله العالی)

به استفتائات

قوه قضائیه

و

مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ های آیت الله روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

حدیث دل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	پاسخ های حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی) به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام
۱۷	اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام
۲۰	۱ عقل یکی از منابع ومدارک احکام است
۲۱	۲ در اسلام برای هر موضوعی حکمی است
۲۶	استفتائات: قضائیه
۲۶	«۱»
۲۶	«۲»
۲۸	«۳»...
۲۸	«۴»
۲۹	«۵»
۳۰	«۶»
۳۰	«۷»
۳۰	«۸»
۳۱	«۹»
۳۲	«۱۰»
۳۲	«۱۱»
۳۳	«۱۲»
۳۴	«۱۳»
۳۴	«۱۴»
۳۵	«۱۵»
۳۵	«۱۶»

۳۶	«۱۷»
۳۶	«۱۸»
۳۷	«۱۹»
۳۸	«۲۰»
۳۸	«۲۱»
۳۸	«۲۲»
۳۹	«۲۳»
۴۰	«۲۴»
۴۱	«۲۵»
۴۱	«۲۶»
۴۲	«۲۷»
۴۳	«۲۸»
۴۳	«۲۹»
۴۴	«۳۰»
۴۶	«۳۱»
۴۶	«۳۲»
۴۸	«۳۳»
۴۸	«۳۴»
۵۰	«۳۵»
۵۰	«۳۶»
۵۱	«۳۷»
۵۲	«۳۸»
۵۳	«۳۹»
۵۳	«۴۰»
۵۴	«۴۱»
۵۵	«۴۲»

56	«43»
57	«44»
58	«45»
58	«46»
59	«47»
59	«48»
59	«49»
62	«50»
63	«51»
64	«52»
64	«53»
65	«54»
66	«55»
66	«56»
66	«57»
67	«58»
67	«59»
68	«60»
68	«61»
70	«62»
71	«63»
71	«64»
71	«65»
72	«66»
73	«67»
73	«68»

۷۴	«۶۹»
۷۵	«۷۰»
۷۵	«۷۱»
۷۷	«۷۲»
۷۸	«۷۳»
۷۹	«۷۴»
۷۹	«۷۵»
۸۱	«۷۶»
۸۱	«۷۷»
۸۳	«۷۸»
۸۳	«۷۹»
۸۴	«۸۰»
۸۵	«۸۱»
۸۵	«۸۲»
۸۶	«۸۳»
۸۶	«۸۴»
۸۸	«۸۵»
۸۸	«۸۶»
۸۸	«۸۷»
۹۰	«۸۸»
۹۰	«۸۹»
۹۲	«۹۰»
۹۲	«۹۱»
۹۲	«۹۲»
۹۳	«۹۳»
۹۴	«۹۴»

94	«95»
97	«96»
97	«97»
99	«98»
99	«99»
101	«100»
102	«101»
103	«102»
104	«103»
105	«104»
106	«105»
107	«106»
107	«107»
109	«108»
111	«109»
111	«110»
113	«111»
113	«112»
115	«113»
115	«114»
115	«115»
116	«116»
116	«117»
118	«118»
118	«119»
119	«120»

۱۲۰ «۱۲۱»

۱۲۰ «۱۲۲»

۱۲۰ «۱۲۳»

۱۲۱ «۱۲۴»

۱۲۱ «۱۲۵»

۱۲۱ «۱۲۶»

۱۲۲ «۱۲۷»

۱۲۲ «۱۲۸»

۱۲۳ «۱۲۹»

۱۲۳ «۱۳۰»

۱۲۳ «۱۳۱»

۱۲۴ «۱۳۲»

۱۲۴ «۱۳۳»

۱۲۵ «۱۳۴»

۱۲۵ «۱۳۵»

۱۲۵ «۱۳۶»

۱۲۶ «۱۳۷»

۱۲۶ «۱۳۸»

۱۲۶ «۱۳۹»

۱۲۷ «۱۴۰»

۱۲۷ «۱۴۱»

۱۲۸ «۱۴۲»

۱۲۸ «۱۴۳»

۱۲۸ «۱۴۴»

۱۲۹ «۱۴۵»

۱۲۹ «۱۴۶»

129	«147»
130	«148»
130	«149»
131	«150»
131	«151»
131	«152»
132	«153»
132	«154»
132	«155»
133	«156»
133	«157»
134	«158»
134	«159»
134	«160»
135	«161»
135	«162»
135	«163»
136	«164»
136	«165»
137	«166»
137	«167»
137	«168»
138	«169»
138	«170»
138	«171»
139	«172»

139	«173»
140	«174»
140	«175»
140	«176»
140	«177»
141	«178»
141	«179»
142	«180»
142	«181»
142	«182»
143	«183»
143	«184»
143	«185»
144	«186»
144	«187»
145	«188»
145	«189»
145	«190»
146	«191»
146	«192»
148	«193»
148	«194»
148	«195»
149	«196»
149	«197»
150	«198»

150	«199»
150	«200»
151	«201»
151	«202»
151	«203»
152	«204»
152	«205»
153	«206»
153	«207»
153	«208»
154	«209»
154	«210»
154	«211»
155	«212»
155	«213»
155	«214»
156	«215»
156	«216»
157	«217»
157	«218»
157	«219»
158	«220»
158	«221»
159	«222»
159	«223»
160	«224»

160	«225»
160	«226»
161	«227»
161	«228»
162	«229»
162	«230»
162	«231»
163	«232»
163	«233»
163	«234»
164	«235»
164	«236»
165	«237»
165	«238»
165	«239»
166	«240»
166	«241»
167	«242»
167	«243»
167	«244»
168	«245»
168	«246»
169	«247»
169	«248»
169	«249»
170	«250»

170	«251»
171	«252»
171	«253»
171	«254»
172	«255»
172	«256»
173	«257»
173	«258»
173	«259»
174	«260»
174	«261»
174	«262»
175	«263»
175	«264»
176	«265»
176	«266»
177	«267»
177	«268»
177	«269»
178	«270»
178	«271»
178	«272»
179	«273»
179	«274»
179	«275»
180	«276»

۱۸۰ «۲۷۷»

۱۸۱ «۲۷۸»

۱۸۱ «۲۷۹»

۱۸۱ «۲۸۰»

۱۸۲ «۲۸۱»

۱۸۳ درباره مرکز

پاسخ های حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی) به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل

مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ -

عنوان و نام پدیدآور: پاسخ های حضرت آیت الله العظمی روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل

مشخصات نشر: تهران: حدیث دل، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ۳۲۲ص.

فروست: مجموعه استفتائات؛ ۱.

شابک: ۸-۱-۹۳۳۵۲-۹۶۴: ۴۰۰۰ریال؛ ۴۰۰۰ریال (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۲.

موضوع: حقوق -- فتاوها

موضوع: فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/۳۳۳ پ ۱۳۸۲ ۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۲۷۶۱۱

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهاد، یعنی به کار بردن منتهای کوشش برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابع: کتاب، سنت، عقل و اجماع. در این عصر، اجتهاد یکی از وظایف خطیر و پر مسئولیت علما و فقهای اسلام است. اجتهاد در دوره خاتمیت نقش بسیار حساس و اساسی به عهده دارد و در واقعه‌ای است که دنیای گذشته را با دنیای آینده، مربوط میسازد. و از شرایط امکان‌جاوید مانده آئین

اسلام است و به حق آن را نیروی محرک اسلام خوانده اند. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه. ق) فیلسوف نامی اسلامی با روشن بینی خاصی، موضوع اجتهاد را این چنین مطرح کرده و گفته است: «کلیات اسلامی ثابت و لا-یتغیر و محدود است، و اما حوادث و مسائل نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسائل مخصوص خود دارد، به همین جهت ضرورت دارد که در هر زمانی گروهی متخصص و عامل به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیش آمدهای زمان عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.» (۱) آری زمان به سرعت پیش می رود، قهرا مقتضیات زمان، مسائل جدیدی را در زندگی انسان پدید می آورد که در زمان های گذشته موضوع آن ها هنوز محقق نشده بود، برای پاسخ به این نیاز بزرگ فقهای زنده و روشن بینی لازم است که پا به پای زمان پیش روند، مفاهیم و کلیات اسلامی را با زندگی

نوین جهانی بشر تطبیق کنند تا بر حسب پیشرفت علم و آگاهی مردم، تلقی و برداشت مذهب را در ذهن و اندیشه تحول ببخشند و فقه را بر حسب نیاز زمان و به میزانی که در هر زمان امکان کشف و فهم بهتر آن حقایق می رود، ممکن سازند تا مذهب در چهارچوب شرایط کهنه و گذشته نماند و منجمد نشود و از زمانش واپس نیفتد. در یکی از اخبار «اجتهاد و تقلید» می خوانیم: «واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا (احادیثنا) فانهم حجیتعلیکم وانا حجه الله» (۲) شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» نامه ای برای حضرت ولی عصر (عج) می نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده، سؤال می کند و «محمد بن عثمان عمری» (نماینده آن حضرت) نامه را می رساند. پاسخ نامه به خط مبارک صادر میشود که در حوادث و رویدادها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم. ()

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده، همان مسائل جدید استنویسنده نامه سؤال می کند حالا که بعد از این ما دسترسی به امام خود نخواهیم داشت، مسائل تازه ای که پیش می آید چه کنیم؟ امام (عج) فرمود: به فقهاء و حکام شرع مراجعه کنید. ولی بعضی از فقهای معاصر می گویند: منظور از «حوادث واقعه» مسائل و احکام شرعی نیست زیرا این موضوع جز وواضحات مذهب شیعه بوده است که در مسائل باید به فقهاء رجوع کنند، منظور از «حوادث واقعه» پیش آمدهای تازه اجتماعی است که برای مردم و مسلمین روی می داده است. یعنی حوادث مستحدثه به طور کلی هم روی دادهای فرهنگی، فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی است. به هر حال خواه منظور از «حوادث واقعه» خود پیش آمدها باشد و یا

مسائل تازه ای که به مرور زمان رخ می دهد، برگشت به یک معنی است. یعنی در حوادث و مشکلات بهرواات احادیث (فقهاء) مراجعه کنید و از آن ها کسب تکلیف نمایید. زیرا آن ها حجتی بر شما می باشند و من حجت خدا بر شمایم و این یکی از پیش بینی های مترقیقه شیعه است که «حوادث مستحدثه» را که در هر زمانی روی می دهد و طبیعتاً در قوانین فقهی پیشین حکم و راه حلش نیامده است باید فقهاء بررسی کنند و براساس موازین علمی و اجتهادی آن مطرح سازند و پاسخش را بیابند. مطالعه و بررسی کتب فقه در قرون مختلف، می رساند که به تدریج به موازات نیازمندی های مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده و فقهای هر زمان در مقام پاسخگویی بر آمده اند و به همین جهت به تدریج بر حجم فقه افزوده شده است این اصل می رساند که چگونه اسلام مسأله زمان و عامل تغییر و تحول و نوآوری را در طی ادوار تاریخی پیش بینی کرده است و فقهاء را در برابر آن مسئول دانسته است. راز و رمز اجتهاد را با مشخصات ذیل می توان شناخت:

۱ عقل یکی از منابع و مدارک احکام است

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته و برای آن اهمیت قائل نشده است. آری تنها اسلام است که «عقل» را یکی از منابع احکام و اساس دین دانسته است. (۱) فقهاء در استنباط احکام به چهار منبع و مدارک تمسک می کنند: کتاب، سنت، عقل و اجماع. و میان عقل و شرع رابطه ناگسستنی قائلند که آن را در اصطلاح خودشان «قاعده ملازمه» می نامند و می گویند: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل: هر چه عقل حکم کند، شرع نیز مطابق آن حکم می کند، هر چه شرع حکم کند، عقل بر طبق

آن حکم می کند. آری عقل در فقه اسلامی علاوه بر این که خود مستقلا منبع و مدرک احکام است در استنباط از سایر منابع و مدارک نیز مددکار خوبی است. پس اصل (هر چه عقل روا دارد، شرع هم روا می دارد) یک اصل ثابت و دیریناست که هرگز منسوخ نشده و نمی شود. از این رو پذیرش وارد کردن عقل در حریم دین یکی از جهاتی است که انطباق این دین را با مقتضیات زمان آسان کرده و مانع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می دارد.

۲ در اسلام برای هر موضوعی حکمی است

یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان جاوید ماندن می دهد این است که: در قوانین اسلام حکم هیچ موضوعی فروگذار نشده است. البته این یک ادعا نیست بلکه یک واقعیت است و برای کسانی که به اصول فقه اسلام آشنا باشند کاملا روشنی باشد. ()

زیرا اگر در یک مسئله دلیل خاص عقلی یا نقلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) وجود داشته باشد حکم آن مسئله طبق مدرک معلوم است، و اگر دلیل خاصی در مسئله نبود به قواعد کلی به اصطلاح عموماتی که در قرآن یا سنت وارد است رجوع می کنند. چند نمونه از «قواعد عامه» را به طور اجمال یاد آور می شویم:

الف قواعد حاکم: در متن مقررات اسلامی یک سلسله قواعد کنترل کننده قرار گرفته است که فقهاء آن ها را «قواعد حاکم» می نامند این ها قواعدی هستند که بر سراسر احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و بر همه ی آن ها حکومت می کنند قاعده لا ضرر، لا حرج از این دسته اند در حقیقت اسلام برای قواعد حاکم «حق و تو» قائل شده () است. در اسلام هر کس در اجرای حقوق و استفاده از امکانات خود

آزاد است ولی به موجب قاعده لا ضرر آزادی هر کس تابع محدود یتھائی است که به وسیله قانونمنحصرا به منظور مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای نظم عمومی وضعگردیده است. فقهاء از این قاعده کلی حکم صدها موضوع جزئی را استفاده می کنند. و هم چنین احکام ومقررات اسلامی تا زمانی قابل اجراء است که به مرتبه «عسر و حرج» برسد و در صورت حرج حکم برداشته شده وتکلیف انسان هم عوضی شود. ب در اسلام دو حکم کلی است به این صورت: «احلت لکم الطیبات» و «حرمتعلیکم الخبائث» در اسلام حکم بعضی از خوردنی ها وآشامیدنی ها به طور صریح و روشن بیان شده است: مانند: شراب، میته، گوشت خوک وخون و... ولی برخی از آن ها به صورت کلی مانند: «احلت لکم الطیبات» و «حرمت علیکم الخبائث» آمدهاست واز این فهمیده می شود. فقها، از این دو حکم کلی، احکام زیادی استفاده می کنند وحتی چیزهایی که به مرور زمان در بین مردم خوردن آن ها رایج می شودحکم آن ها را نیز از این قواعد کلی استنباط می نمایند.

ج قاعده تراحم (اهم ومهم)

در اسلام احکام تابع یک سلسله مصالح ومفاسد واقعی است چون مصالح ومفاسد در یک درجه نیستند لذا احکام طبق آن ها درجه بندی شده است واین جهت سبب شده که باب مخصوص در فقه اسلامی به نام باب «تراحم» یا «اهم ومهم» باز شود ودر صورت بر خورد واجتماع مصالح ومفاسد گوناگون، اسلام اجازه داده،فقهاء وکارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصالح را با توجه به راهنمایی خود اسلام، بسنجند ومصالح مهم تر را بر مصالح کم اهمیت تر ترجیح بدهند وخود را

از این‌بست خارج نمایند. البته، قواعد عامه منحصر به این‌ها نیست نظائر زیادی دارد که اینجا مجالسخن در باره‌ی آن‌ها نیست. بنابراین در اسلام برای هر موضوعی حکمی است و اگر به دلیل خاصی نباشد با قواعد کلی مسئله روشن خواهد شد و اگر موضوعی بود که مشمول هیچ‌یک از عموومات و قواعد کلی نبود آن‌گاه به اصول عملیه چهارگانه (استصحاب، احتیاط، تخییر و براءت) رجوع می‌شود و چون مجاری اصول طبق یک حصر عقلی در همین‌چهار مورد است حتما مسئله‌ی مورد بحث داخل تحت یکی از اصول خواهد گردید، پس ممکن نیست موضوعی پیدا شود که از نظر فقهی حکم آن معلوم نباشد. آری این است راز و رمز اجتهاد که اسلام را با مقتضیات زمان تطبیق می‌کند. بدین ترتیب اسلام شامل همه‌ی دستورات و احکامی است که بشر، تا پایان دنیا، برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کتاب شریف کافی، فصلی است تحت عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است» و قرآن «تبیان کلشی» یعنی روشن‌گر همه چیز، و همه امور است. امام (ع) سوگند یاد می‌کند طبق روایات که تمام آن‌چه ملت در هر زمان احتیاج دارد در اسلام هست و در آن هیچ‌شکی نیست. این مطلب، مجرد ادعا نیست بلکه حقیقتی است که حتی شرق شناسان و حقوقدانان غربی نیز به این حقیقت اقرار و اعتراف دارند و تعالیم عالی‌ی اسلام رایک مکتب حقوقی دیگری مستقل و زنده شناخته‌اند. یکی از دانشمندان بزرگ غرب، «سائیلانا» گفته است: در فقه اسلامی آن قدر از قوانین موجود است که برای مسلمانان در قانون‌گذاری مدنی‌شان کافی است، اگر نگوییم که برای تمام انسانیت کفایتی کند همچنین «هاکنج» محقق معروف

امریکایی و استاد فلسفه دانشگاه «هاروارد» در کتاب «روح سیاست جهانی» پس از آن که بحث مفصلی راجع به اصول و مبادی فقهای اسلامی ایراد می‌کند، چنین می‌گوید: «راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظام‌ها و ارزش‌های غربتقلید کنند و آن را در زندگی خودشان به کار ببندند... عده‌ای می‌پرسند آیا در اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کند و قوانین و دستورات ممتاز و مستقلی برای بشر عرضه بدارد که کاملاً با احتیاجات و مقتضیات زندگی جدید موافق باشد؟ پاسخ این است که در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استعداد و آمادگی برای پیشرفت و تکامل وجود دارد بلکه قابلیت تطور نظام اسلام از بسیاری از نظام‌های دیگر بیشتر است. مشکل کشورهای اسلامی این نیست که در آئین اسلام ابزار پیشرفت نیست، بلکه این است که متأسفانه در کشورها تمایل و اراده‌ی لازم برای استفاده از این ابزار پیشرفته وجود ندارد، من با کمال واقع بینی درک می‌کنم که دین اسلام کلیه مبادی و اصول لازم را برای پیشرفت و تکامل در بر دارد» (بزرگترین افتخار و امتیاز علمی شیعه در طول تاریخ باز نگاهداشتن «باب اجتهاد» است. مجتهدان شیعه حلقه‌های اتصال‌ی مابین سلسله امامان و شیعه‌ها هستند این معنی سبب می‌شود دین همیشه تازه و زنده بماند. با گذشت زمان و توسعه روزگار پیش برود. انتظار می‌رفت فقه شیعه همه چیز را زیر پر گرفته و در باره هر چیز بزرگ و کوچک حکم مشخصی داشته باشد و نسبت به کلیه موضوعات تازه احداث حکمی پیدا کرده، تکلیف مردم را روشن کند و فقهای شیعه جوابگویمسائل زمان و حلال مشکلات جهانی باشند. ولیکن فقهای شیعه به دلیل وجود حکومت‌های جائز و جو تقیه و برکنار بودن آنان از جریانات سیاسی

ونظامی اقتصادی و صنعتی جوامع، فرصت نیافتند آنطوری که باید فقه را به طور گسترده، بحث و بررسی نمایند. بدین جهت فقه اسلامیدر هر زمینه، متناسب با تطورات و تحولات زمان پیش نرفت و از همسازی و هماهنگی با مسائل روز خصوصا در مسائل سیاسی اقتصادی و اجتماعی باز ماند و در کتاب های فقهی باب مخصوصی به طرز اداره مردم و سیستم حکومتی اسلام و مباشرت در امور و اموال عمومی و کفالت و احتیاجات شهری باز نگردید و در بسیاری از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی به حد کافی بحث نشد

و برای جویندگان همچنان یک خلاء فکری باقی مانده است. اکنون که روحانیت و مرجعیت شیعه توانسته در اثر مبارزات پی گیر و دامنه دار خود، استبداد و استعمار را به زانو در آورد و مردم جهان را به تعالیم اسلام جلب نماید، اکنون که روحانیت شیعه از انزوا به در آمده و در جامعه موقعیت خاصی یافته است، آن چنان که در مجامع بین المللی روی آن حساب می شود و ده ها موفقیت دیگر که اخیرا نصیب علمای شیعه شده است، ضرورت و فوریت یک نهضت عمیق علمی بر پایه تحقیق اجتهادی در فقه و سایر رشته های علوم اسلامی در این زمانبیش از هر وقت دیگر احساس می شود و برتری فقه شیعه هم بر دیگر مذاهب فقهیدر همین است که راه تحقیق تازه و استنباط در موضوعات جدید باز گذاشته شود. و این ضرورت را کسانی بهتر می دانند که خود در گیر مسائل قضائی و حقوقی و پزشکی و... هستند به همین جهت «مرکز تحقیقات قوه قضائیه» و «مؤسسه حقوقی و کلاسی بین المللی ایران» از فقیه و مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی روحانیمد ظلّه العالی مسائلی استفتاء کرده اند که کمتر در فقه مطرح شده است و معظم له بادقت نظر و تبحر خاصی

که در فقه دارند به پاسخ گویی پرداخته اند، و چون اینمسائل بسیار حائز اهمیت است برای اطلاع عموم اقدام به چاپ آن ها گردید. به امید این که در اثر تلاش فقیهان ذیصلاح حکم مسائل مستحدثه و مورد نیاز جامعه بر طرف شود.

من الله التوفیق

قم حوزه علمیه

داود الهامی ۲۵/۵/۷۸

استفتائات: قضایه

۱»

سؤال: در مواردی که اولیاء دم، تقاضای عفو قاتل را داشته باشند یا مطالبه دیه نمایند، ولی با توجه به عوارض سیاسی، اجتماعی عفو به صلاح نباشد، بفرمایید:

الف) آیا در صورتی که حکومت بخواهد قاتل را مجازات نماید، امکان این کار وجود دارد؟

ب) آیا در صورت عدم رضایت اولیاء دم، مبلغ دیه را می توان از بیت المال به آنان پرداخت نمود؟

ج) آیا ولی امر مسلمین با ولایتی که بر «ولی دم» دارد می تواند بر خلاف نظر وی قاتل را اعدام نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اختیار عفو یا مجازات به دست ولی مقتول است، حکومت یا رهبر یا یک شخص دیگر نمی تواند بدون موافقت ولی مجازات نماید.

ب) مراد از عدم رضایت اولیاء دماگر عدم رضایت به اخذ دیه باشد نمی توان دیه را از بیت المال پرداخت نمود و اگر مراد عدم رضایت به پرداخت از بیت المال است بعد از تراضی به پرداخت دیه، ظاهراً می توان از بیت المال پرداخت نمود. خصوصاً در صورت عدم قدرت مالی جانی که مورد روایت است

ج) رهبر حکومت اسلامی ولایت به آن معنی که اشاره شده است بر ولی دم ندارد و نمی تواند بدون نظر او قاتل را اعدام کند.

(هامش: تاریخ جواب استفتاء: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۱۹)

«۲»

سؤال: در باره حد سرقت بفرمایید: الف) پس از اجرای حد سرقت، عوض قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومتیکه مجری حد است، یا شخص محدود؟

ب) دفن عضو مقطوع، پیوند عضو قطع شده به وسیله جراحی به شخص محدود یا فروش آن برای پیوند به فرد دیگری چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چند دسته دلیل بر احکامی موجود است.

۱ ادله داله بر این که انسان مالک

اعضاء خود است.

۲ دلیل دال بر جواز معامله بر اعضاء جدا شده.

۳ دلیل لزوم دفن عضو جدا شده از انسان

۴ دلیل عدم جواز قطع عضوی از بدن غیرپس از سرقت دلیل اخیر تخصیص خورده و باید دست دزد را قطع نمود، و سه دستهادله دیگر اطلاقش باقی است بنابر این الف) عضو قطع شده ملک شخص محدود است

ب) دفن آن لازم و پیوند به غیر جائز است، و می توان با معامله منتقل به غیر نمود. ()

...»۲«

سؤال: در صورتی که مردی زنی را به قتل رسانده باشد، بفرمایید: الف) هنگامی که اولیاء مقتول می خواهند برای قصاص نصف دیه را به قاتل بدهند، انتخاب نوع دیه با اولیاء است یا جانی؟

ب) در صورت عدم تمکن اولیاء دم از پرداخت این مبلغ و درخواست آنان از دستگاه قضائی، آیا می توان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت کرد؟

ج) مواردی که عدم قصاص، عوارض سیاسی اجتماعی داشته باشد که به نوعیاید حکومت حضور یابد، در صورت عدم تمکن اولیاء دم، آیا میتوان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) انتخاب نوع دیه در تمام موارد با جانی است، و در این مورد به خصوص روایاتی دال بر آن است و فقها هم به آن تصریح نموده اند.

ب) فاضل دیه را باید جانی بدهد، ولی در صورت عدم تمکن از بیت المال می توانپرداخت نمود.

ج) در صورتی که عدم قصاص عوارض سیاسی اجتماعی داشته باشد که لازم استجلوگیری شود باید این مبلغ را از بیت المال بدهند. ()

«۴»

(تکراری) سؤال: در باره قصاص اطراف، بفرمایید: الف) پس از اجرای قصاص اطراف، عضو قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومت، مجنی علیه یا جانی؟

ب) دفن عضو مقطوع، پیوند عضو قطع شده به جانی یا فروش آن برای پیوند به دیگری چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) عضو قطع شده ملک جانی است.

ب) دفن آن لازم است، پیوند به دیگری و فروش آن جائز است. ولی پیوند به جانی خلاف احتیاط است. (.)



سؤال:

در باره علم قاضی بفرمایید: الف) آیا علم قاضی ملحق به اقرار است یا بینه و یا طریق سومی است؟

ب) در صورتی که طریق سوم باشد حکم عفو چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاضی همان گونه که می تواند مستندا به بینه و اقرار حکم کند می تواند حکم کند مستندا به علم خود مطلقا. و فرقی که فقهاء بین بینه و اقرار فرموده اند این است که جائز است الزام المقر قبل الحکم ایضا و جائز نیست الزام به آن در صورت ثبوت حق به بینه مگر بعد از حکم. و چون بنظر اینجانب این فرق تمام نیست و مفصلا در فقه الصادق بحث نموده ام بنا بر این جواب سؤال این است که علم قاضی مانند هر دو است.

ب) در اجراء حد بین بینه و اقرار فرقی هست و آن این است که بعد از قیام بینه حاکم نمی تواند عفو کند. و بعد از اقرار می تواند عفو نماید و اجراء حد نکند، و چنانچه حاکم در باب حدود بتواند اجراء حد بدون بینه و اقرار بنماید، ظاهر این است که علم قاضی ملحق به بینه است. چون جو از عفو احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست ولی من فعلا مرد دم که در باب حدود قاضی می تواند بدون بینه و اقرار و به علم خود اجراء حد بنماید یا

نه بنابراین این حال عفو معلوم است. ()

«۶»

سؤال:

چنانچه قاضی در مجازات محارب، صورت صلب را انتخاب کرد با توجه به اینکه اگر بعد از ۳ روز زنده بماند حق حیات دارد بفرمایید: الف) در صورتی که بخواهد قبل از اجرای حکم، از داروها و غذاهای مقاومکننده بدن استفاده نماید، آیا می توان او را منع نمود یا خیر؟

ب) اگر کسی عصیانا به او آب یا غذا برساند، باید جلوگیری کرد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت صلب محارب بعد از سه روز باید از دار پایین آورده شود ولی حق حیات ندارد. دو قول بین فقهاء هست. دسته فرموده اند ينزل ويجهز عليه ويدفن. و دسته دیگر فرموده اند يبقی علی ما هو عليه حتی يموت. واقوی قول دوم است. بنابراین جواب سؤال دوم واضح است، باید جلوگیری نمود. بلکه جواب سؤال اول نیز چنین است. ()

«۷»

(تکراری) سؤال: کسی که قرار است مورد اجرای حد سرقت قرار گیرد، آیا میتواند با هزینه خود از طیب بخواد که عضو وی را بی حس نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه از روایات استفاده می شود این است که غرض از حد سارق جدا شدن دست و بعد پای سارق است و نظر بایذاء نیست، ولذا در عده از روایات امام علیه السلام می فرماید بعد از قطع، معالجه شود از بیت المال تا خوب شود. بنابراین این اظهار جواز بی حس نمودن است. لاصاله الحل والبرائه ()

«۸»

سؤال: در باره کسی که قرار است کشته شود (تیرباران، حلق آویز یا...) بفرمایید: الف) آیا میتواند با هزینه خود از پزشک بخواد که وی را قبل از قتل، بی حس یا بیهوش نماید تا درد کمتری را متحمل شود؟

(ب) آیا بین حد یا قصاص نفس و اطراف فرقی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

(الف) مقصد اصلی در قصاص زهاق روح است نه ایذاء. بنابر این جائز است قبل از قتل بی حس و یا بیهوش نمودن.

(ب) و در حد مانند حد سرقت که غرض جدا شدن دست یا پا می باشد، نیز جائز است. و اما در ضرب و جلد که غرض ایلام است جائز نیست. ()

«۹»

سؤال: در باره مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هتک ناموس یا سرقت بفرمایید: الف) آن جا که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، تکلیف چیست؟

(ب) آن جا که احتمال قتل یا ضرب و جرح شدید یا متوسط مجنی علیه باشد، تکلیف چیست؟

(ج) آن جا که مال زیاد، معمولی یا کم مورد تعرض باشد، تکلیف چیست؟ (د) آن جا که مقاومت منجر به قتل جانی یا سارق شود، تکلیف چیست؟ (ه) در موارد عدم جواز بر خورد با جانی یا سارق، تکلیف قاتل مدافع و دممتجاوز چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر جانی قصد تعرض ناموسی دارد واجب است دفع او با رعایت دفع از ازدانی که هتک زدن مثلا تا اعلی، و چنانچه با رعایت موازین شرعیه جانی کشته شود دم او هدر است. الف) در صورتی که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد باید رعایت اهم رانمود و در بعضی موارد شاید دفاع جائز نباشد. ادامه

جواب:

(ب) کما این که اگر ظن به هلاکت داشته باشد جائز است تسلیم شدن لا ولویه حفظ النفس من حفظ العرض، کما

هو المستفاد من الروايات الواردة في المستكرهه عليا لزننا.

ج) اگر جانی قصد سرقت اموال را دارد اگر اطمینان به سلامت در صورت دفاع دارد جانی است دفاع.د) در صورت کشته شدن جانی یا سارق در صورت جواز دفاع، دم او هدر است. و اگر مجنی علیه کشته شود دم او هدر است.ه) در صورت خوف تلف جانی نیست دفاع از بردن اموال. و اگر جانی قصد جان او را بنماید واجب است دفاع ولو ظن به تلف داشته باشد. ()

«۱۰»

سؤال:

الف) نظر اسلام را پیرامون اعتبار اسنادی که توسط دستگاه های مدرن تهیه می شود بیان فرمایید. (مانند: فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط، تلفنگرام، زیرا کس، پرینتر، اسکنر کامپیوتر و...)

ب) کدام یک می تواند مستند حکم قضایی قرار گیرد و به عنوان مؤید تا چه حد قابل استناد است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) به این عنوان دلیلی نداریم در تمام این موارد میزان، اطمینان قضایی است، و قول اهل خبره موثق

ب) بعید نیست که لوث به این ها ثابت شود. ()

«۱۱»

سؤال:

ملکی به صورت مشارکت خریده می شود و سپس یکی از شرکاء سهم خود را به شریک دیگر اجاره به شرط تملیک می دهد. به طوری که بعد از پرداخت تمامی اقساط (که طبعا بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورد اجاره به ملکیت مستأجر در می آید، بفرمایید: آیا می توان این کار را که در بانکها یا شرکتها اشخاص حقوقی و بعضا توسط اشخاص حقیقی صورت می گیرد راهی شرعی برای تخلص از ربای قرضی دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با مختص است به بیع و قرض و در مورد سؤال سه قرارداد است.

۱ بیع و شراء که دو نفر به صورت مشارکت خریده اند آن که صحیح است و ربا درش نیست.

۲ اجاره احد شریکین به شریک دیگر آن هم که ربا ندارد.

۳ شرط تملیک یا ملکیت آن هم تصور ربا درش نمی رود. بنا بر این معامله مذکور صحیح است، و هیچ اشکالی ندارد. البته در شرط تملیک که شرط فعل است، و شرط ملکیت که شرط نتیجه است اشکالاتی شده است که از نظر ما آن ها درست نیست. ()

«۱۲»

سؤال: مردی زنی را در اشهر حرم به قتل رسانده است، با توجه به این که وقوع قتل در این زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود، بفرمایید: اگر اولیاء دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، باید نصف دیه یک مرد در ماه حرام را به او بپردازند یا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که در اشهر حرم کشته شود چنانچه اولیاء دم بخواهند دیه بگیرند باید نصف دیه مرد که ثلث به آن اضافه می شود بدهند. و اگر تقاضای قصاص نمایند چنانچه در

شهر حرم قصاص نمایند باید نصف دیهمرد در ماه حرام را بپردازند. والا نصف ديه يك مرد در غير ماه حرام. ()

«۱۳»

سؤال:

با توجه به این که در زناى محصنه هنگام اثبات جرم با بینه، در صورت فرار مجرم از حفره می توان وی را برگرداند و حکم را اجراء نمود، ولی در صورت اقرار اینکار را نمی توان انجام داد؛ بفرمایید: الف) آیا می توان حکم رجم را به انواع دیگری از قتل تبدیل نمود یا خیر؟

ب) در صورت مثبت بودن جواب، آیا بین انواعی که احتمال زنده ماندن محکوم در آن وجود ندارد با مواردی که این احتمال هست، تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) حکم رجم را نمی شود به انواع دیگری تبدیل نمود. روایتی است متضمن این که در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله چنین اتفاق شد مردم آن زانی را تعقیب نموده و کشتند رسول خدا (ص) به عنوان اعتراض فرمودند: هلا ترکتموه.

ب) همان روایت دال است بر عدم تفاوت بین موارد. ()

«۱۴»

سؤال:

اگر قاضی با علم خود حکم به رجم نماید؛ بفرمایید: الف) در صورت فرار مجرم از حفره آیا می توان او را مجدداً به حفره برگرداند و حکم را اجراء نمود یا خیر؟

ب) اگر علم قاضی راه سومى باشد ملحق به بینه یا اقرار نباشد تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

من فعلا مرد دم ونمی دانم در باب حدود قاضی می تواند به علم خود اجراء حد بنماید یا نه، مقتضای احتیاط عدم اجراء حد است. الف) ولی چنانچه قاضی بتواند با علم خود اجراء حد بنماید، ظاهراً در صورت فرار مجرم از حفره اگر یک سنگ به او اصابت کرده باشد نمی توان او را به حفره برگرداند به مقتضای اطلاق صحیحه ابی بصیر.

ب) بنا بر این علم قاضی ملحق به اقرار می باشد. ()

«۱۵»

سؤال: در صورتی که بعد از اعدام حلق آویز، رجم یا... و قبل از دفن در سردخانه یا پزشکی قانونی در مجرم علائم حیاتی دیده شود و با مداوا سلامت خود را باز یابد، بفرمایید: الف) اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟

ب) آیا بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج) بر فرض لزوم اجرای مجدد حکم، دیه خسارتهای وارده قبلی بر محکوم در دو حالت فوق به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت مهدور الدم بودن که فرض مسأله است باید اجراء حکم مجددا بشود.

ب) ظاهرا فرقی بین حد و قصاص نیست.

ج) و خسارات وارده در صورتی که مجری حد تقصیر نکرده باشد به عهده او نیست. ()

«۱۶»

سؤال:

بعد از عقد نکاح در صورت اعسار زوج از پرداخت مهریه، بفرمایید: الف) آیا زن میتواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید؟

ب) در صورت جواز، آیا تمکین فقط منحصر به بضع است، یا سایر استمتاعاترا هم شامل می شود؟

ج) آیا در این موارد نشوز صدق می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در نظر ما حتی در صورت موسر بودن زوج و معجل بودن مهر زوجه نمی تواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید. ولی چون عدم لزوم تمکین اجماعی است حرفی نداریم. اما در صورت اعسار شکی نیست در لزوم تمکین کما هو المشهور بین الفقهاء.

ب) تمکین منحصر به بضع نیست، جواز یا عدم جواز آن شامل استمتاعات دیگر همیشود.

ج) در صورت عدم جواز تمکین نشوز صدق می کند و در صورت جواز صدق نمی کند. ()

«۱۷»

سؤال: الف) سرقت اطلاعات سری کد شده و رمزدار از شبکه های کامپیوتری یا کامپیوترهای شخصی و کشف رمز آن ها چه حکمی دارد؟

ب) سرقت و فروش غیر مجاز شماره های موبایل توسط آشنایان و تکنیکالکترونیکی مرکزی آن چه حکمی دارد؟

ج) آیا با وجود سایر شرائط، امکان اجرای حد سرقت وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) شکی نیست در حرمت عمل مفروض، و ضمان هم ثابت است.

ب) حرام است و موجب ضمان.

ج) اجراء حد سرقت متوقف است بر این که آن شیء مالیت دار در مکان محرزی باشد بنابر این اجراء حد سرقت در غیر از کامپیوترهای شخصی مشکل است و نباید اجراء شود، ولی حاکم شرع می تواند تعزیر کند. ()

«۱۸»

سؤال:

با توجه به این که مدارهای ماهواره ای در سازمانی معین به کشورها اختصاصی یابد که بعد از این اختصاص، آن کشور می تواند ماهواره های خود اعم از خود ساخته، خریده یا استیجاری را در آن مدارهای محلی قرار دهد، بفرماید: الف) آیا حق استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است یا حقانتفاع؟

ب) آیا اجاره یا وقف آن ها توسط این کشورها ممکن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ملکیت امری است اعتباری ولذا قائلیم به مالکیت حکومت. و هوای بالای مملکت مافوق حریم ملک اشخاص حقیقی یا

حقوقی ملک حکومت است به بنای عقلاء. ولذا بدون اجازه حکومت افراد مملکت دیگر حق ندارند هواپیما از بالای این مملکت ببرند. بنابراین استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است.

ب) واجاره ووقف آن ها توسط این کشورها ممکن است. ()

«۱۹»

سؤال: در مورد کسی که قرار است اعدام شود حدا یا قصاصاً بفرماید: الف) اگر حدود یا تعزیرات دیگری اقل از قتل، برای وی ثابت شود، می توان از آن صرف نظر نمود؟

ب) آیا بین حق الله وحق الناس تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صرف نظر نمودن از حدود دیگر اقل از قتل جائز نیست. بلکه باید همان گونه که روایات متعدده وارد شده و فقهاء هم فتوی داده اند اولاً آن حد دیگر اقل را اجراء نمود بعداً کشته شود. نهایت اختلافی است بین فقهاء در این که بعد از اجرای حد اقل واجب است تاخیر قتل تا برء حاصل شود یا مستحب است تاخیر یا آن که تاخیر یک روز جائز است، یا تاخیر جائز نیست. اقوی در نظر ما عدم جواز تاخیر است. ولی اجماع ادعاء شده است بر جواز

تاخیر.

ب) فرقی بین حق الله تعالی وحق الناس نیست. (.)

«۲۰»

سؤال: با توجه به این که از نظر علمی هر گاه مردی فوت نماید، تا مدت محدودیمی توان نطفه او را به رحم زن منتقل کرد ووی را باردار نمود؛ بفرمایید: الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه چه حکمی دارد؟

ب) احکام مربوط به ولد را از نظر طهارت، ارث و... بیان فرمایید؟

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه اشکال ندارد.

ب) بیچه هم ملحق است به صاحب نطفه و زوج، و از حیث طهارت هم پاک است، ولی ارث نمی برد از زوج زیرا در وقت مردن پدر نبوده است، و بر حسب ادله اموال منتقله ورثه شده است بعدا بیچه متکون شده است.

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه جائز است. و بیچه هم ملحق به صاحب نطفه است، البته ارث نمی برد از او. (.)

«۲۱»

سؤال: آیا دولت اسلامی می تواند به علت مصالحی مهم، صحت بعض عقود یا ایقاعات (مثل ازدواج یا طلاق) را منوط به گذراندن مراحل خاص کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولت اسلامی مانند سایر دول حق چنین کاری ندارد، مگر با اذن فقیه جامع الشرائط آن هم در صورتی که بر ترک آن مفسد مهمی مترتب شود، که در فقه از آن تعبیر باختلال نظام می کنند. (.)

«۲۲»

سؤال: در بخش عقود، فروش یک ملک به صورت زمانی به چند نفر چه حکمی دارد؟ مثلاً ملکی به ۴ نفر فروخته شده، این

ملک در هر فصل سال در اختیار مالک همان فصل است که خودش استفاده کند یا اجاره دهد ویا...

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لک را به چهار نفر به نحو اشاعه بفروشد، و در ضمن عقد بیع شرط کند که تمام منافع در هر فصلی ملک یکی باشد، اشکال ندارد. ()

«۲۳»

سؤال: در باره ماهیت حسابهای بانکی از نظر اسلام؛ بفرمایید: الف) آیا در بانک ها اعتبار و ارزش قراردادی پول به نام اشخاص ثبت و جابجا می شود یا به عین اسکناس اجازه در تصرف داده می شود؟

ب) آیا حکم شکلهای مختلف حسابهای بانکی (جاری، سپرده ثابت، مشارکت های بانکی و...) یکسان است؟

ج) حکم سودهای علی الحساب که در مشارکت های بانکی به سپرده گذار پرداخت می شود چیست؟ د) حکم جوایز و هدایائی که بانک به سپرده گذار پرداخت می کند چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ممکن است به عین اسکناس اجازه تصرف داده شود، یا باین که صاحب پول به بانک قرض بدهد یا بفروشد، یا آن که پولش را به بانک اباحه کند ولو این که بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد و اباحه معوض باشد، یا آن که صاحب پول پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه دهد در آن تصرف کند نهایت آن که اجازه تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است.

ب) حکم شکل های مختلف حساب های بانکی یکسان است.

ج) و سودهای بانکی، چنانچه پول قرض باشد حرام است. و اگر پول را بفروشد آن هم اشکال دارد. ولی اگر به عنوان اباحه به عوض، یا ودیعه و امانت باشد حلال است و اشکال

ندارد.د) جوایز و هدایای بانکی چون شرط نشده است و بانک هم ملزم به آن نیست و تنها برای تشویق مردم می‌دهد حلال است و هیچ اشکالی ندارد. ()

«۲۴»

سؤال: در باره شغل زن در بیرون از خانه بفرمایید: الف) اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود داد آیا بعد از طی مراحل خاص می‌تواند بگوید اجازه ادامه کار را نمی‌دهم یا این که اجازه اول، التزام به تاملوازم آن می‌باشد؟

ب) آیا بین کار موقت با کار مستمر و همیشگی تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا بین استخدام توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصاً دولتی تفاوتی وجود دارد؟د) آیا بین کاری که با حق شوهر منافات داشته باشد با شغلی که چنین منافاتی ندارد فرقی هست؟ه) آیا بین شغلی که با رها کردن آن به صاحب کار یا دیگران لطمه جدیمی خورد با شغلی که چنین نیست فرق هست؟ (مثل ممنوعیت زن از ادامه تدریس در وسط سال تحصیلی که باعث ضرر زدن به آموزشگاه و محصلین می‌گردد.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه اجازه اتخاذ شغل را در ضمن عقد لازمی شرط نماید نمی‌تواند بگوید اجازه ادامه کار را نمی‌دهم. ادامه

جواب:

چنانچه ابتدائی باشد اگر در برابر آن اجازه چیزی گرفته باشد نمی‌تواند منع کند زیرا در این صورت از قبیل اباحه به عوض می‌شود که از عقود لازمیه است. و اگر چیزی نگرفته باشد در صورتی که آن اجازه اسقاط حق باشد و آن را از حقوق بدانیم باز نمی‌تواند منع از ادامه کار نماید.

ب) در احکام فوق الذکر بین کار موقت با کار مستمر فرقی نیست.

ج) کما این که بین اشخاص حقیقی با حقوقی تفاوتی نیست.د) در مواردی که در بالا ذکر شد

بر عدم جواز منع، بین کاری که با حق شوهر منافاتداشته باشد و غیر آن فرقی نیست، بلی در غیر آن موارد اگر ادامه کار با حق شوهر منافاتداشته باشد می تواند بگوید اجازه کار نمی دهم و در صورت عدم منافات نمی تواند بگوید اجازه نمی دهم.ه) کما این که در غیر آن موارد بین شغل ها تفاوتی نیست. ()

«۲۵»

سؤال: الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است؟ (مثل فروش کلیه)

ب) آیا این کار برای پیوند این اعضاء به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایز است؟ (مانند فروش قلب و چشم)

ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود می تواند به نحو الف یا ب اقدام نماید؟ د) با توجه به این که فروش و پیوند، موجب تأخیر اجرای حکم می شود آیا بینحد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اهداء اعضای بدن برای پیوند به دیگران، و واگذاری به دیگران در مقابل پولبه غیر خرید و فروش جائز است خصوص خرید و فروش جائز نیست.

ب) قطع اعضاء مرده برای پیوند به دیگران جائز است مشروط به وصیت خود او و یا اجازه ولی.

ج) در حکم بالا فرقی بین کسی که باید اعدام شود و غیر او نیست. د) این مقدار تأخیر خصوصا برای مصلحت مهم تر مانعی ندارد. ()

«۲۶»

سؤال: درباره سن بلوغ دختر، بفرمایید: الف) سن بلوغ دختر از نظر شرعی چیست؟

ب) آیا برای دختر از حیث بلوغ می توان بین عبادیات، عقود و ایقاعات تفاوتی قائل شد؟

ج) برای اجرای حدود و قصاص چطور؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) سن بلوغ دختر از نظر شرع نه سال است.

ب) و بین عبادات و معاملات فرقی نیست. غایه الامر در معاملات رشد هم معتبر است که آن هم باید رعایت شود. کما این که در صوم اگر مضر باشد به او وجوب ساقط است.

ج) در اجراء حد بر مریض و مستحاضه روایاتی دال است بر جواز تأخیر. و علتی که در آن روایات ذکر شده است، می تواند مدرک باشد بر جواز تأخیر حد نسبت به دختر تازه بالغه شده. ()

«۲۷»

سؤال: درباره خسارت زائد بر دیه، بفرمایید: الف) آیا دیه همان خسارت است یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارت های وارد آمده به مجنی علیه و کلیه هزینه های درمان را پردازد؟

ب) جانی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد چه حکمی دارد؟

ج) اگر در موارد فوق جواب منفی است، آیا حکومت می تواند برای جبران خسارت های زائد بر دیه، قانونی وضع کند که جانی را ملزم به پرداخت آن نماید؟ د) آیا بین انواع خسارت ها مثل خسارت هزینه درمان یا از کار افتادگی (مانند فلج شدن دائمی دست خطاط) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در مواردی که شارع مقدس دیه تعیین فرموده است چیز دیگری بر جانی لازم نیست.

ب) و فرق بین موارد نیست.

ج) حکومت هم نمی تواند زاید بر دیه قانونی وضع کند که جانی ملزم باشد به پرداخت چیزی غیر از دیه، وارث که همان دیه است در مواردی که مقدار آن تعیین نشده باشد. د) خسارات از قبیل

فلج شدن، خود ديه بر آن تعيين شده كه زائد بر ديه جنایت بر اعضا باید داده شود. وهزینه درمان غیر از آن است. ()

«۲۸»

سؤال: در مواردی كه شارع نحوه اجرای اعدام را معین نكرده است، بفرمایید: الف) آیا برای اجرای اعدام در مواردی كه شارع نحوه آن را مشخص ننموده است واجب است حكومت نوعی را انتخاب كند كه حد اقل ممكن درد را برای محكوم در برداشته باشد یا خیر؟

ب) آیا بین حد و قصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس در کیفیت اعدام مطلقاً می فرماید باید نحوی باشد كه خیلی دردناك نباشد و با شمشیر تیز آن هم در گردن كه شاید كم اذیت تر است دستور قصاص را داده است و در باب حدود نیز سفارش زیاد شده است و با الغاء خصوصیات می توان نتیجه گرفت كه حكومت باید نوعی را اختیار كند كه كم اذیت تر است. ()

«۲۹»

سؤال: از آنجا كه در عرف قانون حقوقی كشور ما و بسیاری از كشورهای جهان سن رشد متعادلین برای ذكور و اناث ۱۸ سال شمسی تمام دانسته شده همین طور در قوانین جزائی كشور ما و اكثر كشورها، اطفال كسانی هستند كه بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام سن دارند و باید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرائم آن هارسیدگی شود. بفرمایید: ۱) آیا حاكم شرع در محاكم قضائی می تواند در احكام كیفی این افراد كه از نظر شرعی بالغند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟ ۲) اگر جواب منفی است، با توجه به این كه در اكثر كشورهای جهان برای بزهكاران زیر سن ۱۸ سال رژیم حقوق و كیفی خاصی اعمال می شود كه بیشتر مبتنی بر اقدامات تأمینی و تربیتی است و این امر به عنوان عرف قانونی در سطح بین المللی شناخته شده است. بفرمایید: الف) آیا حاكم شرع می تواند با توجه به عناوین ثانویه

(پیشگیری از وهن اسلامونظام اسلامی ونیز جلوگیری از بهانه جوئی سازمان های بین المللی ومعاندین اسلامونظام اسلامی وبه منظور عمل اجمالی به تعهدات بین المللی) در بعضی ازمجازات های این دسته، تخفیف قائل شود؟

ب) آیا در موارد مذکور بین پسر ودختر تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا در موارد مذکور بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس سن بلوغ پسر ودختر را تعیین کرده است، حاکم شرع حق ندارد در احکام کیفری این افراد تخفیفاتی قائل شود. الف) عناوین ثانویه که اشاره شده است به آنها. در صورت تراحم با عناوین اولیه از حیث ملاکات احکام، در صورتی که مجتهد تشخیص دهد اهم است از ملاکات احکام اولیه. حاکم شرع مانند سایر موارد تراحم می تواند در بعضی از مجازاتها ویا در بعضی ازسنها تخفیف قائل شود.

ب) ودر این گونه موارد بین دختر وپسر تفاوتی نیست

ج) ودر حد به این کبری کلیه در روایات اشاره شده استمثلا مریض را در روایات دستور داده شده است اجراء حد نشود تا خوب شود ویا مستحاضه اجراء حد تأخیر بیافتد تا قطع خون شود. از این روایات میتوان استفاده کرد که نسبت به بعضی از دخترها وپسرها در اوائلبلوغ چون مقاومت شان کم است اجراء حد یا قصاص اعضاء تأخیر بیافتد. ()

«۳۰»

سؤال: در باره مجرمی که بیمار است، بفرمایید: الف) آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری حکم وی را اجراء نماید یا باید تا بهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ب) بر فرض لزوم تأخیر اجراء حکم تا کسب بهبودی، بفرمایید: ۱) مراد از بیماری مانع اجراء حکم، از نظر شرعی چیست؟ (آیا همان متفاهم معرفی است یا آن چه پزشکان آن را بیماری

می نامند و یا امر ثالثی است؟) ۲ آیا حیض و نفاس و استحاضه در حکم بیماری است؟ ۳ آیا بین عارضه ای که محکوم عمدا بر خود وارد کرده با آن چه به طور طبیعی عارض شده تفاوتی هست؟ ۴ آیا بین عارضه دائمی (مانند سرطان) و موقتی (مانند درد آپاندیس) فرقی هست؟ ۵ در عوارض موقت و زائل شدنی، آیا بین مواردی که برای درمان زمان زیاد نیاز است (مانند بیماری سل) با مواردی که چنین نیست (مانند تب و لرز) تفاوتی وجود دارد؟ ۶ آیا بین مواردی که درمان آن هزینه بسیار بالایی دارد (مانند جراحی قلب) با مواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟ ۷ اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایاتی دلالت می کند بر این که بر مریض اقامه حد نمی شود تا خوب شود ۱ مراد از مرض مانع به قرینه مناسبت حکم موضوع مرضی است که اجراء حد موجب عوارض شدیدی بشود زاید بر آنچه بر شخص صحیح وارد می شود. و در خصوص مرضی که یخاف علیه الموت روایت خاصی وارد است. ولی به واسطه آن روایت نمی توان از اطلاق روایات دست کشید. ۲ و در مستحاضه نیز روایتی وارد است دلالت دارد بر این که اجراء حد باید تأخیر بیافتد تا قطع شدن خون. ۳ مقتضای اطلاق روایات عدم فرق بین مرض عمدی و طبیعی است. ۴ روایات تأخیر به قرینه آن که غایت تأخیر را خوب شدن قرار داده مختص استبه عارضه موقت. و در عارضه دائمی روایتی دال است بر این که به وسیله یک بسته صد عددی یکضربه به او زده می شود. ۵ در عوارض موقت و زائل شدنی بین مواردی که برای درمان زمان زیادی نیاز است یا

مواردی که چنین نیست فرقی نیست. ۶. کما این که فرقی بین مواردی که درمان هزینه زیادی دارد و غیر آن نیست. ۷. در مغمی علیه روایت خاصی ندیدم. ولی از روایاتی که در مجنون وارد است دلالت دارد بر این که اگر در حال سلامت زناکرد و بعد دیوانه شد اجراء حد بر او در حال جنون می شود حکم مغمی علیه نیز استفاده می شود و باید اجراء حد بشود. ()

«۳۱»

سؤال: اگر مجرمی که قانونا باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید: الف) آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

ب) آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل بدهکاری، جاسوسی، مواد مخدر، محاربه، افساد فی الارض و...) تفاوتی هست؟

ج) آیا بین حرم و بیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟ (د) آیا بین مسلمانان، کافر و اهل کتاب تفاوتی هست؟ (ه) آیا بین کسی که اتفاقا به مکه رفته با کسی که به آنجا پناهند شده، تفاوتی هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مجرمی که در مکه دیده شود، چنانچه جرم در خارج از حرم انجام شده باشد نمی شود در حرم بر او اجراء حد نمود. و اگر در حرم مرتکب جرم شده باشد می شود در حرم اجراء حد نمود.

ب) و در جرائم بین انواع آن تفاوتی نیست.

ج) موضوع حکم حرم است نه خصوص مسجد الحرام. (د) در این حکم بین مسلمانان و کافر تفاوتی نیست. (ه) کما این که تفاوتی نیست بین کسی که پناهنده شده باشد و غیر او. ()

«۳۲»

سؤال: با عنایت به این که نظارت حاکم در استیفای قصاص ضروری است، بفرمایید: الف) آیا برای قصاص، لازم است ولی دم از ولی امر، یا منصوب از طرف او استیذان نماید؟

ب) در صورت لزوم استیذان، بفرمایید: ۱) اگر بدون استیذان، قصاص انجام شد؛ آیا صرفا گناه کرده یا خود، قاتلمحسوب می شود؟ ۲) اگر استیذان شد لکن ولی امر اذن نداد و قصاص انجام گرفت چگونه؟

جواب:

به نظر اینجانب اذن حاکم شرع در استیفای قصاص لازم نیست و ولی دم بدون اذن حاکم می تواند قصاص کند بلی مسأله دیگری هست، و آن این که اگر قاتل منکر قتل باشد تا اثبات قاتل بودن او نزد حاکم نشود، ولی مقتول به حسب ظاهر

نمی تواند او را بکشد و چنانچه بکشد ولی مقتول می تواند طرح دعوی نماید و اگر نتوانست بر ادعای خود دلیلی اقامه نماید حاکم شرع می تواند حکم به قصاصبر او بنماید. ()

«۳۳»

سؤال: در مورد قسامه بفرمایید: الف) آیا قسامه، در جنایت عمدی بر اطراف، مستلزم قصاص می شود یا خیر؟

ب) با فرض این که جواب مثبت باشد، نصاب قسامه چه میزان است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با قسامه در جنایت عمدی بر اطراف اگر چه دیه ثابت می شود ولی قصاص ثابت نمی شود، و دلیل مختص به قصاص در نفس است

ب) نصاب قسامه در جنایت بر اطراف چنانچه جنایت موجب دیه کامله باشد شش قسم است، چنانچه کمتر باشد بان حساب مثلا اگر ثلث دیه باشد دو قسم. ()

«۳۴»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرمایید: الف) آیا مجنی علیه می تواند بخشی از قصاص را اجراء و بخش دیگر را عفو نماید؟ (مثلا: جانی دست مجنی علیه را از کتف قطع کرده است؛ مجنی علیه خواهان قطع دست جانی از آرنج باشد).

ب) آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و برای بخش دیگر دیه بگیرد؟

ج) آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و نسبت به بخش دیگر مصالحه کند؟ (د) آیا رضایت وعدم رضایت جانی در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهرا جائز باشد، در صورتی که قصاص آن بخش اشد نباشد، و احتمال سرایت ببخش دیگر یا به نفس نباشد، پس در مثال مذکور در سؤال جائز است قطع ید از آرنج.

ب) چنانچه بخش دیگر دیه مقدری داشته باشد مانند مثال در سؤال جائز نیست. و اگر دیه مقدری نباشد مانند آن که کف دست و بعضی ذراع را قطع کرده باشد جائز است که کف را قطع نموده وارش بعضی ذراع را بگیرد.

ج) و یا مصالحه نسبت به آن بعضی بنماید. د) در موارد عدم جواز که اشاره شد اگر جانی راضی باشد. بتبعیض مسأله به این توضیح

نیست و خالی از اشکال نیست. ()

«۳۵»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرمایید: الف) آیا ملائک، رعایت مماثلت نسبی است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟

ب) در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه میشود؟

ج) آیا بین طول، عرض و عمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟ مثلاً: اگر جانی لاغر و مجنی علیه چاق است و نیمی از بازوی مجنی علیه به عمق ۳ سانتی متر بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر را برید که ۲ سانتی متر است یا باید همان ۳ سانتی متر بریده شود، اگر چه بیش از نصف بازو باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در قصاص اطراف تساوی در مساحت معتبر نیست چون مقابله در آن موارد بین طبیعی چشم و چشم، و انف و انف و غیرهما و نظر بصغر و کبر نیست. بلی در باب جروح مقابله بین جرح و مماثل آن است لا محاله مساحت معتبر است.

ب) در صورتی که مساحت جراحت در عضو مجنی علیه تمام عضو جانی را می گیرد و زیاده هم دارد به واسطه صغر عضو جانی قصاص از عضو دیگر جائز نیست، بلکه بهمقداری که عضو جانی تحمل دارد قصاص می شود و در زاید متعین است دیه و در قصاص اطراف هم چنانچه احتمال سرایت قطع عضو به جان جانی برود قصاص مبدل به دیه می شود

ج) در مماثلت معتبر در جروح میزان مساحت است طولاً و عرضاً و مساحت عمیق معتبر نیست. ()

«۳۶»

سؤال:

در مورد قصاص نفس بفرمایید: الف) آیا اولیاء دم می توانند به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل را قطع کنند؟ (مثلاً به جای کشتن قاتل یکی از پاهای او را قطع نمایند).

ب) آیا اولیاء دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقی طلبدیه نمایند؟

ج) آیا اولیاء دم

می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع و نسبت به مابقیمصالحه نمایند؟ (د) آیا رضایت و عدم رضایت قاتل در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) فقهاء در مسائل مختلفه تصریح نموده اند به این که تبعیض در قصاص جائز نیست، و در خصوص موردی که مماثلت متعذر است جماعتی قائل به جواز شده اند. بنا بر این در مسأله مورد سؤال به طریق اولی جائز نیست.

ب) تفاوتی نیست بین آن که بعد از قطع عضو نسبت به مابقی دیه طلب نمایند یا نه؟

ج) کما این که فرقی نیست بین آن که نسبت به بقیه مصالحه کنند یا نه (د) رضایت جانی هم در این حکم تأثیری ندارد ()

«۳۷»

سؤال:

الف) هزینه درمان و بهبود شخصی که در اثر اجرای حد یا قصاص اطراف، یکپایه اعضای خود را از دست داده، به عهد بیت المال است یا محکوم علیه؟

ب) در صورتی که به عهد بیت المال باشد، حکم اختصاص به معالجات اولیه دارد یا معالجات بعدی را نیز در بر می گیرد؟

ج) آیا بین فقیر و غنی در حکم مذکور فرقی هست یا نه؟ (د) آیا تفاوتی بین حد و قصاص وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در خصوص حد سرقت روایاتی دلالت می کند بر این که هزینه درمان و بهبود شخص مذکور با امام است، ولی به اتفاق حمل شده است بر استحباب. به هر حال مؤنه و هزینه مذکوره به عهد حاکم یا بیت المال نیست.

ب) و علی فرض آن که مراد از روایات قرار دادن هزینه به نحو لزوم بر بیت المال باشد فرقی بین معالجات اولیه و بعدی نیست.

ج) ولی بین فقیر و غنی فرق هست، اگر فقیر باشد فقهاء فتوی داده اند به این که هزینه مذکوره مانند مصارف

دیگر مسلمین به عهده بیت المال است.د) در احکامی که بیان شد بین حد و قصاص اطراف تفاوتی نیست. ()

«۳۸»

سؤال:

چنانچه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادی با یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبادله محکومین به زندان باشد (به این معنی که جمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحمل حبس تحویل کشور متبوع دهد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد و زندانیان تابع کشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید: ۱) در مورد مجرمین ایرانی؛ با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه های غیر اسلامی آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آنها برای محاکم قضائی ایران قابلیت اجراء دارد یا خیر؟ ۲) در صورت عدم قابلیت اجراء بفرمایید: آیا اصولاً دادگاه های ما مکلف به محاکمه مجدد و صدور حکم بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران می باشند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مسأله چنانچه مفصلاً بیان شود جنبه سیاسی پیدا می کند و مستلزم آن است که... ولی اجمالاً عرض می کنم حکومت اسلامی موظف به عمل به معاهدات بین المللیادامه

جواب:

است در صورت امضا آن قراردادها پیغمبر اکرم علیه صلوات المصلین به معاهده بامشرکین وفا دار ماند تا آن که آن ها نقض عهد نمودند، بعد از آن آیه براءت از مشرکین نازل شد متأسفانه بعضی به این آیه استدلال نموده اند بر... بنا بر این باید محبوسین را بر حسب قرارداد تحویل داد. و اما حبس ایرانیان چنانچه در معاهده چنین است که باید حبس در ایران بشوند (که خیال می کنم چنین نیست) باید حکم اجراء شود والا آن حکم قابل اجراء در حکومت اسلامی نیست. و چنانچه کاری که سبب حبس آن ها در کشور

دیگر شده است جرم محسوب می شود معامله با آن ها مانند معامله با سایر مجرمین است، در صورتی که از حقوق الناس باشد با مطالبه من له الحق محاکمه خواهند شد. و اگر از قبیل حق الله باشد حاکم شرعی باید او را محاکمه کند، و به وظیفه خود عمل کند. ()

«۳۹»

سؤال:

در مورد صغار و مجانین که مورد ضرب و جرح یا توهین قرار گرفته باشند بفرمایید: الف) آیا اولیاء آنان با رعایت غبطه مولی علیه حق گذشت دارند یا خیر؟

ب) ملاک در رعایت غبطه مولی علیه چیست؟ (آیا صرف عدم الضرر کافی است یا باید نفع صغیر لحاظ گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای عموم دلیل ولایه همان است که جماعتی از فقهاء مانند علامه و شهیدین فرموده اند. که با رعایت غبطه مولی علیه ولی حق گذشت دارد

ب) ظاهراً عدم المفسده کافی است وجود مصلحت لازم نیست ()

«۴۰»

سؤال:

اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، منزل یا باغی یافت شود و هیچ یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند بفرمایید: الف) آیا دیه ای وجود دارد؟

ب) بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهد کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورتی که کشته در قریه یا قریب به آن پیدا شود اهل آن قریه دیه او را باید بپردازند مگر آن که بینه باشد بر این که آن ها قاتل نیستند. و اگر بین دو قریه پیدا شود، قریه نزدیکتر باید دیه را بپردازند و اگر متساوی باشند دو قریه مشترکاً باید بپردازند. و چنانچه کشته در ازدحام یا چاهی یا در جاده عمومی یا بیابان و امثال آن ها پیدا شود به نحوی که نتوان کشته را به

شخص خاصی یا جماعت مخصوصی یا قریه معلومهنسبت داد دیه را باید از بیت المال مسلمین پرداخت نمود.

ب) بنابر این در بعضی موارد دیه به عهده بیت المال است کما هو مورد السؤال. وچنانچه اولیاء مقتول پیدا شوند به آن ها داده میشود والا مال امام است. ()

«۴۱»

سؤال:

۱ چنانچه به ادله ذیل حکم قصاص در مورد شخص محکوم اجراء نشده باشد آیا می توان وی را تا زمان اجراء حکم هر چند در مدت زمان طولانی در حبسنگه داشت؟ الف) اولیاء دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر از پرداخت فاضل دیه خودداری می کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجراء حکم از نظر اجتماعی و سیاسی ضروری می باشد).

ب) عدم تأمین سهم اولیاء صغیر مقتول از طرف اولیاء خواهان قصاص.

ج) عفو برخی از اولیاء دم وعدم پرداخت سهم آنان به محکوم علیه از سوی اولیاء خواهان قصاص. د) عدم

شناسایی اولیاء دم یا عدم دسترسی به آنان و دستور حاکم شرع مبنی بر اخذ دیه از قاتل و ناتوانی وی از پرداخت دیه.ه) مصالحه به دیه و عدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم علیه.و) عدم مراجعه اولیاء دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.ز) فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص و استتکاف مجنی علیه و اولیاء دم یا افراد خیره از اجرای حکم.ح) مورد بند ز در صورتی که محکوم علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایتشاکمی را ندارد.۲ در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه ها می توانند شخص محکوم را بدون نقد و شرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با اخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جمع موارد ذکر شده ظاهراً می توان محکوم را حبس نمود و در بعضی از موارد فقهاء تصریح به آن نموده اند. و علت را جمع بین حقین، و حبس نمودن را مقدمه حفظ حقوق آن ها دانسته اند، و این وجه در تمام آن موارد جاری است. بنابراین این چنانچه با اخذ وثیقه یا با ضمانت حفظ حقوق بشود میتوان حبس را مبدل به آن نمود. به عبارت دیگر فقیه از طرف امام علیه السلام قاضی تعیین شده است پس هر وظیفه که قضاة عالم در این موارد دارند بر حسب نصب فقیه قاضیا می توان انجام داد. بعلاوه در بعضی موارد تجویز حبس نموده اند آن هم مؤید این مطلب است. ()

«۴۲»

سؤال:

۱ چنانچه اولیاء دم در مقام مصالحه قصاص با مبلغی زائد بر دیه، مقداری را تقاضا کردند که پرداخت آن برای قاتل میسر نیست؛ آیا دادگاه می تواند فرصت محدودی برای اجرای قصاص به اولیاء دم بدهد و پس از انقضای مهلت مذکور و عدم تقاضای

قصاص، محکوم را لا اقل با اخذ وثیقه آزاد نماید؟ ۲ در صورت مثبت بودن جواب، آیا باید او را بدون قید آزاد نمود یا با اخذ وثیقه و قید ضمانت؟ ۳ در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر و کبیر باشد، اگر ورثه کبیر خواهان قصاص بودند ولی برای استیفای قصاص قدرت تأمین سهم صغیر را نداشتند، آیامی توان قاتل را تا زمان بلوغ صغیر (اگر چه مدت طولانی) در زندان نگه داشت؟ در صورت مثبت بودن جواب، آیا تحمل سال های متمادی در زندان (مثلاً ۱۴ سال برای بلوغ فرزند صغیر مقتول) وبعد، اجرای حکم قصاص از مصادیق تحمیلدو جریمه به خاطر یک جرم نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی دادگاه میتواند فرصت دهد. ۲ ولی پس از انقضای مهلت وعدم تقاضای قصاص باید آزاد گردد. نهایت اگر کاشف از عفو باشد بدون وثیقه، والا- با وثیقه جمعاً بین الحقیقین. ۳ و در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر باشد، می شود تا زمان بلوغ قصاص را تأخیر انداخت، و در این کار نه تنها جریمه نیست، بلکه حفظ حیا او است در این مدت و این به نفع او است و مسلماً با این کار راضی است، و این خدمت است نه جریمه. ()

«۴۳»

سؤال:

همانگونه که مستحضرید بر اساس برخی روایات وارده در باب دیات، خوب شدن بعضی جراحات یا نقص عضوها (نظیر شکستگی استخوان در اعضایی که دیهمقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر میدهد. با توجه به این که امروزه به خاطر پیشرفت علم پزشکی تعداد قابل ملاحظه ای از جراحات و نقص عضوها قابل درمان می باشد، بفرمایید: ۱ آیا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مصرح در فقه نیز می توان تعمیم

داد؟ ۲ آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟ (در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقع اقدام گردد می توان عضو مقطوع را پیوند زد).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ چون موارد تغییر میزان دیه زیاد است، می توان از آن ها استفاده کبری کلیه نمود. غایه الامر در مواردی که تصریح شده است به مقدار تغییر کلامی نیست. و در مواردی که تصریح نشده تعیین مقدار با نظر حاکم است. ۲ و اما پیوند عضو مقطوع، چون در مواردی فقهاء تصریح کرده اند به عدم تغییر دیه و عدم سقوط آن و استدلال نموده اند به اطلاق ادله. بنابراین می توان فتوی داد به این که پیوند عضو مقطوع تغییری در دیه نمی دهد ولی به نظر ما برخلاف مشهور بین فقهاء اظهر سقوط قصاص است. ()

«۴۴»

سؤال:

۱ در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقص عضو، میزان دیه را تغییر می دهد، مخارج و هزینه های درمان به عهده جانی است یا مجنی علیه؟ ۲ چنانچه به عهده مجنی علیه باشد در مواردی که هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مأخوذه است، آیا راهی برای جبران خسارات زائد بر مقدار دیه وجود دارد یا خیر؟ (در این گونه موارد چه بسا هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مقرره باشد). ۳ در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامله دارد، طبق فتوای فقهاء اگر این شکستگی به گونه ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانی باید یکصد دینار بپردازد. در این گونه موارد فعلیت درمان و اصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟ به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتداء

دیه کامله به عهده جانی قرار می گیرد و جانی یا موظف به پرداخت تمام دیه می باشد که پس از اصلاح و خوب شدن، ۹۰۰ دینار به او پس داده می شود و یا منتظر می ماند که پس از معالجه، دیهمقرره (۱۰۰ دینار) را بپردازد. (اگر چه ذمه اش به کل دیه مشغول است). ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد از همان ابتداء، ذمه جانی به یکصد دینار مشغول می شود.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهر از آن روایات این است که خود آن جرح یا نقص عضو تا مدت معین خوب شود که آن کاشف است از مقدار واقعی اثر آن جنایت ۲ بنابر این موردی که با هزینه و درمان خوب شود یا همان دیه ثابت است و یا مراجعه به حکومت و ارش می شود در آن موقع حاکم مقدار ضرر و مجنی علیه را حساب نموده همه را از جانی می گیرد. ۳ میزان قابلیت است و لذا فقهاء می فرمایند به اهل خبره مراجعه شود اگر گفتند خوب می شود مقدار کم را بگیرد والا همان دیه را. ()

«۴۵»

سؤال:

بر اساس دستور شارع مقدس، مهلت پرداخت دیه در قتل و جراحات شبه عمد (مانند جراحات یا تلفات ناشی از تصادفات رانندگی) ۲ سال می باشد؛ آیا تقاضای اعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر، مسموع می باشد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاضای اعسار تنها مسموع نیست، بلکه چهار شرط یا پنج شرط باید باشد تا حاکم متقاضی را حجر کند. یکی از آن ها حلول دین است پس دین مؤجل برای سماع دعوی کافی نیست. ()

«۴۶»

سؤال:

در مواردی که سارق مورد عفو مسروق منه قرار میگیرد، آیا حاکم شرع بنا بهمصالحی می تواند حد را اجراء نماید یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مسروق منه سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کند، حد ساقط می شود، و اگر بعد از مراجعه باشد حد ساقط نمی

شود. و در مورد سقوط حاکم به هیچ عنوان حق اجراء حد ندارد. بلی تعزیر چنانچه سبیش محقق باشد که در صورت ثبوت سرقت موجود استمانعی ندارد. والله العالم. ()

«۴۷»

سؤال:

در مورد سرقت مستوجب حد بفرمایید: آیا پس از شکایت مسروق منه و قبل از ثبوت جرم، امکان عفو سارق توسط مسروق منه نسبت به اجرای حد وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

س از مراجعه به حاکم شرع عفو مسروق منه نسبت به اجرای حد تأثیر ندارد حاکم باید اجرای حد بنماید. ()

«۴۸»

سؤال:

چنانچه تعزیر علاوه بر تازیانه مصادیق دیگری داشته باشد؛ (مانند: حبس، جزای نقدی، تراشیدن سر، چرخاندن در شهر، لغو جواز کسب، ابطال گواهینامه رانندگی، محرومیت از مشاغل دولتی، ثبت سوء سابقه و...) بفرمایید: آیا تعبیر (التعزیر دون الحد) فقط در خصوص تازیانه رعایت می شود یا شامل دیگر موارد مذکور نیز می شود؟

ب) در صورت شمول به موارد دیگر، ملاک دون الحد چه می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شکلی حکومت اسلامی از ضروریات است، و شارع مقدس امضا نموده است آن را و اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی و معنوی نموده، و این مهم بدون در نظر گرفتن عقوبات دیگر مانند حبس و غیره قابل تحقق نیست. بنابر این تمام این عقوبات مشروعیت دارد در صورتی که رعایت قانون بشود، و افراد نا اهل متصدی نباشند. (که با کمال تأسف در این زمان زیادی از نا اهل ها متصدی می باشند و وجه حکومت اسلامی را مشوه جلوه داده اند، و اگر معاندین و جهان گذاشته بودند همان گونه که در اول حکومت اسلامی تشکیل شد ادامه پیدا می کرد تحقیقا دنیا را تحت تأثیر قرار می داد و بدون شک مقدمه ظهور حضرت بقیه الله ارواح من سواه فداه می شد) و سیعلمالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. ()

«۴۹»

سؤال:

همان طور که استحضار دارید در باره دیه انگشتان دو قول وجود دارد: الف تساوی انگشتان از نظر دیه: بر اساس این قول که میان قدماء و متأخرین شهرت یافته و روایات چندی بر آن دلالت دارند، به هر یک از انگشتان، عشر دیه کامل تعلق می گیرد. ب تفاوت انگشت ابهام از نظر دیه با سایر انگشتان: اصحاب این قول گر چه به سه دسته تقسیم می شوند و هر کدام در تعیین دیه ابهام و سایر انگشتان نظری را برگزیده

اند؛ ولی همگی بر متفاوت بودن دیه ابهام باغیر آن اتفاق نظر دارند. صاحبان این قول را برخی از قدماء مثل ابی الصلاح حلبی در کافی وابن زهرهدر غنیه وصاحب اصباح الشیعه تشکیل می دهند. معتبره ظریف با یکی از نظراتسه گانه فوق هماهنگ می باشد و شیخ در مبسوط از آن به روایت اکثر اصحاب یاد می کند و در خلاف بر مفاد آن ادعای اجماع مینماید. مرحوم خوئی همین روایت را بر می گزیند و وجه ترجیح آن بر سایر روایات را مخالفت آن با عامه معرفی می کند. با عنایت به این که در عصر حاضر که مشاغل متحول و دگرگون شده است، اشخاصی که دچار آسیب دیدگی در ناحیه انگشتان شده اند و دارای مشاغلی چون جراحی و خطاطی، و... هستند، اظهار می دارند صدمه وارده، به شغل آن ها آسیبدی رسانده است؛ بفرماید: الف آیا می توان گفت تفاوت مطرح در معتبره ظریف میان ابهام وسایر انگشتان، به خاطر تفاوت در میزان کارائی آنهاست؟ ب بر این اساس، آیا می توان از انگشت ابهام الغاء خصوصیت کرد و این تفاوترا در مورد سایر انگشتان نیز تعمیم داد؟ یعنی نسبت به خسارت وارده بر انگشتان با توجه به اهمیت شغل و ارزش هر انگشت عمل کنیم و به تعیین دیه و خسارات وارده پردازیم؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اقوال در مسأله چهار است: ۱. ماهو المشهور بین الاصحاب، که به هر یک از انگشتان عشر دیه کامل تعلق می گیرد. مدرک چند روایت صحیحه. ۲. آن چه شیخ در خلاف، وابن حمزه در وسیله، واستاد اعظم در مبانی تکملهمنهاج اختیار نموده اند که در قطع ابهام ثلث دیه یا یا در بقیه هر کدام سدس دیه یدیا یا. ۳. ما عن الحلبي

وآن آنکه در خصوص ابهام دست ثلث ديه دست در بقیهانگشتان دست سدس ديه واما انگشتان پا در هر کدام حتی ابهام عشر ديه. ابن زهره در غنيه وصاحب اصباح فتوی داده اند وآن آن که ديه ابهام يد ثلث ديه يد ودر ابهام پا ثلث ديه آن ودر بقیه عشر ديه بلا فرق بین الرجل واليد. واما روایات دو دسته است: دسته اول دلالت می کند بر تساوی انگشتان در ديه وفرقی بین پا و دست نیست. ادامه

جواب:

دسته دوم که خبر معتبران دسته، معتبره ظریف است وآن در ديه دست است فقط دلالت می کند بر اینکه در انگشتان دست بین ابهام وبقیه تفاوت است در ابهام ثلث ديه يد در بقیه سدس ديه. قائلین قول دوم به آن روایت استناد نموده و مختص به يد می دانند کما هو ظاهرها. وقائلین به قول سوم به همان روایت با الغاء خصوصیت دست و تعدی بیان نموده اند. واما قول چهارم من مدرکی بر آن پیدا نکردم واز طرفی آن قول بر بعضی احتمالات نقص در ديه و بر بعضی دیگر زیادی لازم می آید. و چون وجهی بر الغاء خصوصیت نمی بینم. پس امر دائر است بین دو قول، اول، و دوم. و چون نسبت دو دسته روایات عموم خصوص مطلق است، زیرا دسته اول دال است بر تساوی انگشتان، و دسته دوم در خصوص ابهام مزیتی را بیان می کند، حمل عام بر خاص می شود در نتیجه قول دوم اقوی است. مگر آن که دسته دوم با اعراض اصحاب از اعتبار ساقط شود در این صورت اقوی قول اول است. بنابر این موردی به دو سؤال بعد نمی ماند. و چون بر الغاء خصوصیات وجهی نیست، بنابر این حکم روشن است. (

«۵۰»

سؤال:

در

صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد، بفرماید: ۱ با توجه به این که عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلا چشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟ ۲ اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد و چشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟ ۳ اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد و خود جانی حدقه چشمش سالم است ولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاصی شود و نسبت به سلب بینایی دیه اخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چشم کسی که بینایی ندارد عضو ناسالم است، ولی چنانچه صاحب آن چشم بینایی دار را کور کند مجنی علیه می تواند چشم دیگر او که بینایی دارد کور کند، و اگر چشم دیگر او هم بینایی ندارد مجنی علیه مخیر است، بین اخذ دیه کامله چشم، و بینقصاص در حدقه، و اخذ دو ثلث یا سه ربع دیه چشم برای سلب بینایی در صورتی که سلب بینایی با کندن حدقه باشد. والله العالم ()

«۵۱»

سؤال:

در مورد توبه بفرماید: ۱ در مواردی که توبه مسقط حد است آیا اظهار لفظ دال بر توبه از طرف مجرم برای سقوط حد کافی است یا باید عملی دال بر ثبوت توبه از او سر زده باشد؟ ۲ در مواردی که توبه قبل از اقامه بینه مسقط حد است آیا ثبوت توبه قبل از بینه کافی است یا اظهار توبه عند الحاکم نیز باید قبل از بینه

باشد؟ ۳ آیا در توبه مسقط حد، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه نیز حاکم شرع میتواند با تمسک به قاعده، الحدود تدرء بالشبهات، حد را اجراء نکند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ ظاهر بعضی از روایات این است که مجرد توبه موجب سقوط حد نیست. بلکه باید ظاهر حالش کاشف از توبه باشد. ۲ ولی لازم نیست توبه عند الحاکم باشد. ۳ مقتضی مفهوم خبر جمیل این است که تا احراز توبه نشود حد ساقط نمی شود و آن خبر اخص از قاعده الحدود تدرء بالشبهات است. بنابر این در صورت شبهه اجراء حد می شود والله العالم. ()

«۵۲»

سؤال:

چنانچه شخص مقتول از پیروان فرقه ضاله بهائیت باشد، بفرمایید: ۱ آیا دیه دارد یا خیر؟ ۲ در صورت مثبت بودن پاسخ، دیه او چقدر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کافر غیر ذمی که، فرقه ضاله بهائیت از مصادیق او می باشد. نه قصاص در قتل او است نه دیه. ()

«۵۳»

سؤال:

اگر مردی دو زن را کشته باشد و اولیاء آنان خواهان قصاص باشند، بفرمایید: الف) آیا اولیاء خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل دیه پردازند یا خیر؟

ب) در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیاء خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه یک مرد، به نسبت اولیاء خواهان قصاص تقسیم می شود؟ (مثلاً- اگر مردی دو زن را کشته است و اولیاء هر دو خواهان قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیاء نصف دیه یک مرد را بدهند یا ۴۱ دیه یک مرد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه عاجلا- به ذهن می رسد بعد از مراجعه به روایات و کتب فقهیه. ولو این مسأله بخصوص را در آن ها نیافتیم. این است که چیزی بر اولیاء نیست اگر مشترکا متصدی قتل شوند. ولی اگر ولی یکی از آن دو نفر متصدی قتل شود، او باید نصف دیه را باولیاء قاتل بدهد. و آن دومی نمی تواند از اولیاء جانی نصف دیه را بگیرد، بلکه همان گونه که فقهاء در نظائر مسأله فرموده اند، از بیت المال باید دیه آن زن پرداخت شود، لثلا یذهب دمالمسلم هدر. و در مواردی مشابه نیز چند روایت به این مضمون وارد شده است والله العالم. ()

«۵۴»

سؤال:

چنانچه مقتول، ورثه صغیر داشته باشد، بفرماید: الف آیا همواره اخذ دیه از سوی اولیاء صغار، اصلح به حال صغار است یا اینکه حسب مورد می توان جانی را عفو و یا از وی مطالبه قصاص نمود؟ آیا محدوده اختیارات ولی باقیم در این خصوص تفاوتی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جواز مطالبه قصاص و یا عفو بر ولی ثابت نیست. بلکه اظهر این است که ولی و قییم چنین حقی ندارند. بلی چنانچه مصلحت اقتضاء

کند ولی وقیم می توانند دیه بگیرند یا آن که با قاتلمصالحه کنند به گرفتن مبلغی و قاتل رها شود. و در صورتی که مصلحت تشخیص داده نشود فقهاء فرموده اند قاتل را می توان حبس نمود تا موقع بلوغ والله العالم. ()

«۵۵»

سؤال:

با عنایت به این که اگر شخصی دست راست دیگری را قطع نماید، به هنگام مقصاص چنانچه جانی فاقد دست راست باشد دست چپ او و در صورت فقدان دست چپ، پای او قطع می گردد؛ بفرمایید: آیا این حکم در مورد پا و دیگر اعضای زوج بدن نیز قابل اجراء می باشد؟ (مثلاً اگر جانی پای راست ندارد و پای راست دیگری را قطع کرده باشد، آیا این جا نیز ابتداء پای چپ وی و در صورت فقدان آن، دست او قطع می گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی این حکم در پا، و دیگر اعضای زوج بدن جاری است، چون خبری که متضمن بیان این حکم است در دست، علتی را بیان می کند که مقتضای عموم آن علت ثبوت آن حکم در پا و دیگر اعضای است. والله العالم. ()

«۵۶»

سؤال:

در صورتی که مجنی علیه از زنده ماندن خود مأیوس شده باشد؛ بفرمایید: آیا می توان در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصلحه یا عفو جانی وصیت نماید؟ آیا چنین وصیتی نافذ خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه وصیت به نتیجه کند و بگوید جانی دیه بدهد یا عفو شود، این وصیت غیر مشروع است و نافذ نیست. و اگر وصیت به فعل بکند، و بگوید ورثه با جانی مصلحه کنند، و یا او را عفو کنند یا مصلحه کنند آن وصیت نافذ است. ()

«۵۷»

سؤال:

در باره تغلیظ دیه در اشهر حرم یا مکه معظمه؛ بفرمایید: الف) آیا تغلیظ دیه مختص قتل عمد است یا شامل قتل شبه عمد

وخطایمحض نیز می شود؟

ب) آیا حکم مذکور مختص مسلمین است یا شامل اهل کتاب نیز می گردد؟

ج) آیا جهل قاتل به حکم یا موضوع، در تغلیظ دیه تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) تغلیظ دیه مختص به قتل عمد نیست، و بعضی روایات در قتل خطاء وارد شده است، و بعضی اطلاق دارد.

ب) و به مقتضی اطلاق روایات، تغلیظ مختص به مسلمین نیست.

ج) کما این که فرقی بین جاهل وعالم نیست. (.)

«۵۸»

سؤال:

در مورد جراحت متلاحمه ای که به فلج عضو می انجامد وبا درمان می توان از فلج شدن پیشگیری کرد، بفرمایید: الف) آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ب) در صورت درمان، آیا می توان هزینه های افزون بر مقدار دیه را از جانیگرفت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در کلمات فقهاء ندیدم تصریح به وجوب درمان ولی بعید نیست در مورد علم به این که مداوا موجب پیشگیری از فلج وعدم آنموجب فلج می شود درمان لازم باشد. نظیر اضرار بنفس که ما به قول مطلق حرام نمی دانیم مگر در مورد ضرر موجبهلاکت یا فلج عضوی از اعضاء رئیسه که معلوم است مبغوضیه شرعیه آن. ودر مورد سؤال هم می توان چنین گفت که درمان لازم باشد.

ب) اما هزینه درمان بعضی روایات ظهور دارد در وجوب آن بر جانی زایدا بر دیه. ولی فقهاء ادعاء اجماع بر عدم وجوب نموده اند. به واسطه اجماع روایت حمل می شود بر استحباب. (.)

«۵۹»

سؤال:

با توجه به این که دیه زن در جایی که بیش از ثلث کل دیه باشد، به نصف تقلیل می یابد؛ بفرمایید: اگر مقدار ارش، بیش از ثلث کل دیه باشد، آیا به نصف تقلیل می یابد؟ (مثلاً- در جایی که کل دیه ۵ میلیون تومان است، ارش ۲ میلیون تومان بر آورده شده است).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی تقلیل به نصف می یابد زیرا دیه اعم است از مقدر و غیر مقدر که از آن تعبیر بارش می شود. کما این که فقهاء به این معنی در فروع مختلفه تصریح نموده اند بعلاوه در بعضی روایات دارد. (جراحات النساء علی النصف من جراحات الرجال فی کل شیء) ()

«۶۰»

سؤال:

درباره ماهیت دیه بفرمایید: الف آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به عنوان مجازات بوده یا نوعی خسارت تلقی شده است؟ ب آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اثر مترتب بر این سؤال را نفهمیدم به هر حال فرقی در احکام آن نیست. ولی ظاهراً مجازات نیست، چون در قتل خطاء کاری که موجب عقوبت و مجازات باشد سر نزده است والله العالم. ()

«۶۱»

سؤال:

در مواردی که شارع مقدس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظر گرفته است مانند رجم یا کشتن با شمشیر بفرمایید: الف آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد آیا هدف شارع مقدس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین؛ یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد) ب در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات هایی نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرائطی خاص به مصلحت اسلام و نظام مقدس اسلامی نباشد مثلاً و هن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام اسلامی را نشان دهد آیا می توان

ضمن اجرای اصل حکم قتل شیوهاجرای آن را تغییر داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر ادله این است که جمیع قیودی که شارع مقدس در موضوع حکم اخذنماید موضوعیت دارد و حمل بر طریقت خلاف اصل است.

ب) ولی چنانچه آن حکم مزاحم با اهم شود، مانند وهن اسلام و مسلمین، قهرمانند جمیع موارد تراحم، اهم مقدم است و آن حکم مهم ساقط می شود. ولذا به نظر من در این زمان چنانچه با نظر مراجع

تقلید، با استفاده از ولایت فقیه کهمراد مجتهد جامع الشرائط است، اعم از رهبر و غیره آن شیوه ای که موجب وهن می شود تغییر داده شود والله العالم. ()

«۶۲»

سؤال:

در باره محکوم به قصاصی که به درخواست اولیاء دم حلق آویز شده و هنوز جانن سپرده است، بفرمایید: الف اگر در این مرحله برخی از اولیاء دم قاتل را عفو کنند، آیا باید اجرائ حکم را متوقف کرد یا متوقف کردن آن نیازمند به رضایت همه آنهاست؟ ب اگر در این مرحله، عفو به صورت مشروط و معلق نه منجز انجام گیرد، حکم چیست؟ ج در صورت توقف اجرای حکم و بهبود قاتل؛ اگر اولیاء خواهان قصاص سهمالذیه عفو کنندگان را بپردازند؛ آیا می توان مجدداً وی را اعدام نمود؟ د اگر این وضع چندین مرتبه تکرار شود، تکلیف چیست؟ ه ضمناً خسارت ها و آسیب هایی که در اثر اجرای اول حکم در مرحله قبل برجانی وارد شده، با کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چون در صورت تعدد هر کدام از آن ها می توانند قصاص کنند با ضمان حصه دیگران از دیه، در صورت عدم رضایت آنان به قصاص. در مورد سؤال باید به بقیه اولیاء ابلاغ شود عفو بعضی را چنانچه حصه عفو کنندگان را

جواب:

را از دیه قبول کنند، می توان حکم را اجراء نمود و قصاص را انجام داد والا اجرای حکم متوقف می شود.

ب) در این حکم فرقی بین عفو معلق و منجز نیست.

ج) و در فرض توقف اجراء حکم، اگر اولیاء خواهان قصاص سهم الذیه عفو کنندگان را بپردازند می توان مجدداً او را اعدام کرد. د) و لو چند مرتبه تکرار شود. ه) و خسارت ها و آسیب هایی که در اثر اجراء اول حکم در مرحله

قبل بر جانی وارد شده چون بر حسب انجام وظیفه بوده است بر هیچ کس ضمان ندارد. ()

«۶۳»

سؤال:

آیا مجازات معاونت در قتل عمد، همچون قتل عمد، حق الناس است و قابلگذشت از سوی اولیاء دم؛ یا حق الله است و عفو آن منحصر در اختیار ولی امر می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لیل به خصوصی که دلالت کند بر این که مجازات معاونت در قتل قابل گذشت است من ندیدم، و مقتضای اصل اولی آن است که قابل گذشت نیست و رهبر هم در این مقام خصوصیتی ندارد، ولی می توان استدلال نمود بر این که قابل عفو است به اولویت و تنقیح مناط، بهاین طریق که مجازات چنین شخصی به واسطه کمک به قتل است، و اگر اصل قابلگذشت باشد (که هست) به طریق اولی فرع هم قابل گذشت است. ()

«۶۴»

سؤال:

با توجه به این که طبق فتوای مشهور فقهاء دیه اهل کتاب کافر ذمی هشتصد درم است؛ آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات کثیره صریح است در این که مجوس در دیه مانند یهود و نصاری می باشند، فقط یک روایت دلالت دارد بر این که دیه آن ها کمتر است از دیه اهل کتاب، و آنروایت را کسی عمل نکرده است. به هر حال اقلیت زرتشتی که همان مجوسند مشمول حکم مذکور می باشند. ()

«۶۵»

سؤال:

چنانچه دلیل اثبات جرم، منحصر به نظریه کارشناس مانند کارشناسانگشت نگاری یا پزشکی قانونی باشد، بفرماید: الف) آیا

از نظر شرعی چنین دلیلی حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا دلیل مستقلی محسوب می شود یا حجیت آن منوط به داشتن شرایط بینه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دلیل مذکور موجب علم شود حجیت دارد، والا در غیر باب قصاص و دیات از باب رجوع به اهل خبره بناء عقلاء بر حجیت آن است. و در خصوص باب قصاص، و حدود، و دیات شارع مقدس چون منحصر کرده است آن ها را به بینه و اقرار پس قهرا ردع از آن نموده است. پس در غیر آن ابواب حجیت دارد. و در آن ابواب ندارد.

ب) در موارد حجیت شرائط بینه معتبر نیست، زیرا حجیت بینه در خبر حسی است نه خبر حدسی و حجیت قول اهل خبره در خبر حدسی است. ()

«۶۶»

سؤال:

در باره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده، بفرمایید: الف) آیا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می شود؟

ب) در فرض شمول، بین امکان وعدم امکان جایگزینی دایه ای دیگر یا شیر خشک یا شیر حیوان تفاوتی وجود دارد؟

ج) در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه وظیفه حاکم شرع است یا ولیطفل؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایات داله بر تأخیر اجراء حد زن شیرده مختص است به مادر نسبی، دایه رانمی گیرد. ولی به واسطه عموم علت در روایات قصاص و رجم، می توان استدلال بر تأخیر در دایه نمود، همان گونه که فقهاء در اجرای حد غیر رجم در صورت خوف تلف تمسک به عموم علت نموده اند بر تأخیر، تا یافتن دایه، و یا جایگزین دیگر.

ب) چون روایات مقید شده است به آن که جایگزین نباشد. قهرا در مورد

سؤال نیز همین قید را می نمایم.

(ج) یافتن دایه یا جایگزین دیگر وظیفه ولی طفل است نه حاکم شرع. (.)

«۶۷»

سؤال:

در صورت علم اجمالی به وجود قاتل در بین افراد محدود و معین، بفرمایید: الف) آیا قاضی می تواند برای تعیین قاتل و اجرای قصاص از قرعه استفاده نماید؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ و لزوم پرداخت دیه، چه کسی باید دیه را بپردازد و نحوه پرداخت آن چگونه خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه مدعی بینه اقامه نماید بر قتل یکی از آن ها، عمل به آن می شود، و الا از آن ها مطالبه بینه می کنند بر عدم کونه قاتلا. اگر همه اقامه بینه نمودند دعوی ساقط می شود، و الا بر مدعی قسامه ثابت می شود. و اگر رد کرد قسامه را بر هر کدام از آن ها قسامه ثابت می شود. و اگر نکول کردند دیه ثابت می شود و توزیع می نمایند بر افراد. و نیز اگر مدعی قسامه آورد که یکی از آن ها قاتل است قصاص ساقط است ولی دیه ثابت می شود به مقتضای روایات داله بر ثبوت دیه بر متهمین به قتل

ب) و آن دیه توزیع می شود بر همه اطراف، به مقتضای قاعده عدل و انصاف به هر تقدیر قرعه مورد ندارد. (.)

«۶۸»

سؤال:

با عنایت به این که در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگام اجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید برگردانده شود؛ بفرمایید: الف) آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به وی اصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده تفاوتی وجود دارد؟ ب) اگر مجرم پس از قرار دادن در حفره و قبل از پرتاب سنگ فرار کند؛ آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

سه دسته روایات است در مقام ما در فقه الصادق نوشته ایم. مقتضای جمع بین روایات این است

که: اگر جرم با بینه ثابت شود باید برگردانده شود مطلقاً. و اگر با اقرار ثابت شود چنانچه قبل از پرتاب سنگ یا پس از آن و قبل از اصابت سنگ فرار کند باید برگردانده شود. و چنانچه پس از اصابت ولو یک سنگ باشد برگردانده نمی شود. ()

«۶۹»

سؤال:

با توجه به جریان قاعده قرعه در شبهات موضوعیه^۲ بفرمایید: الف) آیا این قاعده به امور حقوقی اختصاص دارد یا شبهات موضوعیه در امور جزائی را نیز در بر می گیرد؟ (به عنوان مثال در موردی که علم اجمالی به وجود قاتلبین دو یا چند نفر باشد، آیا می توان با تمسک به قرعه حسب مورد، حکم قصاص یادیه را اجراء نمود؟)

ب) در فرض جریان این قاعده در امور جزائی، آیا در تمام ابواب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات جاری است یا به باب خاصی از جزائیات اختصاص دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاعده قرعه در ۲ مورد می توان اعمال نمود. یکی مورد تراحم حقوق که وظیفه خاصی در آن مورد تعیین نشده باشد، و احتیاطهم ممکن نباشد. دومی مورد تعارض بینتین بعد فرض عدم مرجحات منصوصه. اما مورد علم اجمالی به وجود قاتل بین دو نفر. ادامه

جواب:

چنانچه هر دو منکر قتل باشند و بینه هم بر قاتل بودن هیچ کدام نباشد، لوث هم نباشد که مورد قسامه شود، قصاص ساقط است، و دیه به نظر من بالمناصفه بین آن ها تقسیم می شود. و اگر بر قاتل بودن هر کدام بینه قائم شده باشد. در صورتی که یکی از دو بینه ارجح باشد از حیث عدالت یا زیادی شهود آن مقدم است. و اگر مساوی باشند قاعده قرعه محکم است و با قرعه قاتل تعیین می شود. و اگر بر قاتل بودن یکی از آن ها بینه قائم شود، و دیگری اقرار به قتل بنماید، ولیدم می

تواند مشهود علیه را بکشد، ومقر نصف ديه را به ورثه او بدهد، ومی تواند مقر را بکشد. واگر هر کدام اقرار کند که او قاتل است، ولی مخیر است در تصدیق هر کدام کهبخواهد. ()

«۷۰»

سؤال:

در باره قاعده درء بفرمایید: الف) آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می شود؟

ب) معیار در عدم اجرای حد چیست؟ (شک در حلیت، توهم جواز عمل، صرفظن به اباحه ولو غیر معتبر یا عدم علم به حرمت؟)

ج) محل عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟ د) آیا شبهات موضوعیه، حکمیه، شبهه عمد و غیر عمد، اکراه، اجبار، نسیان و... مشمول این قاعده می شود؟ ه) در فرض شمول شبهات حکمیه، آیا بین جاهل قاصر و مقصر تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاعده درء شامل باب قصاص نیز می شود، ولی شامل باب ديه و تعزیر نمی شود.

ب) ومیزان در شبهه عدم علم به حرمت است.

ج) ومحل عروض مرتکب عمل است. د) وفرقی نیست بین شبهه موضوعیه وشبهه حکمیه. ه) ودر شبهه حکمیه بین قاصر و مقصر تفاوتی وجود ندارد. ()

«۷۱»

سؤال:

در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم این که مجرم به قتل رسیده، جسد وی به سردخانه منتقل شود ولی بر حسب اتفاق علائم حیاتی در او مشاهده شود وپس از معالجه سلامت خود را باز یابد، بفرمایید: الف) آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نیانجامد کفایت می کند (تادر نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد) یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد، باید مجددا حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجراء گذاشت؟

ب) در فرض دوم، آیا مجرم می تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟

ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در زنا اهل کتاب به مسلمه

و در زنا به محارم و در لواط تصریح به قتل شده است. و در زنا محصن و محصنه تصریح به قتل نشده است، ولی متفاهم عرفی از رجمادامه

جواب:

همان رجم است تا حد موت، بعلاوه روایتی در غسل میت است صریح در این که مرجوم و مرجومه تا حد موت باید رجم بشوند. به هر حال صدق رجم کافی نیست ولذا با بینه اگر جرم ثابت شود پس از صدق رجم اگر فرار کند مجرم، دستور داده شده است که برگردانده شود برای رجم. بنابراین در مورد سؤال باید مجدداً حکم رجم در مورد وی به مرحله اجراء گذاشته شود.

ب) دیه هم لازم نیست چون کسی عملی انجام نداده که موجب ضمان بشود. در خصوص مورد قصاص که ولی دم متصدی باشد روایتی هست که اگر گمان به مردن کرد او را رها نمود و کان به رمق پس از معالجه سلامت خود را باز یافت. دلالت دارد بر این که ولی نمی تواند بکشد او را مگر آن که قصاص آن عمل قبل بشود. ولی آن به مسأله ما مربوط نیست. قیاس هم صحیح نیست. ()

«۷۲»

سؤال:

پسر بچه پانزده ساله ای که شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فرد اجنبی را به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند، با این اعتقاد که فرد خائن و متجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را که مبادرت به فرار نموده به قتل می رساند. لازم به ذکر است زن مدعی است که اولاد با تهدید فرد مقتول مبنی بر آبروریزی او در صورت تن ندادن به رابطه، مجبور به باز کردن درب منزل به روی او شده است. ثانیاً: رابطه نامشروع در حد کمتر از زنا بوده است. با توجه به فرض

فوق بفرمایید: الف) قتل ارتكابی توسط نامبرده با اعتقاد به لزوم کشتن اینگونه افراد، مشمول کدام یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟

ب) با توجه به ادعای زن مبنی بر این که از روی تهدید مجبور به برقراری رابطه اجنبی شده است، آیا عمل ارتكابی از سوی فرزند تازه بالغ وی می تواند مشمول عنوان دفاع از ناموس و در نتیجه عدم شمول ادله قتل عمد در مورد وی باشد؟

ج) با توجه به این که اطلاعات فقهی نوجوان در احکام شرعی کم بوده، آیا جهلوی به مسأله می تواند رافع مسؤولیت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مرد ببیند که اجنبی با زن او جماع می کند، می تواند او را بکشد و چیزی بر او نیست. و نیز اگر کسی ببیند اجنبی اراده جماع یا مادون آن را با یکی از بستگان او را دارد، باید دفاع کند، چنانچه در ضمن دفاع او را بکشد یعنی دفاع متوقف بر قتل باشد قتل او جائز و دم او هدر است، در غیر این دو مورد قتل جائز نیست. الف) چون عمل این نوجوان مشمول یکی از این دو مورد نیست. پس کشتن او جائز نبوده است.

ب) و چون این نوجوان اعتقاد به جواز قتل داشته است (که البته باید اعتقاد خود را اثبات کند والا در ظاهر قتل عمد است) قتل او موجب قصاص نمی شود، بلکه حکم قتلشبهه عمد دارد و باید دیه پردازد.

ج) و جهل او به مسأله رافع قصاص است نه دیه. ()

«۷۳»

سؤال: در باره قصاص نفس یا طرف، بفرمایید: الف) آیا ولی امر می تواند بر خلاف درخواست ولی دم یا مجنی علیه بنا بهمصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟

ب) چنانچه پاسخ مثبت بشود، با توجه به

این که طبق فتوای مشهور، قصاصتها در صورت رضایت جانی به دیه تبدیل می شود، آیا می توان علیرغم درخواستجانی قصاص را به دیه تبدیل نمود؟

(ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، مسؤول پرداخت دیه کیست؟ جانی یا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ مقامی نمیتواند قصاص را به دیه تبدیل کند، غیر از ولی دم. یا مجنی علیه و جانی. به عبارت دیگر با تراضی طرفین قصاص مبدل می شود به دیه، به ولی امر مربوط نیست. ()

«۷۴»

سؤال:

در موارد ذیل که جرح و قتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورت می پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفستداخل می کند؟ الف) جرح و قتل با ضربه واحد انجام شود.

ب) جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن است ضربات متعدد در زمان های متفرق یا متوالی انجام شود).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دو جنایت جرح و قتل با ضربه واحد باشد، قصاص طرف در قصاصنفس، و دیه عضو در دیه نفس تداخل می کند.

ب) و چنانچه جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. در صورتی که موت مستند به هر دو باشد تداخل می کنند. و در صورتی که فاصله بین ضربات زمانا زیاد باشد تداخل نمی کنند. و اما در صورتی که ضربات متوالی انجام شود و موت مستند به هر دو نباشد در دیهتداخل می شود ولی در قصاص تداخل نمی شود. بلکه اول قصاص طرف می شود بعد قصاص نفس. ()

«۷۵»

سؤال:

در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید: الف) آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می توان بدون عذر آن را به

تأخیر انداخت؟

ب) با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی مرتکب جنایت شوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می تواند در مورد بعضی فوراً تصمیم به قصاص، عفو یا مصالحه بگیرد اما در مورد بعض دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است، روایاتی دال است بر استحباب عفو و مدارا با جانی و اولیاء او. از مجموع آن ها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می تواند از آن بگذرد،

استفاده می شود که بدون عذر هم می شود تأخیر انداخت.

ب) بنابر این ولی دم یا مجنی علیه میتواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یا عفو بگیرد، و در مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند. ()

«۷۶»

سؤال:

اگر دندان طبیعی یا مصنوعی فردی، در اثر ایراد صدمه عمدی یا غیر عمدیشکسته شود، چنان چه شکسته شدن دندان در زیبایی چهره مصدوم یا لحن سخن گفتن وی تأثیر منفی داشته باشد، بفرمایید: آیا مجنی علیه میتواند حسب مورد علاوه بر قصاص، دیه یا خسارت^۱ برای از بین رفتن زیبایی چهره یا تأثیر منفی در لحن گفتار، ارش بگیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از چنین امور در کتاب قصاص تعبیر به دیات المنافع شده است. در جمله ای از موارد تعیین شده است مقدار دیه. در بقیه منوط به نظر حاکم است با ملاحظه خصوصیات. مسأله مورد سؤال از آن موارد است بنابر این ارش ثابت است. ()

«۷۷»

سؤال:

در مواردی که محکوم باید اعدام شود، بفرمایید: الف) آیا قاضی (حاکم شرع) می تواند صرف نظر از نوع جرم ارتكابی، در هر موردی بنا به صلاح دید خود برای عبرت گرفتن مردم و باز داشتن آنان از ارتكاب جرم، حکم کند که جنازه محکوم مدتی در ملا عام قرار داده شود؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ، آیا نوع جرم ارتكابی می تواند مجوزی برای عمل فوق باشد؟ (به عنوان مثال مرتکب قتل فجیعی شده و یا چند نفر را به قتل رسانده است.)

ج) آیا طبق نظر قاضی (حاکم شرع) می توان قبل از اجرای حکم اعدام، محکوم را مدتی در معرض دید عموم قرار داد؟ (د) آیا در موارد فوق، بین حد، قصاص و تعزیر (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر) تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) کسی که محکوم به اعدام شده است، جنازه او را در ملا عام قرار دادن هتک حرمت و اهانت نیست، بعلاوه موجب عبرت دیگران می شود و مصالح دیگری هم دارد. و در باب حدود روایاتی است دال بر استحباب اعلام الناس

به حضور محل اجراء حد. از مجموع اين ها استفاده مي شود جواز اين عمل.

ج) بنا بر اين محكوم را قبل از اعدام در معرض ديد عموم قرار دادن مانعي ندارد. د) و در اين حكم بين حد و قصاص تفاوتی نيست. ()

«۷۸»

سؤال:

در خصوص حد قتل در لواط بفرماييد: الف) آيا احصان از شرائط لازم براي اين مجازات مي باشد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آيا در اين حكم بين فاعل و مفعول تفاوت وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در مفعول احصان شرط نيست قطعاً. در فاعل تا حال مطمئن بودم بعدم اشتراط، ولي فعلاً مختصر ترديدی پيدا شده است. ()

«۷۹»

سؤال:

در صورتی که شخصی مالی را به صورت نسيه يا اقساط بفروشد و قبل از تحويل به خريدار آن را مجدداً از او به مبلغ کمتری به صورت نقد خريداري نمايد، بفرماييد: الف) آيا معامله فوق ربوي است؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آيا محكوم به بطلان است؟

ج) هر گاه مورد معامله به صورت كلي يا كلي در معين باشد، آيا تعيين يا عدمتعيين مصداق كالای فروخته شده تأثیری در صحت يا بطلان معامله دارد؟ د) قصد اولی فروشنده بر خريد مجدد مبيع به مبلغ کمتر، به صورت نقد چهارثری در صحت يا بطلان معامله می تواند داشته باشد؟ ه) آيا فرقی بين تصريح وعدم تصريح قصد وجود دارد؟ و) در صورت مثبت بودن پاسخ، هر گاه خريدار بدون تصريح فروشنده از قرائن، علم به قصد مذکور پيدا کند، چه اثری بر حكم معامله دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) معامله فوق ربوي نيست.

ب) چنانچه شرط نکند در بیع اول بیع بیایع را معامله صحیح است، چه مبیع مکیلو یا موزون باشد، چه نباشد. بلی در صورتی که مکیل یا موزون باشد معامله مکروه است. د) قصد مجرد تأثیری ندارد. ه) چنانچه شرط کند بیع بیایع را قبل حلول اجل معامله باطل است. و) چنانچه قرائن موجب علم به قصد از قبیل شرط ضمنی باشد، معامله باطل است، والا صحیح. ()

«۸۰»

سؤال:

با توجه به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر، بفرمایید: الف) آیا اسلام آوردن قاتل پس از ارتکاب قتل، مانع از اجرای قصاص میشود؟

ب) بر فرض مثبت بودن، پاسخ: آیا بین اسلام آوردن ظاهری (به انگیزه فرار از قصاص) با اسلام واقعی (قلبی) تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات داله بر این که مسلم لایقتل بالكافر، این است که

میزان اسلام حالفقصاص است نه حال قتل. ودر فرض سؤال چون قاتل در حال قصاص مسلمان است قصاص نمی شود.

ب) ومقتضای اطلاق روایاتی که اشاره شد، مانند حدیث جبّ این است، که بیناسلام ظاهری وقلبی تفاوتی نیست. ولی مقتضای عموم علتی که در روایتی که در مسأله ذمی که زنا به مسلمه نموده‌است موقع اجراء حد مسلمان شد، امام (ع) فرمود این اسلام فایده ندارد، وتعلیل به آن فرمود. این است که در مقام بگوئیم اسلام ظاهری برای فرار از قصاص فایده ندارد. ()

«۸۱»

سؤال:

در مواردی نظیر قتل خطای محض که بنا بر قول مشهور، دیه ظرف ۳ سال و هر سال ثلث آن باید پرداخت شود، با عنایت به این که بر اساس فتوای تعداد زیاد از فقهای عظام ملاک محاسبه قیمت یوم الاداء می باشد، بفرمایید: در محاسبه ثلث در صورت تعدد از اعیان شش گانه، چگونه باید عمل کرد؟ (آیا از ابتداء قیمت کل دیه بر اساس نرخ روز محاسبه می شود و جانی در هر سال ملزم به پرداخت ثلث همان قیمت است، یا این که در پرداخت هر ثلث، قیمت یوم الاداء همان ثلث ملاک است، یعنی در هر سال باید با توجه به قیمت سوقیه همان سال، ثلث دیه را محاسبه و پرداخت نماید؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در باب ضمان وما شباهه نفس عین در عهده مدیون است. بنابر این در هر سال ثلث اعیان شش گانه در عهده است. پس باید قیمت یوم الاداء محاسبه شود. ()

«۸۲»

سؤال:

با توجه به قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» وبا عنایت به حدیث شریف «لا یمین فی حد» بفرمایید: الف) در صورت فقدان بینه واقرار در دعاوی کیفری آیا شاکی می تواند از متهم تقاضای قسم نماید؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، در صورت نکول متهم ورد قسم به شاکی آیا باقسم شاکی می توان نام برده را به مجازات مقرر محکوم نمود؟

ج) چنان چه متهم عمل ارتكابی را انکار نماید وبگوید اگر شاکی قسم یاد کند مسؤولیت آن را می پذیرم، آیا به استناد حلف شاکی میتوان متهم را به مجازات جرم ارتكابی محکوم نمود؟ د) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در جرائمی مانند سرقت که دارای جنبه حق اللهی وحق الناسی میباشد، از جهت اثبات جنبه

مالی و کیفری تفاوتی وجود دارد؟) در فرض فوق، آیا بین حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تفاوتی هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در دعاوی کیفری قسم مورد ندارد چه قسم مدعی علیه و چه قسم شاکی و مدعی.

ب) بنابر این همان گونه که شاکی نمیتواند از متهم تقاضای قسم کند رد قسمهم به شاکی اثر ندارد.

ج) و گفتن متهم که در صورت قسم شاکی مسئولیت را میپذیرم ملزم نیست. د) بلی چنانچه مدعی به دو اثر داشته باشد حق الله تعالی و حق الناس مثل سرقت که دو اثر دارد رد مال که حق آدمی است و قطع ید که حق الله است. که نسبت به اثر اول چنانچه متهم قسم بخورد با نبودن بینه ثابت نمیشود و اگر نکول نمود و شاکی قسم بخورد ثابت میشود. ولی قسم نسبت بحق الله تعالی اثر ندارد، و تفکیک بین دو اثر مانعی ندارد. ه) و در این حکم بین قصاص و حدود و دیات تفاوتی نیست. ()

«۸۳»

سؤال:

در مورد قسامه بفرمایید: آیا کسانی که در زمان وقوع قتل، عاقل نبوده یا غیر بالغ بوده اند (کودک یا مراهق) اما هنگام اجرای قسامه، عاقل و بالغ شده اند میتوانند جهت ادای سوگند در این مراسم شرکت کنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به مقتضای قاعده می تواند، و خبری یا قولی که دلالت کند بر این که نمیتواند نیافتم بلکه از روایاتی که در شهادت به قتل است میتوان حکم مقام را استفاده کرد. ()

«۸۴»

سؤال:

هر گاه زوجه از ایفای وظایف زوجیت خودداری نماید ناشزه بوده و مستحق نفقه نخواهد بود، لیکن در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سر باز زند به گونه ای که زوجه اش را معلقه قرار دهد بفرمایید: الف) آیا میتوان حکم به نشوز زوج کرد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ چه آثاری بر آن مترتب است؟

ج) آیا زوجه میتواند در این صورت از دادگاه تقاضای طلاق نموده و دادگاه نیز بر این اساس حکم به طلاق زوجه دهد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال مرد ناشز است، و حکم نشوز مرد عبارت از الزام حاکم شرع است او را به انجام وظائف، و در خصوص مورد امتناع از انفاق و عدم امکان انفاق حاکم از اموال او، حاکم شرع میتواند طلاق دهد بعد از مراجعه زن و درخواست طلاق. و اما در مورد معلقه قرار دادن زوجه بعدم انجام وظیفه زناشوئی حتی بعد از چهارماه، یا در مورد اشتها زن، و عدم تمکن از صبر در صورت مراجعه به حاکم و ثبوت نزد او حاکم او را میتواند تعزیر کند، و او را مجبور کند به طلاق اگر امتناع از انجام عمل زناشوئی نماید. به عبارت دیگر او را مخیر می کند بین انجام وظیفه یا طلاق. و این طلاق اجباری صحیح است. و در صورت نبودن حاکم

شرع عدول مؤمنین این عمل را انجام می دهند. ()

«۸۵»

سؤال: چنان چه از شخصی فیلم، عکس و مجلات مبتذل کشف و برای محکمه ثابت شود که نگهداری و استفاده از آن ها منحصرأ به منظور رفع ضعف قوه جنسی وی در ارتباط با همسرش بوده و هیچ گونه اشاعه فحشاء و سوء استفاده دیگران را در بر نداشته است، بفرمایید: آیا نگهداری و استفاده فوق الذکر، جرم موجب تعزیر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ا خصوصیاتی که مرقوم شده است جرم نیست. ()

«۸۶»

سؤال:

هر گاه در ازدواج موقت یکی از اسباب طلاق حاکم محقق گردد (مثلا زوج مفقود الاثر شده و یا زوجه مواجه با عسر و حرج گردد و شوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نباشد) آیا زن میتواند از دادگاه تقاضای فسخ متعه را با بخشیدن مدت باقیمانده بنماید؟ (خصوصا در صیغه های درازا مدت مانند ۹۹ ساله)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات مربوطه به واسطه تضمن لفظ طلاق مختص است به ازدواج دائم. ولی به ضمیمه تنقیح مناط و اولویت قطعیه همین حکم در متعه جاری است. ()

«۸۷»

سؤال:

در صورتی که خرید منزل مسکونی مطابق شأن، از وجوهی باشد که به انحاء مختلف کلاهبرداری، قرض و غیره از مردم گرفته شده و یا این که آن وجوه به صورت ودیعه نزد او بوده بفرمایید: الف) آیا منزل مسکونی مطابق با شأن، مطلقاً از جمله مستثنیات دین محسوب می شود؟

ب) در صورتی که خرید خانه به قصد فرار از دین یا به قصد عدم رد وجوه متعلق به دیگران باشد اصل معامله چه حکمی

دارد؟

ج) در صورت صحت معامله مذکور، آیا میتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رساند؟ (د) آیا بین صورتی که، شخص از ابتدا به قصد خرید واحد مسکونی اقدام به اخذ وجوه تحت عناوین مختلف نموده با صورتی که بعد از اخذ وجوه و به قصد فرار از دین اقدام کرده، تفاوتی وجود دارد؟ (ه) هر گاه طلب مزبور مهریه زوجه باشد آیا مشار الیهها می تواند منزل مسکونیرا جهت استیفای حق خود توقیف کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) از جمله مستثنیات دین منزل مسکونی مورد احتیاج است، که بدون آنشخص در اعاشه به عسر و حرج و مشقت مبتلا میشود نه خانه مطابق شأن و شرف.

ب) بنابر این

خرید خانه اگر برای رفع احتیاجات نباشد و برای فرار از دین و غیره باشد جایز نیست. و اگر خرید بعد از حجر حاکم باشد چنانچه بعین مال خود بخرد صحیح نیست. و چنانچه بدمه بخرد یا قرض کند و خانه بخرد معامله صحیح است. ولی قرض دهنده و فروشنده با بقیه طلب کارها شریک نمیشوند در اموال موجوده او.

ج) در فرض صحت معامله نمیتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رسانید. (د) و بین موارد تفاوتی وجود ندارد. (ه) منزل مسکونی مورد حاجت را زوجه نمیتواند جهت استیفاء مهریه خود توقیف کند. ()

«۸۸»

سؤال:

به نظر حضرت عالی دختران در چه سنی به بلوغ میرسند؟ و آیا ۹ سال تمام موضوعیت دارد یا مثل مرحوم صاحب جواهر (درج ۲۶ ص ۴) آن را اماره برای بلوغ طبیعی میدانید چنانچه از نظر مرحوم شیخ طوسی و قاضی ابن بزاح، محقق حلّی، علامه حلّی، و شهید اول نیز این مسأله استفاده میشود. خلاصه این که آیا بلوغ یک مسأله تبعیدی و فقهی است یا این که یک موضوع خارجی است و علائم و امارات بیان شده از طرف شارع مقدس از قبیل سن، احتلام و حیض و... موضوعیت ندارند.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب روایات معمول بها بین الاصحاب، دختر با تمام شدن ۹ سال قمری بالغ میشود. و میزان در احکام بلوغ به حسب سن ۹ سال است. حال خود سن موضوعیت دارد یا طریق به امر واقعی است اثر عملی ندارد. ()

«۸۹»

سؤال:

با توجه به آیات و روایات باب آیا روایات ۹ سال در بلوغ موضوعیت دارد یا خیر؟ ثانیاً آیا ۹ سالگی را در بلوغ اماره تبعیدی میدانید یا خیر؟ ثالثاً با توجه به تعارض روایات ۹ سالگی با روایت ۱۰ سالگی و ۱۳ سال خصوصاً با موثقه عمار سابطی (وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۳ باب ۴ ج ۱۲) و با توجه به عدم تطابق آن ها با واقعیات خارجی (حیض نشدن دختر در ۹ سالگی) نظر مبارک را در صورت مصلحت صریحاً در باب بلوغ دختران بیان فرمایید.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مستفاد از روایات موضوعیت نه سالگی است و تبعیدی است. و روایات ۱۵ مختص به پسران است به واسطه تعبیر بصبی و صبیان

چون دختر راصبیه میگویند و جمعش صبا یا است. و اما روایات ۱۳ سال آنچه ممکن است به آن استدلال نمود خصوص موثقه
عمار است و آن خیر اولاً معارض با روایات کثیره دیگر است که آن

ها اکثر واشهر است قهرامقدم میشوند. وثانیا خود خیر معرض عنه اصحاب است واز حجیت ساقط. بعلاوه روایات عمار غالبا از حیث متن مخدوش است، به هر حال در مقابل روایات معتبره کثیره معمول بها به این جمله از خبر عمار نمیشود عمل نمود. وبلوغ ملازم با حیض نیست تا روایات ۹ سال که مطابق با آن نباشد، طرح شود. ()

«۹۰»

سؤال:

تعیین سن برای انجام فرایض دینی با احکام امضائی و معاملاتتی با هم فرق دارد؟ آیا بین سن انجام فرائض دینی از قبیل نماز وروزه با احکام امضائی و معاملاتتیفرقی قائل هستید یا هر دو را در ۹ سالگی میدانید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی فرق دارد، چون در معاملات زائد بر بلوغ، رشد معتبر است. ()

«۹۱»

سؤال:

آیا بین بلوغ عقلی و بلوغ دینی و بلوغ جنسی فرقی قائلید یا نه؟ یا به تعبیر دیگر به نظر جناب عالی برای همه تکالیف سن واحدی (۹ سالگی در دختران) جعل و تشریح شده یا این که هر تکلیفی سنی را اقتضا می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غیر از سن، رشد معتبر است، عسر و حرج هم مانع بعضی تکالیف است، و هم چنین ضرر بنا بر این هر تکلیفی را باید تمام این قیود را ملاحظه نمود سپس حکم کرد. ()

«۹۲»

سؤال:

با توجه به این که در قرآن و سنت فقط بر نشانه های بلوغ تأکید شده و تفسیری از آن ارائه نشده، حیض وقاعدگی و موی زهار از نشانه های خارجی بلوغ شمرده شده اند و فقهاء بزرگ (رض) بدان فتوا داده اند، و موی زهار در دختران نشانه بلوغ شمرده نشده و ادله اختصاص به پسران دارد و با توجه به این که روایات ۹ سالگی معارض با روایات ۱۵ و ۱۳ سالگی است نظر مبارک

حضرت عالی در سن بلوغ دختران چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وی زهار در پسرها هم نشانه بلوغ نیست، بلکه موی خشن علامت است. و چون موی خشن در دخترها معمولاً خیلی دیرتر از ۹ سالگی می‌روید، ولذا ذکر نشده است. ولی چنانچه در مورد خاصی تحقق پیدا کرد اجماع علما است بر این که علامت بلوغ است. و اما حیض چند روایت دال است بر این که علامت بلوغ است و اشکالی هم در آن ناهست. ()

«۹۳»

سؤال:

چنانچه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوانساق پا) دچار شکستگی شود، بفرماید: الف) آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همه آن‌ها کافی است؟

ب) در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

ج) اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان تکه‌ای از همان استخوان نیز جدا شود، آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان باید پرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای ادله این است که هر شکستگی یک دیه دارد و تداخل خلاف اصل است.

ب) بلی در موردی که جنایت طولی باشد و یکی از آن‌ها مسبب از دیگری باشد و مترتب بر آن، یکی از آن‌ها

اشد از دیگری باشد همان اشد میزان است. و فرقی بین آن که به یک ضربه باشد یا متعدد نمیکنند، روایاتی در نظائر مسأل هست.

(ج) و چنانچه تکه ای از استخوان جدا شود در آن ارش ثابت است زاید بر دیهشکستگی. والله العالم ()

«۹۴»

سؤال:

اگر وقوع قتلی محرز و قاتل نیز معین باشد، لکن اولیای دم مدعی عمدی بودن قتل باشند، ولی قاتل آن را خطایی یا شبه عمد بداند، و دلیلی قاطع برای ادعای هیچ یک وجود نداشته باشد، بفرماید: الف) آیا مورد از باب لوث است یا تداعی؟

(ب) اگر از باب تداعی باشد، چگونه باید فصل خصومت نمود و تکلیف دیه چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) لفظ لوث در روایات نیست، و آن چه از روایات فهمیده میشود، آن است که امارات اصل قتل شخص باشد که موجب ظن به استناد قتل به او بشود، و حجیت نداشته است. و لوث در خصوصیات که مورد قسامه باشد نداریم.

(ب) فصل خصومت یا با بینه باید باشد یا با اقرار، نهایت چنانچه قاتل اقرار به قتل خطایی بنماید دیه بر خودش ثابت میشود نه عاقله. والله العالم ()

«۹۵»

سؤال:

با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی مکلف است طبق قانون عمل کند نه بر مبنای اجتهاد شخصی و از طرفی قضات مأذون فعلی در واقع قاضی شرع مذکور در فقه نبوده و تقریباً کار قضایی حالت کارشناسی داشته و از باب تطبیق موضوع بر قوانین مقرر میباید و با پیشرفت روز افزون حضور زنان در مسایل و علوم مختلف، از جمله حقوق به عنوان ابزار اساسی در مسایل قضایی کنونی، بفرماید: الف) آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدی امر قضامیباشد؟

(ب) آیا زنان میتوانند به عنوان قاضی تحکیم عهده دار فصل خصومت شوند؟

(ج) با توجه به این که امروزه غالباً رسیدگی به دعاوی دو مرحله ای است (مرحله بدوی و تجدید نظر) و در مرحله بدوی، قاضی

اصدار حکم می کند به خلاف مرحله تجدید نظر که در بسیاری موارد صرفاً کار آن ها رسیدگی شکلی است، یعنی

بررسی حکم صادره از لحاظ مطابقت و یا عدم مطابقت با قانون موضوعه، در این صورت آیا زنان میتوانند به عنوان قاضی تجدید نظر انجام وظیفه نمایند؟)د) با توجه به این که در احکام قابل تجدید نظر، رأی قاضی در دادگاه بدوی قطعی نیست و در صورت اعتراض هر یک از طرفین، دادگاه تجدید نظر نیز باید رأی صادره را از لحاظ شکلی و در مواردی از لحاظ ماهوی رسیدگی کند، آیا در این گونه موارد میتوان از زنان در دادگاه بدوی به عنوان قاضی استفاده کرد؟ه) اگر ذکوریت در قضا شرط باشد، با توجه به این که در مسائل اختصاصی زنان، شهادت آنان معتبر بوده و قاضی نیز بر این اساس حکم میدهد، آیا میتوان گفت زنان در این موارد حق قضا دارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ر قضاوت شرعی معتبر است قاضی مجتهد باشد. و اگر مسأله مختلف فیها مورد شکایت باشد، قاضی نمیتواند فتوای خودش را مورد قضاوت قرار دهد، بلکه ملاک حکم فتوای مرجع طرف های دعوی باید باشد. الف) بنابر این در نظام قضائی موجود قاضی باید همان قاضی شرع باشد و ذکوریت شرط لازم بر تصدی امر قضا میباشد. زن نمیتواند قاضی باشد.

ب) قاضی تحکیم مختص به زمان حضور است، در زمان غیبت مورد ندارد.

ج) قاضی تجدید نظر باید بعد از بررسی حکم یا آن را امضا کند یا حکم دیگر بکند به هر حال باید واجد شرایط باشد که یکی از آن ها ذکوریت است. د) در حکم قاضی فرقی نیست بین آن که قطعی باشد یا نباشد. قاضی باید واجد شرایط باشد. ه) در مسائل اختصاصی زنان شهادت باید زنان بدهند این ربطی به قضاوت ندارد. خلاصه آن که خانم ها نمیشود در حکومت اسلامی قاضی بشوند. خداوند همه را از شر تجدد

زده گان حفظ کند که گویا تمام ترقیات مملکت را در مخالفت با احکام اسلام میدانند، مگر نمیبینید این خانم هایی که بعضی مناصب عالیہ مملکت را تصاحب کرده اند چه بر سر اسلام ومملکت میآورند، وهمه سکوت نموده اند. ()

«۹۶»

سؤال:

در موارد لوٹ اگر مدعی از اجرای قسامه خودداری کند، بفرماید: الف) آیا در این صورت، اقامه قسامه قهرا به متهم (مدعی علیه) میرسد، یا اینامر منوط بر مطالبه مدعی است؟

ب) در صورت لزوم مطالبه، اگر مدعی از چنین درخواستی سرباز زند یا بهقسامه متهم راضی نباشد، وظیفه دادگاه برای فصل خصومت چیست؟

ج) در فرض فوق تکلیف دیه مقتول چیست؟ (د) هر گاه متهم بر برائت خود سوگند یاد کند، حکم دیه چه میشود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اقامه قسامه منکر (مدعی علیه) بعد از آن که مدعی از اقامه قسامه خودداری نمود، متوقف بر مطالبه مدعی نیست.

ب) بنابر این مدعی حق ندارد که به قسامه مدعی علیه راضی نباشد.

ج) چنانچه مدعی علیه اقامه قسامه نماید دعوی ساقط میشود، و دیه از بیت المال گرفته میشود. و اگر اقامه ننماید ملزم به دعوی میشود. قتل عمد اگر باشد قصاص، والا دیه از او گرفته میشود. (د) سوگند متهم ومدعی در این مورد اثر ندارد. والله العالم ()

«۹۷»

سؤال:

هنگامی که قصاص قاتل مشروط به ردّ فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد، بفرماید: الف) فاضل دیه حق چه کسی است؟ (قاتل یا ورثه وی)

ب) در صورتی که حق قاتل باشد آیا میتواند از حق خویش گذشت کند؟

ج) آیا انگیزه قاتل در حکم فوق تأثیری دارد؟ (مثل محروم کردن ورثه از دیه یا خروج از بلا- تکلیفی ونجات از زندان، یا هنگامی که اولیای دم به دلیل اعسار قادر بهپرداخت فاضل دیه نیستند واز طرف دیگر نه حاضر به دریافت دیه هستند ونهقاتل را عفو میکنند.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در روایات فاضل دیه دستور داده شده است، که به اهل قاتل داده شود، نه خود او ظاهر این است که آن

هم مانند اصل ديه مال وراثت است.

ب) بنابر اين گذشت او مانند گذشت از اصل ديه است که در زمان حيات چون ملکاو نیست نمیتواند گذشت کند. بلی میتواند که وصیت کند که گذشت بشود، بعد از موت که چنانچه کمتر از ثلثمال او باشد نافذ، والا موقوف بر اجازه ورثه است.

ج) در اين حکم انگیزه قاتل هر چه باشد تأثیر ندارد. والله العالم ()

«۹۸»

سؤال:

چنان چه مجنی عليه به دليل تخصصی بودن استیفای قصاص عفو، قادر به اجرای آن نبوده و متخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نباشند، بفرمایید: الف) آیا در این صورت علی رغم درخواست قصاص از سوی مجنی عليه میتوان آن را به ديه تبدیل نمود؟

ب) در فرض منفي بودن پاسخ وعدم رضایت مجنی عليه برای تبدیل به ديه، تکلیف چیست؟

ج) با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقدمه واجب بر حکومت اسلامی لازم است متخصصینی را برای اجرای این گونه امور تربیت کند؟ (خصوصاً جهت جلوگیری از حبس های طویل المدت و بلا تکلیفی این گونه پرونده ها)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

راد از تخصصی بودن استیفاء قصاص عضو اگر این است که ممکن است، قصاصعضو موجب هلاکت نفس شود یا زیادتز از مقدار جنایت قطع عضو شود یا آن کهسرایت کند به بقیه اعضاء وامثال این امور. در این گونه موارد: الف) قصاص مبدل میشود به ديه

ب) راه دیگر هم این است که به مقدار کمتر از جنایت قصاص شود، به نحوی که محاذیر فوق الذکر لازم نیاید، و برای زیادی ارش بگیرد.

ج) تربیت متخصصین برای اجرای احکام الهی در این موارد و غیر آن از وظایف حکومت اسلامی است. ()

«۹۹»

سؤال:

در موارد پرداخت فاضل ديه، چنانچه اولیای دم علی رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل ديه را نداشته باشند و از

طرفی به طور عادی نیز امیدی بهتمکن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:الف) آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به دیه تبدیل میشود؟

ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن بهمصلحت نباشد وچه بسا عوارض سیاسی واجتماعی شدیدی در برداشته باشد،

آیا میتوان فاضل ديه را از بيت المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟

ج) در فرض مسأله آیا میتوان بدون رد فاضل ديه قصاص را اجرا نمود و فاضل ديه به عنوان دين، بر ذمه ولی دم باقی بماند؟ (د) اگر (آن گونه که برخی از فقها میفرمایند) در اینگونه موارد، وظیفه، صبر کردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال هابه طول بکشد و این امر برای قاتل و خانواده وی موجب عسر و حرج گردد، تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موارد پرداخت فاضل ديه مانند آن که مردی زنی را بکشند، اولیاء دم مخیرند بین قصاص، و پرداخت فاضل ديه، و بین قبول ديه کامله زن که نصف ديه مرد است. ادامه

جواب:

چون در مطلق موارد تخیر بین دو امر اگر یکی متعذر شد دیگری متعین میشود. الف) در مورد سؤال میتوان گفت که قهرا ديه متعین است و به نظر ما خبر اسحاق بن عمار که امام باقر (ع) میفرماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یک مورد که مردی زنی را کشته بود الزام به ديه نمودند ناظر به همین مورد است.

ب) بنا بر این وجهی برای پرداخت ديه از بيت المال نمیدانم.

ج) و یا قصاص بدون رد فاضل ديه اجراء شود، در حالی که باید او لافاضل ديه را پرداخت نمود بعد اجراء قصاص کرد. (.)

«۱۰۰»

سؤال:

محققان علم پزشکی برای کشف داروها و روش های جدید درمان و یا کاهش هزینه درمان بیماری های مختلف، اقدام به انجام آزمایش هایی بر روی بیماران به دور روش مینمایند: ۱ دارو درمانی ۲ روش دارو نما (در این روش مریض تصور می کند موارد مصرفی که پزشک به او میدهد موجب بهبودی او میشود و حال آن که هدر واقع

دارویی در کار نبوده و صرفاً جهت بررسی تأثیر تلقین به کار گرفته میشود.) این آزمایش‌ها که بیشتر در مورد بیماری‌های مهلک و صعب‌العلاج مانند سرطان، ایدز و... انجام میشود در برخی موارد موجب آسیب دیدن یا تأخیر در بهبودی بیماران مورد آزمایش میگردد. با عنایت به مطلب مذکور بفرمایید: انجام چنین آزمایش‌هایی که برای پیشرفت علم پزشکی انجام میگردد از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

و ن مصلحت مهمتری، از مفسده تأخیر در بهبودی بیماران مورد آزمایش، مترتیب این امر است، چنین آزمایش‌هایی شرعاً جائز، و مانعی ندارد. و روی همین جهت فتوی داده ایم به جواز قطع عضو انسان چه زنده و چه مرده (با آن که آن عمل فی نفسه حرام است) به خاطر مصلحت مهمتری مانند، بینا ساختن، و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر. البته به شرط اجازه او اگر زنده است، و یا وصیت او، یا اجازه ولی او اگر مرده است.)

«۱۰۱»

سؤال:

دختری بعد از عقد رسمی و آشنایی با روحیات شوهر، حاضر به عروسی و رفتن به خانه همسر نشده و از دادگاه تقاضای طلاق می‌کند. در این خلال وی از خیابان به عنف ربوده و به محلی مخفی برده می‌شود. بعد از تفحص مشخص می‌شود رباینده همسر او بوده و برای اجبار وی به تمکین و تشکیل زندگی مشترک دست به چنین اقدامی زده است. با توجه به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری، شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد... بفرمایید: الف) آیا در

ایام عقد بستگی، نشوز زن صدق میکند؟

ب) آیا این کار شوهر جرم و مستحق تعزیر شرعی است؟

ج) بر فرض لزوم تعزیر، آیا گذشت دختر و خانواده اش بعد از مرافعه، مسقط تعزیر خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه تخلف شرطی از شروط ضمن عقد لازم که تخلف آن موجب جواز ادامه

جواب:

نرفتن زن به خانه شوهر و عروسی کردن او می باشد نشده باشد و رفتن زن به خانه شوهر و عروسی کردن موجب عسر و حرج شدید نباشد. در فرض سؤال زن ناشزه است، والا نشوز صدق نمیکند.

ب) در فرض صدق نشوز کار شوهر جرم نیست و مستحق تعزیر نمیباشد. و در فرض عدم صدق نشوز جرم است و مستحق تعزیر

ج) بر فرض لزوم تعزیر، گذشت دختر و خانواده اش بعد از مرافعه مسقط تعزیر نخواهد بود چون تعزیر حق الله است نه حق الناس. ()

«۱۰۲»

سؤال:

پس از ثبوت جرم و صدور حکم توسط قاضی مأذون، در خصوص استیذان از ولی امر یا شخص منصوب از طرف ایشان جهت اجرای حکم صادره، بفرمایید: الف) آیا استیذان به قصاص نفس اختصاص دارد یا قصاص اطراف را نیز شامل میشود؟

ب) آیا در حدود و قتل تعزیری (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر) هم استیذان لازم است؟

ج) در صورت لزوم، آیا بین حد قتل و حدود مادون قتل تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قصاص اطراف، مانند قصاص نفس است در احکام و شرائط، و از حقوق الناس است استیذان از من له الحق لازم است.

ب) حد از حقوق الله است، واستيدان لازم نيست بلکه با منع او اجراء بايد بشود.

ج) و فرقی هم بين حد قتل، و حدود مادون قتل هم نيست؟ ()

«۱۰۲»

سؤال:

هر گاه زوج هنگام عقد شرط بکارت زوجه را کند. در اين صورت بفرماييد: الف) اگر بعد از وقوع عقد معلوم گردد زوجه دارای پرده بکارت بوده وليکن ثابتشود قبلا با او نزديکی صورت گرفته است (به لحاظ اين که گاه پرده بکارت با نزديکيزايل نميشود) آیا در صورت مذکور، زوج امکان فسخ نکاح را دارد؟

ب) مراد از بکارت داشتن پرده بکارت است يا عدم نزديکی (چه بسا پرده بکارت در مواردی همانند پريدن و.. زایل ميگردد) يا هر دو؟

ج) آیا مراد از ثيب، زنی است که به صورت مشروع ازاله بکارت شده يا اين که مراد از آن اعم است ولو اين که از راه نامشروع يا عنف ويا پريدن و... ازاله بکارت شده باشد؟ د) زنی که بعد از نزديکی باکره ميماند حکم باکره را دارد يا ثيب؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به نظر ما اثر شرط بکارت زوجه هنگام عقد، امکان فسخ زوج نکاح را

در صورت ثبوت زائل شدن پرده بکارت قبل از عقد نیست. بلکه اثرش کم شدن مقدار مهر است. الف) ولی بنابر این که خیار فسخ داشته باشد، در فرض دارا بودن پرده بکارت ولو ثابت شود قبلاً- با او نزدیکی صورت گرفته است خیار فسخ قطعاً ندارد. ادامه

جواب:

چون تخلف شرط نشده است. ولو این که قصد اصلی از آن شرط عدم نزدیکی بوده باشد. زیرا در باب عقود قصد بدون انشاء اثر ندارد.

ب) مراد از بکارت همان است که لفظ دال بر آن است، و آن داشتن پرده بکارت است. ولی روایتی که استدلال شده است به آن بر ثبوت خیار صریح است، در آن که فرض زوال بکارت بدون نزدیکی، موجب خیار فسخ نیست.

ج) بنابر این مراد از ثیب در مقام زنی است که زوال بکارت از او شده است بانزدیکی. اعم از آن که به طریق مشروع باشد یا غیر مشروع. و شامل زنی که زوال بکارت از او شده است بدون نزدیکی نیست. کما این که شاملد) زنی که بعد از نزدیکی باکره مانده است نمی شود. ()

«۱۰۴»

سؤال:

با توجه به وجوب پرداخت نفقه اولاد توسط پدر بفرمایید: الف) آیا در این حکم بین فرزند صغیر و کبیر تفاوتی هست؟ (اعم از متمکن و غیر متمکن)

ب) آیا مراد از متمکن، قدرت فعلی است یا توانایی بالقوه تحصیل مال را نیز شامل میشود؟

ج) در صورت تخلف فرزند واجب النفقه از دستورات شرعی پدر، آیا وجوب پرداخت نفقه وی ساقط می شود؟ (مثلاً نوجوان فقیری که پدر را اذیت نموده و از ورود وی به خانه شخصی اش جلوگیری می کند، واجب النفقه است؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت وجود شرط وجوب انفاق (فقر منفق علیه و غنی بودن منفق) بین فرزند صغیر و کبیر تفاوتی نیست. ولی

بین متمکن و غیر متمکن تفاوت است

ب) و مراد از متمکن اعم از قدرت فعلی و توانائی بالقوه به واسطه اکتساب لایق شانوا است.

ج) و در این حکم بین فرزند مطیع پدر، و غیر او تفاوتی نیست. لاطلاق الادله. ()

«۱۰۵»

سؤال:

الف) هر گاه جدایی فرزند از مادر یا خواهر و برادرش به سلامت روانی طرفینبالاخص کودک لطمه وارد کند (یعنی مشقت غیر قابل تحمل برای طرفین ایجاد گردد) آیا میتوان حضانت طفل را تا رسیدن به سن بلوغ یا رشد به یکی از والدینواگذار کرد؟

ب) آیا دادگاه میتواند با توجه به شرایط خاص والدین و حفظ مصالح طفل، بدون در نظر گرفتن سن طفل (۲ و ۷ سال) او را به پدر و یا مادر واگذار کند؟

ج) پس از رسیدن اطفال به سن بلوغ یا رشد، آیا پدر و مادر در رابطه با حضانتاو تکلیف دارند؟ (د) هر گاه بستگان محجور از قبول قیمومت محجور امتناع کنند، آیا میتوان آنان را ملزم به قبول این مسئولیت کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حضانت به معنی ولایت سلطنه بر تربیت طفل، وما يتعلق بها من مصلحه حفظه ونحو ذلك، ولو بالاستنباه در برهه از زمان بر پدر یا مادر ثابت است، و در غیر آن زمان از واجبات کفائیه است. الف) بنابر این در صورتی که در زمان ولایت پدر جدا شدن از مادر موجب حرج است. ادامه

جواب:

چنانچه پدر حاضر به استنباه هست، او مادر را نایب قرار میدهد. والا حاکم شرع به واسطه حرج رافع تکلیف، سلب ولایت از او مینماید، و حضانت رابه مادر واگذار میکند.

ب) ولی مجرد حفظ مصالح طفل موجب تخلف از مقررات شرعیه نمیشود.

ج) بعد از رسیدن به سن بلوغ هیچ کدام از پدر و مادر در رابطه با حضانت تکلیف خاصی ندارند. (د) کما

این که هیچ یک از بستگان محجور تکلیف خاصی نسبت به قیمومت غیر از حضانت بر او ندارد، و کسی را نمیشود ملزم نمود. والله العالم. ()

«۱۰۶»

سؤال:

با توجه به این که «طلاق باید به صیغه طلاق در حضور لا اقل دو مرد عادل که طلاق را بشنوند» واقع گردد بفرماید: الف) آیا استماع صیغه طلاق لازم است و یا سماع آن هم کفایت می کند؟

ب) در صورت لزوم استماع، آیا لازم است شهود به قصد استماع صیغه طلاق در مجلس حاضر شده باشند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

ج) آیا شنیدن باید بالمشافهه و بلا واسطه و با حضور در مجلس اجرای صیغه باشد یا به صورت با واسطه مانند شنیدن از طریق بلندگو یا تلفن و یا دیدن و شنیدن از طریق پخش فیلم به صورت زنده و هم زمان که یقین به اجرای صیغه طلاق حاصل شود کفایت می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صریح دسته از روایات کفایت سماع است.

ب) و بر فرض لزوم استماع، قصد حضور برای استماع لازم نیست.

ج) ظاهر آیه کریمه و روایات آمره با شهادت این است، که شاهد باید حاضر مجلس طلاق باشند. و با طلاق خبر صفوان میشود استدلال نمود بر این که مجرد سماع کافی است. و آن قرینه شود بر صرف آن آیه و روایات از ظاهرشان. ولی مقتضای احتیاط اعتبار حضور شاهدین است. ()

«۱۰۷»

سؤال:

چنان چه در معامله ای فضولی که مشتری جاهل به مالکیت غیر است با گذشت چند سال و افزایش چندین برابر قیمت ها (بدون این که مشتری هزینه ایدر مورد معامله کرده باشد) مثنی توسط مالک کشف و رد شود، بفرماید: الف) فضول، در رد ثمن ضامن چه مبلغی میباشد، مبلغ حین معامله یا حینالرد؟

ب) در این صورت آیا فرقی بین علم و جهل مشتری وجود دارد؟

ج) در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین معامله باشد در هنگام کاهش معتابه ارزش پول و تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین

الرد، آیا میتوان فضول را ضامن ما به التفاوت این دو مبلغ و سایر خسارات دانست؟ (د) آیا مشتری می تواند از قبول ثمن معامله خودداری و بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیّت و کیفیت بنماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با فرض فضولی بدون معامله ورد مالک، وظیفه فضول رد مبلغی است که از مشتری گرفته است، و آن همان مبلغ حین معامله است.

ب) و فرقی بین علم و جهل مشتری نیست.

ج) و در صورت تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین الردادامه

جواب:

دو فرض ممکن است. یکی آن که ارزش پول که یک امر اعتباری است، و معیار در آن پشتوانه آن استمانند طلا و غیره، کم شده باشد، مانند دینار عراقی در زمان فعلی. و دیگری آن که ثمن به خصوص ترقی قیمت پیدا نموده است. در مورد دوم مسلماً فضول ضامن ما به التفاوت نیست. ولی در مورد اول بعید نمیدانم که ضامن باشد. ولی احتیاط به مصالحه نباید ترک شود. (د) به هر حال مشتری نمیتواند بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیّت و کیفیت بنماید. مگر آن که بیع کلی باشد، و در مقام اداء تطبیق بر مال غیر نموده باشد، که در اینصورت میتواند تقاضای تحویل فرد دیگری از آن کلی را بنماید. ()

«۱۰۸»

سؤال:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم خواهان قصاص باشند و با وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری کنند و باعث تأخیر اجرای حکم قصاص شوند، بفرمایید: الف) آیا حاکم شرع میتواند ولی دم را به پرداخت فاضل دیه اجبار کند؟

ب) در این فرض تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

ج) اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت یا عدم رضایت جانی در این امر تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

است، همان گونه که میتوانند عفو کنند، میتوانند تأخیر بیندازند. ولی چنانچه بخواهند قصاص نمایند اول باید فاضل دیه را بپردازند بعد قصاص نمایند. بنا بر این وجهی بر لزوم پرداخت فاضل دیه نیست مگر در صورت بناء بر قصاص.

ب) کما این که وجهی بر الزام اولیاء دم به قبول دیه نیست.

ج) و چنانچه اولیاء دم بخواهند دیه بگیرند رضایت جانی و عدم رضایت او تأثیر ندارد. زیرا در این موارد اولیاء دم مخیرند بین قصاص و پرداخت فاضل دیه، و بین اخذ دیه. والله العالم. ()

«۱۰۹»

سؤال:

در مواردی که قاتل معین است اما مقتول (مستحق دیه) بین دو نفر مردد می‌باشد، بفرمایید: نحوه پرداخت دیه به اولیای دم چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه هیچ کس ادعاء ندارد، و بینه مثبت یکی از آن ها نیز نباشد، به مقتضای قاعده عدل انصاف، دیه تقسیم میشود بین اولیاء دم آن دو نفر. والله العالم. ()

«۱۱۰»

سؤال:

در خصوص نفی بلد بفرمایید: الف) منظور از نفی بلد چیست؟ (از بین بردن، تبعید، آواره نمودن دائمی یا...؟)

ب) اگر نفی به معنای تبعید باشد آیا مراد تحت نظر قرار دادن در محل تبعید است یا زندانی کردن وی در آن محل؟

ج) اگر منظور تحت نظر قرار دادن باشد، در موارد خاصی که تبعید به مفاسد دیگری منجر میشود مانند زنان، قاچاقچیان و افراد شرور آیا می توان مدت تبعید را به حبس تبدیل نمود؟ اگر محارب از محل تبعید فرار کند، آیا حاکم شرع میتواند پس از دستگیری، تبعید را به یکی دیگر از مجازات های چهارگانه، جزای نقدی، حبس یا تعزیر تبدیل نماید؟ (ه) آیا حکم عدم جواز نفی بلد زن در باب زنا را میتوان به تبعید زن در باب محاربه تسری داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) نفی بلدی که حد محارب است، مراد آواره نمودن دائمی است. و نفی بلد حد زانی، تبعید است. ادامه

جواب:

ب) مراد از تبعید تحت نظر قرار دادن است، چنانچه تحت نظر قرار دادن متوقف باشد بر زندانی کردن در آن محل زندانی کنند.

ج) تبعید بر زنان نیست به واسطه همان مفسدی که اشاره شده است. و در تبعیدی که در حد زنا ذکر شده است، اجماع علما بر

این است که زن تبعید نمیشود. و اما قاچاقچیان و افراد شرور، چنانچه بدون حبس نمیتوان تحت نظر قرارشان

دادحسب نمایند در آن محل نه در محل خودشان.د) محارب حدش تبعید به جای معینی نیست، بلکه آواره نمودن و از شهری به شهر دیگر، و منع از معاشرت مردم با آن است، ولذا در یک شهر نگاه داشته نمیشود.ه) چون در باب زنا ولو یک روایت صریح است در ثبوت تبعید بر زن، ولی فقهاء به واسطه مفاسدی که به آن ها اشاره شده است، عمل به روایت ننموده اند. بنابراین این بلی میتوان تسری دارد. ()

«۱۱۱»

سؤال:

اگر نفی بلد به معنای تبعید باشد بفرمایید: الف) آیا میتوان مدت محکومیت به تبعید را طی چند مرحله و به طور متناوب اجرا نمود؟

ب) مدت نفی بلد در مورد محارب زانی بکر چقدر است؟ (یک سال، تا زمان توبه، تا زمان مرگ یا به طور کلی تعیین مدت با حاکم است؟)

ج) در دو فرض معسر یا مؤسر بودن محکوم علیه، هزینه های ضروری وی در تبعیدگاه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات تبعید یک سال استدامه است، و اجراء متناوب خلاف ظاهر روایت است.

ب) نفی بلد در زانی بکر (مراد از بکر کسی است که ازدواج نموده ولی دخول نکرده است) یک سال است. و اما در محارب تا زمان مرگ اگر توبه نکند والا تا زمان توبه.

ج) چنانچه مؤسر است و یا قدرت بر کسب دارد هزینه با خودش است، والا از بیت المال هزینه های ضروری او تأمین می شود. ()

«۱۱۲»

سؤال:

چنان چه دختری پس از وضع حمل مدعی باشد که فلان شخص با وی زنا نموده است / اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشد، بفرمایید: الف) اگر پزشکی قانونی در نتیجه آزمایش های دقیق علمی طفل را به نامبرده منتسب کند، آیا شرعا این نظر حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا می توان حدّ زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج) در فرض عدم اثبات اتهام انتسابی و تقاضای حدّ قذف از سوی مقذوف، آیا حدّ قذف بر مدعی زنا جاری میگردد؟ (د) در صورت عدم تحقق شرائط قذف، آیا می توان مدعی را تعزیر کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ولو آزمایش ها موجب علم به انتساب با نامبرده شود. بچه به او ملحق نمیشود، زیرا ولد الزنا ملحق به زانی نیست.

ب) ونمی شود حد زانی را بر متهم اجراء

نمود زیرا حد بدن بینه و اقرار چهار مرتبه اجراء نمیشود. بلی چنانچه موجب علم قاضی بود، وقاضی بتواند به علم خود حد جاری کند، اجراء حد میشود.

ج) چنانچه زن ادعاء کند که فلان شخص، بدون شبهه عالما عامدا با او زنا کرده است، بلی حد قذف جاری میشود در صورت تحقق شرائط قذف. د) واما در صورت عدم تحقق شرائط قذف، ولو نمیتوان مدعی را حد زد، ولیمی توان تعزیر نمود. ()

«۱۱۳»

سؤال:

آیا حکم تأخیر حد جلد، یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است، به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از عموم علت مذکور در بعضی روایات میشود استفاده عموم نمود. ()

«۱۱۴»

سؤال:

چنانچه به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حد، اعم از جلد، قطع ید و... یا قصاص عضو بر فرد بیمار یا شخص سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی است باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن میگردد، تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در قصاص عضو ظاهرا در فرض سؤال قصاص منتقل میشود به دیه. واما حد باید تأخیر بیافتد تا حصول برء. ودر صورت یأس از خوب شدن به صورت ضغث اجرای حد بشود. واما در قطع ید سارق چنانچه احتمال عقلایی داده شود که باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن بگردد وجوب قطع ساقط است، بعید نیست قول به حبس. ولی اظهر این است که ولو حد ساقط است ولی تعزیر به نحوی که حاکم شرع تعیین کند اجراء شود. والله العالم. ()

«۱۱۵»

سؤال:

در موارد قتل که نوبت به ولایت حاکم میرسد، بفرمایید: آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا اخذ دیه، حق عفو نیز دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اکم حق عفو ندارد، وروایات متعددی بر این معنی دلالت دارد، واصحاب هم بهمین امر فتوی داده اند. ()

«۱۱۶»

سؤال:

در صورت وقوع قتل در هر یک از موارد ذیل، تکلیف چیست؟ الف) هنگامی که اولیای دم همگی صغیر باشند.
ب) مقتول، مسلمان اما ولی دم وی کافر باشد.

ج) به هنگام دستگیری قاتل، ارتباط با اولیای دم ممکن نیست، ولی در آینده امکان دسترسی به آنان وجود دارد.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صغیر تا بالغ نشده نمیتواند قصاص کند یا دیه بگیرد ویا عفو کند. ولی چنانچه مصلحت صغیر اقتضاء کند میتواند اخذ دیه کند، یا مصالحه با قاتل در گرفتن چیزی ولو کمتر از مقدار دیه نماید.

ب) در صورتی که ولی کافر ذمی باشد اسلام به او پیشنهاد میشود اگر اسلام آورد، او ولی مقتول است، ومانند بقیه اولیاء، حق قصاص، اخذ دیه، عفو قاتل، دار است. و اگر اسلام نیاورد ولی او حاکم شرع است، میتواند قصاص کند یا دیه بگیرد، ودریبت المال قرار دهد، ولی حق عفو ندارد.

ج) وچنانچه دست به اولیای دم در وقت دستگیری قاتل نباشد، چنانچه احتمال فرار قاتل نرود باید صبر کند تا به اولیاء دسترسی پیدا شود. ودر صورت احتمال فرار او را حبس می کنند تا موقع دسترسی به قاتل. ()

«۱۱۷»

سؤال:

در خصوص ارش البکاره با دو فرض بلوغ وعدم بلوغ زانیه، بفرمایید: ۱ آیا زانیه در موارد ذیل مستحق ارش البکاره

میباشد؟ اف) زنا با رضایت و میل وی انجام شود.

ب) زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شود.

ج) زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شود. ۲. اگر ازاله بکارت دختر با انگشت یا شیئی صورت گیرد، حکم ارش البکاره چیست؟ آیا رضایت یا عدم رضایت وی در حکم تأثیری دارد؟ ۳. در موارد ثبوت ارش البکاره، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهر

المثل نیز لازماست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

(الف) در صورت رضایت استحقاق هیچ چیز ندارد.

(ب) در صورت اکراه استحقاق مهر المثل دارد.

(ج) حکم صورت فریب حکم صورت رضایت است. ۲. اگر ازاله بکارت با انگشت یا چیز دیگر با رضایت باشد ارش البکاره بر ازاله کننده نیست، و اگر بدون رضایت باشد ارش البکاره به عهده ازاله کننده است. ۳. در مورد ثبوت مهر المثل ارش البکاره معنی ندارد، زیرا مراد از مهر المثل مهرباکره است که با دخول بکارت زائل شده است، وقهرا زیادتر از مهر المثل ثبیه است، پس ارش البکاره در همان مهر المثل ملاحظه می شود. ()

«۱۱۸»

سؤال:

در موارد ارش بفرمایید: الف) آیا پرداخت ارش همانند پرداخت دیه مؤجل است یا فوری؟

(ب) در صورت تأجیل مهلت پرداخت، در موارد عمد، شبه عمد و خطای محض چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون بر ارش هم در اصطلاح اطلاق دیه میشود بنابر این: الف) ظاهرا پرداخت آن نیز مؤجل است (لاطلاق الروایات).

(ب) واجل هم همان است که در دیه نفس قرار داده شده است. ()

«۱۱۹»

سؤال:

در صورتی که سرقت جامع شرایط حد، با اقرار سارق نزد حاکم ثابت شود، آنگاه سارق توبه نماید، آیا عفو وی توسط ولی جایز است؟

جواب:

اظهر در نظر ما آن است که در صورت ثبوت سرقت به اقرار چنانچه سارق توبه کند حاکم مخیر است بین اقامه حد و عفو. ()

«۱۲۰»

سؤال:

اگر شخصی نزد حاکم به سرقت اقرار نماید، بفرمایید: الف) آیا در صورت وجود سایر شرایط اجرای حد، صرف اقرار، برای قطع ید کفایت می کند، یا نیاز مرافعه مال باخته نیز دارد؟

ب) در صورت نیاز به شکایت، آیا برای اجرای حد، صرف مرافعه کافی است، یا مطالبه قطع ید از سوی مال باخته نیز لازم است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) بدون مرافعه مال باخته حاکم حق اجرای حد ندارد.

ب) بلکه مقتضای بعضی روایات صحیحه این است که بدون مطالبه قطع ید حاکم نمیتواند اجرای حد بنماید. ()

/ صفحه ۱۵۹ /

استفتائات: مؤسسه حقوقیو کلاهی بین المللی ایران

/ صفحه ۱۶۱ /

استفتائات: مؤسسه حقوقی و کلاهی بین المللی استفتائات: مؤسسه حقوقی و کلاهی بین المللی حضور محترم مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی روحانی مد ظله العالی سلام علیکم! با آرزوی موفقیت روز افزون و سلامتی آن مرجع بزرگوار معروض میدارد: از آنجایی که بعضی از مسائل حقوقی در باب ضمانات منتزع از متون فقهیماست و برداشت از آن متون و حجیه آن نیاز به فتوای مرجع اعلم دارد لذا مستدعی است مسائل مطروحه را توسط آقای دکتر اعلاء مینایی تحویلحجت الاسلام والمسلمین آقای سنجری خواهد شد. تا بعد از ارائه جواب به آقای دکتر مینایی عودت داده شود تا مورد استفاده و کلاهی مؤسسه حقوقی بین المللی قرار گیرد. لازم به توضیح است که چون مطالب باید در مراکز دیگری هم مورد استفاده قرار

گیرد تا آنجایی که ممکن است عنایت فرموده جوابها را با ذکر منابع و مأخذ و به صورت استدلالی بیان شود. خداوند سایه آن وجود ذی جود را مستدام بدارد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته دفتر مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل ایران تهران

«۱۲۱»

سؤال:

کسی که به هر دلیل اقدام به آدم ربایی نموده و کار او باعث شود پدر، مادر، زنیای یکی از فرزندان او به بیماری جسمی یا روحی که موجب ديه یا ارش است دچار شود، آیا رباینده ضامن ديه خسارت است که پیشامد کرده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی رباینده ضامن است. چون یکی از اسباب ضمان تسیب است یعنی استناد فعل به سبب. و دلیل آن قطع نظر از عموم ادله ضمان که شامل آن است. روایات خاصه ای است که در موارد مخصوصه وارد شده است، و از آن ها استفاده کبری کلیه مینمایند. و مورد یکی از مصادیق آن است. چون سبب وجود موجب ديه یا ارش آدم ربایی است. بنابراین این رباینده ضامن است. (

«۱۲۲»

سؤال:

اگر کسی با هر قصد و انگیزه ای دیگری را با تهدید یا حيله بر باید و هیچ خسارت جانی به وی نرساند مگر این که در مدت اسارت، او را از درآمدهای روزانه و کسب حلال جلوگیری کند، آیا ضامن درآمدهای روزانه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی را که به ناحق اسیر گرفته اند، چنانچه اجیر بوده برای عملی مانند بنائی و غیره، و به واسطه گرفتاری نتوانسته عمل کند، کسی که او را به اسارت گرفته ضامن است. و چنانچه معامله روی اعمال او نشده است ضامن نیست. زیرا عمل حرّ اگر چه مالیت دارد، ولی در صورت عدم وقوع معامله مملوک کسی نیست. بنابراین این ادله ضمان که قاعده اتلاف و قاعده ید، و قاعده استیفاء است، شامل آن نمیشود. و قاعده لا ضرر، و قاعده احترام، هم مثبت ضمان نیست. پس ضمان وجهی ندارد، و مقتضای اصاله البرائه عدم ضمان است. (والله العالم.)

«۱۲۳»

سؤال:

آموزگاری که هنگام تصحیح اوراق امتحانی دانش آموزان توجه کافی نکند و بر اثر همین سهل انگاری چه بسا دانش آموزی یک سال عقب بماند، آیا آموزگار ضامن خسارت مالی یا معنوی دانش آموز است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیست، زیرا ادله ضمان همان گونه که در سؤال ۲ اشاره شد شامل اینمورد نیست. ()

«۱۲۴»

سؤال:

اگر زائر خانه خدا هنگام مراسم حج بر اثر فشار جمعیت فوت کند، با توجه به این که سرپرستی حجاج به عهده مدیران کاروان وزیر نظر سازمان حج میباشد، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در نظائر مورد سؤال روایاتی دال است بر این که ضمان به عهده بیت المال است، لثلا یذهب دم المرء هدرا. در این مورد نیز ملتزم می شویم. ()

«۱۲۵»

سؤال:

کسانی که در غیر کشور خود بر اثر زلزله میمیرند و کشور متبوع آنان ادعای فرسودگی یا غیر استاندارد بودن ساختمان مورد اجاره را نموده و از این بابت مدعیدیه متوفی شوند، آیا ضمانی از این بابت به عهده صاحب هتل میباشد یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب فوت زلزله بوده است، وجهی بر ضمان صاحب هتل نیست. به عبارت دیگر تلف است نه اتلاف. ()

«۱۲۶»

سؤال:

اگر فردی در کشور بیگانه مفقود الاثر شود و کسی هم به قتل وی متهم نگردد، اولیای وی هم از آن کشور درخواست غرامت کرده باشند، آیا ضمان آن به عهده کشور بیگانه است یا بر بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایاتی در مورد پیدا شدن کسی که کشته شده است، در قریه دال است بر این که هدیه بر اهالی آن قریه است. وبا الغاء خصوصیت میتوان تعدی نمود به، مورد سؤال و فتوی داد به این که دیه به عهده آن کشور بیگانه است. بعلاوه بر حسب تعهدات بین المللی کسانی که رسمی به کشور بیگانه میروند، نهقاچاق آن دولت موظف به حفظ نفس آنها میباشد. بنا بر این آن کشور بیگانه ضامن دیه آن ها می باشد. (.)

«۱۲۷»

سؤال:

اگر در داد و ستدی که به وسیله تلفن، تلکس و مانند آن بین دو تاجر در دو کشور صورت می گیرد، فروشنده برابر قرارداد شفاهی تلفنی مثن را ارسال نموده و خریدار از این فرصت استفاده کرده بهای جنس را نفرستاده و متواری شده، آیا ضمان پیدا کردن خریدار، با کشور محل سکونت او است یا ضمانی به عهده کسینست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان کسی نیست. و ادله ضمان هیچ کدام شامل مقام نیست. و در تعهدات بین المللی نیز چنین تعهدی نشده است. بنا بر این کسی ضامن نیست. (.)

«۱۲۸»

سؤال:

اگر بیماری به دلیل نبودن پزشک متخصص برای معالجه به کشور دیگر برود و بر اثر سهل انگاری پزشک هنگام عمل بمیرد و اولیای او نتوانند در آن کشور علیه پزشک معالج اقامه دعوا کنند، آیا کشور محل سکونت و متبوع متوفی ضامن اقامه دلیل علیه پزشک معالج و احیای حقوق اولیای دم میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه با اجازه کشور محل سکونت به کشور دیگر رفته است، به مقتضای قوانینین المللی، چنین شرایط ضمنیه، که در حکم شرایط تصریح شده به آن میباشد در آنقراردادها هست. بنا بر این بلی، باید اقامه دعوا کند، یا خودش غرامت پردازد. ()

«۱۲۹»

سؤال:

راننده شرکت واحد یا هر کس دیگری که موظف به جمع آوری بلیط های مسافین شده، موظف به معدوم کردن بلیط هاست، حال اگر برخی بلیط ها را معدوم نکند و به دیگران بفروشد، آیا ضامن وجوهی است که از این بابت کسب می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت، و شرکت را حقیر، مالک میدانم. بنا بر این این خیانت و اختلاس است قهرا ضامن است. ()

«۱۳۰»

سؤال:

اگر در هر یک از کشورهای اسلامی کسی را به عنوان سرپرست صغیر یا مجنونیا محجور تعیین کنند و او برای شرعی بودن تصرفات خود به فقیه جامع شرایط مراجعه نکند، آیا تصرفات او در اموال آنان ضامن آور است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره آن مملکت تحت اشراف فقیه جامع الشرائط، یا با اجازه او باشد ضامن آور نیست. والا تصرفات جائز نیست، و در صورت اتلاف ضامن آور است. مگر آن که در آن مملکت دسترسی به فقیه جامع الشرائط نباشد، که در این مورد با اجازه عادل شخص امین میتواند سرپرست شرعی باشد، و ضامن هم نیست. ()

«۱۳۱»

سؤال:

اگر کسی منزل یا مغازه ای را اجاره کند و هنگام قرارداد، مالک اجاره واگذاریملک را به شخص ثالث بدهد، آیا اگر اجاره کننده ملک مزبور را طبق نظریه کارشناس رسمی به قیمتی بیش از مال الاجاره، اجاره دهد نسبت به مازاد ضمانت یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در خصوص، خانه، و مغازه، و کشتی مادامی که در مورد اجاره چیزی اضافه نشده باشد، حتی مثل رنگ کردن اطاق ها مثلا جاتر نیست به زیادتر اجاره دهد. و در غیر آن موارد مانند زمین و آسیاب جاتر است. ولی مکروه است، و ضامن نیست. ()

«۱۳۲»

سؤال:

بسیاری از مستخدمین ادارات دولتی در خارج از وقت اداری به شغل دوماشتغال دارند، حال اگر شغل دوم موجب وارد آمدن خسارت هر چند نامرئی به شغل اول باشد، آیا با وجود این که حقوق شغل اول کفاف هزینه وی را ندهد، هنوز هم در قبال کارفرمای اول ضامن هستند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نسبت به شغل اول کوتاهی شود، و به مقدار معمول کار نکند ضامن است. عدم کفاف هزینه مجوز کم کاری نیست. ()

«۱۳۳»

سؤال:

کارخانجات، شرکت ها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی که افراد متخصص را به خاطر تخصص آنان استخدام می کنند و حقوق و مزایای آن ها را بر مبنای تخصص آن ها تعیین می کنند اگر زمانی به علت نداشتن کار تخصصی حق تخصص آن ها را ندهند، آیا کارفرما یا مسئول شرکت و اداره ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه در وقت استخدام، تعیین کنند که فلان مبلغ در مقابل کار تخصصی است، ضامن نیست. ولی چنانچه زیادی پول برای این است که هر وقت کار تخصصی لازم باشد او نباید امتناع کند، ضامن است. خیال می کنم استخدام معمول از قبیل دوم

است. ()

«۱۳۴»

سؤال:

اگر وسیله نقلیه ای را برای حمل وسائل خود اجاره کند و بر اثر حمل بار بیش از ظرفیت، موجب شود خسارتی به وسیله نقلیه وارد شد، حالا اگر برای ترمیم خسارت از قطعه یدکی غیر اصلی (نامرغوب)

ب) استفاده کند، آیا اگر قطعه یدکی پیشین اصل بوده، مستأجر ضامن ما به التفاوت مرغوب و نامرغوب است یا ضامن بهای قطعه مرغوب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حمل بار زیادی، بدون اذن مالک باشد، ضامن خسارت میباشد. و ضامن هم به همان قطعه یدکی پیشین میباشد. ()

«۱۳۵»

سؤال:

اگر فردی را مأمور جمع آوری و تصحیح کتاب کنند و مأمور نیز تا اولین مرحله چاپ آن را دنبال کند ولی آمر هنگام چاپ از ادامه کار پشیمان شده صاحب کار رانیز منصرف کند، آیا آمر ضامن خسارتی است که به عامل وارد شده یا صاحب کار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آمر با امر خود آن فرد را اجیر کند، و او هم قبول کند قهرا آمر ضامن است. والا کسی ضامن نیست. به هر تقدیر وجهی بر ضامن صاحب کار نیست. ()

«۱۳۶»

سؤال:

اگر فردی را برای جمع آوری و تنظیم کتاب با این شرط که اجرت، پس از چاپ به عنوان حق التألیف پرداخت میشود، مأمور کنند و هنگام چاپ از سوی مقامات جلوی گیری شود، ضامن خسارتی که به عامل رسیده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض مورد سؤال اجیر کار خودش را انجام داده، و مال الاجاره را ظالمی مانع تحویل آن شده است. بنابر این قیمت آن را چنانچه معلوم باشد به عهده موجر است. والا اجره المثل را ضامن است. ()

«۱۳۷»

سؤال:

کارگری که به طور شیفتی شب و روز کار می کند، اگر هنگام رفتن در شب بهوسیله سرویس به کارخانه برود و آخر شیفت که طبق معمول شخصا مراجعه می کرده، به منزل مراجعت نکند و بمیرد، آیا راننده که او را در شب سوار کرده ضامنندیه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مردن به واسطه اهمال راننده نباشد، یا معلوم نباشد که به چه نحو بودهراننده ضامن نیست. و اگر او سبب بوده ضامن است. ()

«۱۳۸»

سؤال:

زنی که برای شیر دادن اجیر شده اگر هنگام شیر دادن درازکش کرده و کودک را شیر دهد و خوابش برد به طوری که کودک زیر سینه او خفه شود، آیا ضامنخون بهای کودک است؟ اگر ضامن است و مالی ندارد ضمان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب قاعده قتل خطائی است، و ضامن دیه در قتل خطای عاقله است یعنی اقوام پدری، و پدر و مادری او است. ولی در خصوص زن شیرده، روایتی وارد شده است، تفصیل قائل شده است، بین زنی که از روی فقر شیر میدهد، در این صورت دیه بر عاقله است، والا دیه را خودش باید بدهد. و نظر حقیر هم همین است. ()

«۱۳۹»

سؤال:

در ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع ملی آمده است: هر کس عمداً و به قصد سوء، هر یک از واحدهای عمده شرکت ملی ذوب آهن، شرکت ماشین سازی اراک، تبریز، شرکت آلومینیوم ایران، مس سرچشمه و... یا واحدهای تابع آن را از قبیل کارخانه ها، کوره ها، معادن یا خطوط لوله یا ابنیه ادارات و... را آتش بزند و یا به هر وسیله دیگر منهدم نماید به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد ولی در این قانون متعرض جبران خسارت های وارده به ملت نشده، آیا عامل نسبت به آن نیز ضامن است؟ اگر بلی، آیا حاکم میتواند ضمن حکم زندان او را به پرداخت خسارت نیز محکوم نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهراً این ماده جنبه نفی ندارد. مقتضای قاعده این است که باید خسارت پرداخت شود به خود شرکت. ()

«۱۴۰»

سؤال:

در ذیل همان ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع آمده است: «...در صورتی که هر یک از جرائم مذکور منتهی به قتل نفس شود، مرتکب به اعدام محکوم می گردد» در این قسمت از ماده که از مصوبات سال ۵۳ (قبل از پیروزی انقلاب می باشد) متعرض دیه جانباخته نگردیده، آیا در این مورد ضمان دیه نیز به عهده جانی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم اعدام نباید اجراء شود، چون قتل، یا قتل غیر عمدی است، یا قتل خطائی. بنابر این دیه ثابت است، یا بر خودش چنانچه غیر عمدی باشد، یا بر عاقله چنانچه خطائی باشد. ()

«۱۴۱»

سؤال:

اگر کشور اسلامی از باب «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ...» سربازهای خود را با علم به این که استکبار جهانی جلوگیری می کند، به یاری مسلمانان کشورها دیدیگر بفرستد و تعدادی از آن ها کشته شوند، چه کسی ضامن خون بهای آن ها خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه از مواردی باشد که کمک کردن، و جهاد نمودن واجب باشد، مانند کمک به مسلمانان فلسطینی. هیچ کسی ضامن نیست، عمل پیغمبر اکرم علیه صلوات الله بهترین دلیل است. ()

«۱۴۲»

سؤال:

اگر فرمانده، یک یا چند تن از افراد تحت امر خود را مأمور به عمل انتحاری کند و این مأموریت موفقیت آمیز باشد و معلوم شود فرمانده در تشخیص خود اشتباه نکرده، آیا چه کسی خون بهای کشته شدگان در آن عملیات انتحاری را ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

موضوع ضمان، اضرار به مسلمین است. و چون عمل فوق الذکر نافع به حال مسلمین است، پس مشمول دلیل ضمان نیست. بنا بر این بر این فرمانده ضامن نیست. بعلاوه این فرمانده محسن است، و ما علی المحسنین من سیل. ()

«۱۴۳»

سؤال:

در حمله های پشتیبانی هوایی که به عهده نیروی هوایی است، اگر خلبان به اشتباه نیروهای اسلام (خودی) را هدف قرار دهد، ضمان خسارت های جانی به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه رعایت موازین حرب را نموده باشد، و حمله به حسب موازین لازم بوده است، کسی ضمان ندارد. حتی در صورتی که فتح و قتال با کفار متوقف باشد به کشتن عمدی مسلمانان. مانند آن که کفار مسلمانانی را سپر خود قرار دهند، کشتن آن ها جائز و ضمانت نیست. ()

«۱۴۴»

سؤال: سربازی که در سربازخانه تحت امر مسئول آموزش تعلیم میبیند، اگر بر اثر افراط کاری تعلیم دهنده، مانند پریدن از ارتفاع زیاد، عبور از آب سرد و... خسارت های متوجه او شود، ضمان آن به عهده دولت است یا مسئول آموزش؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض افراط کاری تعلیم دهنده، ضمان به عهده خود او است. (.)

«۱۴۵»

سؤال: اگر بر اثر آزمایش هایی که ارتش در مورد کاربرد جنگ افزارهای خود در اراضیموات و غیره انجام میدهد خسارت هایی از قبیل ریزش و مسدود شدن قنوات و یا ایجاد ارتعاشاتی که موجب زلزله و تخریب منازل و تلف شدن اموال و نفوس میشود پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که ارتش رعایت موازین را نموده، و چنین پیش آمدی بشود، ضمان به عهده بیت المال است. (.)

«۱۴۶»

سؤال:

اگر گزارشی علیه فرد یا افراد به آگاهی یا هر ارگان و اداره دیگر داده شود و آن ها هنگام تحقیق، متهم را تحت فشار بگذارند تا این که او متوجه شود آن ها علیه فلان فرد اعتراف میخوانند و بر اثر ترس اعتراف کند و از این بابت خسارتی به شخص ثالث وارد شود، آیا ضمان به عهده اعتراف کننده است یا اعتراف گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بین اعتراف، و وارد شدن خسارت، فعل فاعل مختاری فاصله باشد که به حسب طبیعی چنین است. ضمان بر اعتراف کننده نیست، اگر چه خلاف گفته است. بلکه ضمان بر اعتراف گیرنده است والله العالم. (.)

«۱۴۷»

سؤال:

بنابر این که تجسس در امور داخلی مردم حرام باشد، اگر بر اثر تجسس حرام بهجرمی مانند: زنا، لواط شرب خمر و... بر خورد کنند و هنگام اجرای حد، خسارتجانی به متهم برسد، تجسس کننده ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اجراء حد با شهادت فرد فاسقی، مانند کسی که تجسس حرام می کند، جائز نیست. وچنانچه اجراء حد بر طبق موازین شرعی نباشد، وخسارت جانی ببیند مجری حدضامن است به واسطه تفریط. و اگر بر طبق موازین شرع باشد بر کسی ضمان نیست. ()

«۱۴۸»

سؤال:

اگر مأمورین اداره آگاهی در ارتباط با مثلاً سرقت هایی که در شهر میشود، بهفرد یا افراد ظنین شوند و هنگام بازرسی منازل آنان بر اثر ترس، بعضی از کسانمتهم دچار سخته شوند وخسارت های جانی پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان ديه بر مأمورین است، نهایت چنانچه شخص آن ها تفریط کرده باشند وخشونت بی مورد اعمال کرده باشند، اقوام شان ضامنند زیرا قتل خطائی است، ودیه برعاقله است.والا ضمان بر آن ها به عنوان مأمورین دولت است، که لازمه آن ضمان ديه بریت المال است. ()

«۱۴۹»

سؤال:

صاحبان صنایع وحرّف که مواد اولیه را (مانند چاپخانه که نوشته جات مؤلفینرا برای چاپ، خیاط که پارچه را برای دوختن، زرگر که طلا را برای ساختن و...) ازصاحبان آنان دریافت می کنند، اگر به سرقت برود یا در آتش سوزی نابود شود، آیا صاحبان صنایع ضامن هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در چنین موارد چند دسته روایات وارد شده است که ما در کتاب فقه الصادق چنین جمع بین روایات کرده ایم. که در صورت اتلاف صاحبان صنایع ضامنند. و در صورت تلف چنانچه امینند ضامن نیستند. و نیز اگر متهم باشند چنانچه با بینه یا قسم اثبات کنند که تلف شده است و اتلاف در کار نیست ضامن نیستند. و اگر اثبات نتوانند بکنند ضامنند بر خلاف سایر موارد امانات. ()

«۱۵۰»

سؤال:

در موارد متعددی مشاهده شده، منزل با تمام وسائل آن برای مدتی به همسایه ای که مورد اعتماد بوده سپرده شده، و در همان مدت وسایل آن به سرقت رفته، یا به فرد امینی سپرده شده که شب ها در آن بخوابد و از آن محافظت کند که هر اثر بی توجهی هنگام کشیدن سیگار به خواب رفته و آتش سوزی شده، آیا ضمانت جناس تلف شده بر عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امین ضامن نیست. و چنانچه احتمال داده شود که آن شخص کوتاهی در حفظ اموال نموده و خود شادعاء کند که هیچ کوتاهی نکرده ام، قول او مسموع است و ضامن نیست. ()

«۱۵۱»

سؤال:

آیا کسانی که به عنوان نهی از منکر خسارت های گوناگون به مردم وارد میکنند؛ مثلاً به صورت زنان بی حجاب اسید میپاشند، کراوات مردان را پاره می کنند و... ضامن خسارت های وارده میباشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

تمام این کارها خلاف شرع است، و حرام. و ضامن تمام خسارت ها میباشند. ()

«۱۵۲»

سؤال:

امر و نهی کنندگانی که در غیر ایران برای جلوگیری از منکرات اقدام می کنند و در نبود نمودن ریشه فساد (مانند قتل انور السادات) دستگیر و اعدام میشوند، ضمان دیه آن ها به عهده کیست، و آیا لازم است این گونه اعمال با نظر فقیه جامع الشرائط

صورت پذیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلا اشکال اعدام باید با نظر فقیه باشد. والا نه تنها دیه، بلکه قصاص هم ثابت است. ()

«۱۵۳»

سؤال:

کارکنان ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی که حق استفاده خصوصی از اتومبیل، موتور سیکلت و یا هر وسیله دیگر را ندارند، اگر بر خلاف مقررات استفاده کنند، آیا صرفاً گناهکارند یا ضامن مواد مصرفی و استهلاک وسایل موتوری نیز هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت و مؤسسه را مالک میدانیم. بنابر این تصرف در اموال آن ها، مانند تصرف در اموال خصوصی افراد است. و ضامن ثابت است. ()

«۱۵۴»

سؤال:

نگهداری و حمل اشیایی از قبیل: مشروبات الکلی، عکس های سکسی، انواع مواد مخدر، انواع اسلحه های سرد و گرم و... که از نظر شرع یا قانون ممنوع بوده و دارندگان، علاوه بر ضبط آن به حبس یا پرداخت جزای نقدی محکوم میشوند، آیا سازندگان این اشیاء و دلال ها و واسطه گرانی که از این راه سرمایه کسب می کنند، ضامن وجوه حاصله خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیستند، چون آن ها سبب خسارت نیستند. و وجهی بر ضامن، از قبیل، قاعده اتلاف، قاعده ید، قاعده استیفا، نیست. ()

«۱۵۵»

سؤال:

صاحبان واحدهای صنفی که بدون رعایت مسروقه بودن، مبادرت به خرید اجناس مستعمل و طلا و جواهرات می کنند و صاحبان آن را نمیشناسند چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اطمینان به مسروقه بودن دارند، خرید آن ها جائز نیست. و مالک نمیشوند، و باید اموال را به صاحبانش برگردانند. ولی اگر اطمینان ندارند، و احتمال بدهند مسروقه است، و احتمال بدهند که مال خودش است به مقتضای قاعده ید میتواند بخرند. و معامله مال خود آن ها با آن اموال بنمایند والله العالم. ()

«۱۵۶»

سؤال:

اگر فردی اتومبیلی را سرقت کند و پیش از آن که مسروقه بودن آن معلوم شود، اتومبیل را به مغازه صافکاری برده آن را به حساب مالک، قبول کند که اجرت صافکاری و رنگ را از مالک اتومبیل بگیرد، آیا مالک اتومبیل ضامن اجرت صافکاری و رنگ است یا سارق؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مالک راضی بوده است، یا بعد راضی شود و اجازه دهد، میتواند اجرت را بگیرد، والا نمی تواند. ()

«۱۵۷»

سؤال:

اگر کسی چند قطعه اسکناس را به نحوی ناقص کند که از استفاده و اعتبار ساقط شود و در عین حال آن را در دسته های بزرگ اسکناس قرار دهد و خرج کند و این کار مستلزم ایراد خسارت به دیگران شود، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان به عهده او است. ()

«۱۵۸»

سؤال:

اگر کسی سکه مخدوش یا اسکناس تقلبی را به عنوان صدقه به نابینایان فقیر دهد، آیا اگر هنگامی که نابینا آن را مصرف می کند فروشنده متوجه مخدوش بودن آن نشود، ضمان آن به عهده شخص اول است یا ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست. ()

«۱۵۹»

سؤال:

آیا استفاده از سکه های تقلبی در تلفن های عمومی و استفاده از کارت هایبهدار تقلبی که مخصوص دستگاه های مخابراتی همگانی تهیه شده، ضمان آور استیا نه؟ اگر ضمان آور است، آیا به طور کلی در حق بیت المال یا در حق شرکت مخابرات؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان آور است در حق شرکت مخابرات، چون خود او مالک است. ()

«۱۶۰»

سؤال:

نحوه استفاده قانونی چک های مسافرتی این است که شخص خریدار، چک را در بانک شهر دلخواه خود امضا نموده و اسکناس رایج تحویل میگیرد، حال اگر این چک به نحوی رایج شود که مردم با آن معامله اسکناس کنند و صاحب امضای آن مغفول عنه واقع شود و کسی او را نشناسد، چنانچه مخدوش در آید، ضمان آن به عهده چه کسی است، و آیا می توان بانک را ضامن دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان به عهده بانک است. (.)

«۱۶۱»

سؤال:

اگر ولی صغیر از اموال صغیر هبه کند، با توجه به این که نه کسی از صغیر توقع بخشش دارد و نه هبه به مصلحت صغیر است، آیا هبه کننده ضامن آن مقدار از اموالی است که هبه نموده؟ اگر ضامن است، آیا ضامن منافع نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هبه ولی در مثل مورد سؤال صحیح نیست. چنانچه عین مال موجود است باید برگردانده شود. و اگر تلف شده است چنانچه هبه شونده میدانسته است که هبه صحیح نیست او ضامن است. و اگر نمیدانسته هبه کننده ضامن است. و این تفصیل در منافع هم جاری است. (.)

«۱۶۲»

سؤال:

اگر اداره بیمه هنگام عقد قرارداد حاضر به پرداخت کلیه خسارات طبق نظر کارشناسی شود، ولی نظریه کارشناسی با واقعیت و نرخ بازار تفاوت فاحش داشته باشد، آیا ضمان ما به التفاوت، به عهده اداره بیمه یا کارشناس و یا فردی که موجب خسارت شده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره بیمه هنگام قرارداد، پرداخت خسارت را طبق نظر کارشناس قرار گذاشته. تفاوت بازار به عهده اداره بیمه نیست. کارشناس اگر واقعا نظرش همان باشد که گفته او هم ضامن نیست. اگر خلاف گفته ما به التفاوت را او ضامن است. (.)

«۱۶۳»

سؤال:

اگر فرض شود وجوهی که اداره بیمه به اولیای دم داده مطابق معمول شرعی بوده، ولی در تقسیم قانون (سهم مرد دو برابر زن است) رعایت نشده و اولیای دم نیز حاضر به ریختن سهام خود روی هم و تقسیم بر مبنای آیه شریفه نباشند که در نتیجه بعضی ورثه به حق خود نرسند، آیا ضمان کسر سهمیه آنان به عهده اداره بیمه است یا افراد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اداره بیمه مانند سایر مدیونین میباشد. وظیفه او در اختیار ورثه گذاشتن مقدار معین از مال است. تقسیم بین وراثت وظیفه او نیست. بنابر این ضمان کسر، چنانچه خود اداره بیمه متصدی تقسیم باشد به عهده او است، والا به عهده افراد است. ()

«۱۶۴»

سؤال:

اگر در پارک بازی، یکی از اولیای اطفال از مسئول قسمت اسب سواری بخواهد فرزند او را سوار کند، وی نیز با مراقبت کامل اقدام نماید، ولی اسب رم کرده و راکبیر اثر افتادن از اسب فوت نماید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اسب با تنفیر مالک رم کند، فوت قهرا مستند به او است، و قتل غیر عمد است، و ضمان به عهده او است. و اگر بدون تنفیر او باشد، و مستند به او نباشد، ضمان به عهده او نیست. فقهاء در کتاب دیات چنین فرموده اند: (ولو القت الدابه الراكب ضمن المالك ان كان بتنفيره والا فلا) ()

«۱۶۵»

سؤال:

اگر در پارک های بازی متعلق به شهرداری یا بخش خصوصی حادثه ای چون فروریختن سقف، فرو رفتن زمین های اطراف، چاه های فاضلاب و... رخ دهد و خسارت های جانی یا مالی متوجه مردم شود، ضمان خسارت آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت در این گونه موارد، به عهده هیچ کس نیست، چون خسارت متناسبه کسی نیست. نظیر این مسأله را فقهاء

متعرضند، وروایاتی هم که دال بر این مطلب است متعرضند. و آن مسأله این که باد شدیدی، وزیدن گرفت از بالا شخصی را به روی کسیانداخت، یکی از این دو نفر بمیرند یا هر دو. فرموده اند ضمان بر عهده هیچ کس نیست، چون موت منتسب به کسی نیست. وروایاتی هم دال بر این مطلب است. از همین وجه وروایات حکم مقام هم استفاده میشود به همان گونه که بیان شد. والله العالم. ()

«۱۶۶»

سؤال:

اگر در پارک های بازی حادثه ای از قبیل پرتاب از چرخ فلک، منجیق، قطار و... پیش آید و موجب خسارت جانی یا مالی شود، با توجه به این که هر یک از وسایلبازی مسئول مخصوصی دارد، آیا ضمان خسارت به عهده مسئول وسیله یا به عهده مسئول پارک است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر خسارت منتسب به مسئول است، او ضامن است، والا هیچ کس وجهی برای ضمان مسئول پارک نیست. ()

«۱۶۷»

سؤال:

ناخدای قایق های کوچکی که برای تفریح، مردم را سوار کرده و در دریا یا دریاچه های پارک ها دور میزنند و از هر جهت به مسائل قایق رانی آگاهی دارند، آیا ضمان خسارت وارده به سرنشینان قایق به عهده آن هاست یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در ضمان باید خسارت مستند به شخص شود. و در فرض سؤال مستند به ناخدا نیست. پس وجهی بر ضمان او نیست. ()

«۱۶۸»

سؤال:

اگر فرزند بر اثر بی مهری ها، تبعیض ها و نگرانی هایی که پدر برای او فراهم می کند دست به خودکشی بزند و فوت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده پدر ثابت است یا صرفاً گناهگار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ وجهی بر ضمان ولی نیست. ()

«۱۶۹»

سؤال:

پزشکی بر اثر سوابق طولانی که در طب داشته به خود مغرور شده وبا یک نگاه سطحی چرک لوزه را به دیفتری اشتباه گرفته که در نتیجه موجب ایجاد روماتیسمقلبی و عمل قلبی و خسارات عمده ای شده است، آیا ضمان همه آن مخارج به عهدهاوست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشک در مقام معالجه، اگر از مریض براءت ذمه بگیرد، کما این که الان متدوالاست ضامن نیست. والا- اگر مباشره دوا میخوراند به مریض، یا عملی انجام میدهد ضامن است. و اگر فقط نسخه مینویسد مباشره عملی انجام نمیدهد، به مقتضای قواعد بابضمان باید بگوئیم ضامن نیست. ولی یک روایت (در وسائل باب ۲۴ از ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) دلالت بر ضمان می کند، ولذا بر خلاف جمعی از فقهاء حقیر فتوی به ضمان داده ام والله العالم. ()

«۱۷۰»

سؤال:

اگر بیماری به پزشک مورد شناخت خود مراجعه کند و او پس از معاینات لازم بیمار را به پزشک متخصص دیگری معرفی کند و بیمار بر اثر اعتمادی که به پزشکاول داشته، بدون تحقیق به گفته پزشک دوم عمل کند، که بر اثر معالجات و یخسارت های مالی یا جانی متوجه بیمار شود، کدام یک از دو پزشک ضامنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشک اول که هیچ وجهی بر ضمان او نیست. و پزشک دوم همان تفصیل مسأله صفحه قبل در آن جاری است. ()

«۱۷۱»

سؤال:

اگر پزشک جراح پس از عمل جراحی بعضی از لوازم خود را در شکم مریض جا گذاشته و در اثر سهل انگاری ضایعات و خسارتی از قبیل عمل مجدد متوجه بیمار شود، آیا پزشک ضامن آن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جنایتی است غیر عمدی، خسارات وارده به عهده او است. ()

«۱۷۲»

سؤال: بیماری که برای معالجه درد شکم یک بار به عنوان «آپاندیس» و بار دیگر به عنوان «اثنا عشر» و بار سوم به عنوان «سرطان روده» تحت عمل قرار گرفته و معلوم شده بیماری وی «سرطان روده» بوده، آیا دو پزشک قبلی که بر اثر اشتباه در تشخیص مخارج مهمی را متوجه بیمار کرده اند، ضامن همه مخارج هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت تبری نجستن آن دو پزشک ضامنند. ()

«۱۷۳»

سؤال:

پزشکی قانونی که برای تشخیص بیماری های ناشی از تجاوزات مانند ضرب و جرح و تصادفات و نوع بیماری و درصد صدمات وارده، برای دادگاه ها تأسیس شده، اگر در تشخیص خود کوتاهی و یا اشتباه کند و از این بابت ضرر مالی متوجه مصدوم شود، ضامن آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه پزشک کوتاهی کند ضامن به عهده او است. و اگر اشتباه کند ضامن نیست. چون طیب به مقتضای استخدام از طرف شارع مأمور است به این که آن چه میفهمد بگوید نه آنچه در واقع هست. بنابراین او به وظیفه خود عمل کرده است، وجهی بر ضامن نیست. ()

«۱۷۴»

سؤال: اگر مأمورین دامپزشکی حیواناتی را واکسینه کنند و مسائل قابل توجه پس از واکسینه را به صاحبان دام نگویند و بر اثر عدم رعایت آن، همه حیوانات واکسینه شده بمیرند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به عهده دام پزشکی است، چون او سبب مردن حیوانات شده است. ()

«۱۷۵»

سؤال:

در کلیه مواردی که بر اثر خطا، سهل انگاری، بی توجهی و یا عمد مأمورین پست، ضرر وزین قابل توجهی به گیرنده یا فرستنده وارد شود و شخص خطا کار شناخته نشود، آیا اداره پست که یک شخصیت حقوقی است ضامن است یا دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کدام ضامن نیستند. و اگر مأمور پیدا شود او ضامن است. ()

«۱۷۶»

سؤال:

تمبرهای باطل نشده که یک بار روی محموله های پستی زده شده و باطل نشده به دست گیرنده رسیده، آیا اگر گیرنده یا شخص دیگری همان تمبر را روی محموله دیگری بزند، ضامن بهای حمل و نقل آن در حق اداره پست میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضامن بهای حمل و نقل است، چون تمبر بنفسه مالیت ندارد، و علامت است. و برای یک دفعه. برای دفعه دوم نمیشود از آن استفاده نمود. ()

«۱۷۷»

سؤال:

اگر فرستنده با علم و آگاهی به خلاف بودن گذاشتن اسکناس در داخل پاکت های عادی، مبادرت به چنین کار کند و نامه رسان هم دلیل خلاف بودن آن، اسکناس را برای خود بردارد و نامه را نرساند، آیا ضامن است و اگر جاهل به آن باشد چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

برداشتن اسکناس خلاف است. ولی نرساندن آن خلاف نیست. بنابراین ضامن همان مقدار اسکناس است. و فرقی بین عالم و جاهل نیست. ()

«۱۷۸»

سؤال: اگر سیم جرثقیلی هنگام جابجایی محموله های سنگین، پاره شود و بر اثر سقوط محموله آن فرد یا افرادی مصدوم یا معدوم شوند، آیا ضامن آن به عهدهراننده است یا مالک و یا صاحب کار، و اگر جرثقیل از نوع استاندارد نباشد، به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استاندارد نباشد، به عهده صاحب کار است چون او سبب است. و اگر استاندارد باشد، و راننده دقت کافی نکرده است او ضامن است، چون تلفمستند به او است. و الا به عهده خود مالک است. ()

«۱۷۹»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی غیر دولتی مانند: مساجد، تکایا، حرم امامان و امامزادگان، حوادثی مانند آتش سوزی، فرو ریختن سقف و مواردی از این قبیل پیش آید و تعدادی مصدوم و معدوم شوند، ضامن دیه آن ها به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کس ضامن نیست. بلی در اجتماعات اگر به واسطه فشار جمعیت، یا آن که شخصی بکشد دیگری را، و در آن ازدحام

ناپدید شود. ضمان به عهده بیت المال است. ()

«۱۸۰»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی دولتی مانند ۶ کلاس های درس، سالن های اجتماع، ترمینالها، سینماهای دولتی و فروشگاه های وابسته به دولت، سوانحی از قبیل آتش سوزی، فرو ریختن سقف، فرو ریختن زمین و... رخ دهد و تعدادی تلف شوند، ضمان خسارت آن به عهده دولت است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر، به عهده دولت نیست. چون ضمان وجهی باید داشته باشد. از قواعد باب ضمان، اتلاف، ید، استیفاء و هیچ کدام آن قواعد در این موارد بر دولت منطبق نیست. پس به عهده دولت نمی باشد. ()

«۱۸۱»

سؤال:

شاگرد قصاب هنگام چرخ کردن گوشت، شاگرد نجار هنگام رنده کردن چوب و... بر اثر سهل انگاری خود موجب قطع انگشت یا عضو دیگر خود میشود، ضمان آن به عهده صاحب مغازه است یا کسی ضامن نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی ضامن نیست. مگر آن که در وقت استخدام، شرط ضمان صاحب مغازه در این گونه موارد شده باشد. که در چنین صورتی ضمان ثابت است، به همان گونه که قرارداد شده است. ()

«۱۸۲»

سؤال:

اگر یکی از ادارات، ارگان ها، و یا شرکت های وابسته به دولت اسلامی وسیله یا ابزار کاری را به کسی بفروشد که تحت شرایط خاصی از آن استفاده کند، آیا اگر خریدار پس از تحویل، جنس را با قیمت بیشتری در اختیار دیگران قرار دهد، سود حاصله را در حق دولت ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال بیعی واقع شده است، مشروط و مشتری تخلف شرط کرده است. بایع خیار فسخ دارد. چنانچه فسخ کند معامله اول را میتواند، معامله دوم را اجازه دهد. در آن صورت سود حاصله مال دولت است. و اگر فسخ نکرد معامله او را سود حاصله مال خریدار است، به دولت مربوط نیست. بلی خریدار خلاف کرده است. ()

«۱۸۳»

سؤال:

یکی از شعب بانک ها مبلغی به عنوان مضاربه جهت اتمام طبقه دوم شخصیداده، حال اگر بر اثر حادثه غیر مترقبه ای مانند زلزله طبقه اول هم خراب شود، آیا گیرنده وجه (عامل) ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست. بلی آن عملی که مضاربه بر آن بوده، فعلا ممکن نیست، قهرا مضاربه فسخمی شود. ()

«۱۸۴»

سؤال:

اگر بانک ضمن فروش مقداری ارز خارجی با مشتری خود شرطی را قرار دهد و خریدار شرط را پذیرفته و پس از دریافت ارز برخلاف تعهد عمل نموده و از این راه سودی حاصل کرده باشد، آیا ضامن کلیه وجوه به دست آمده و در حق بانکمیباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مورد از موارد تخلف شرط است، در این موارد بایع خیار فسخ دارد. اگر فسخ نکند مشتری ضامن نیست. اگر فسخ کند کلیه وجوه به دست آمده مال بانک است. ()

«۱۸۵»

سؤال:

اگر دولتمردان جمهوری اسلامی با دولتمردان کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی قرارداد می‌بندند که باعث خسارت به اسلام و مسلمین شود و از طرفی دولت اسلامی قدرت فسخ قرار داد را به طور یک جانبه نداشته باشد، ضمان خسارت‌آورده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولتمردان حق قراردادی که موجب خسارت به اسلام و مسلمین بشود ندارند. بنابر این آن قرارداد باطل است، و خسارات وارده مستند به آن‌ها و طرف شانی‌باشد مشترکاً ضامنند. ()

«۱۸۶»

سؤال:

کسی که هنگام گرفتن پروانه ساختمانی متعهد به انجام اموری مانند عقب نشینی، شناژبندی و... شده، اگر پس از گرفتن پروانه بر خلاف تعهد عمل کند به نحوی که عدم توجه به تعهد موجب خسارت به همسایگان شود، آیا عمل او ضمان آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض استناد خسارت به عدم توجه به تعهد. به مقتضای عمومات ضمان به عهده گیرنده پروانه است. ()

«۱۸۷»

سؤال:

کسی که به ناچار برای انجام مأموریت در شب از شهر خارج شده و مورد تهاجم حیوان وحشی قرار گرفته و جان خود را از دست داده، آیا شخص مأموریت دهنده ضامن دیه او است یا اداره مربوطه یا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مأمور، مجبور به خروج از شهر، به نحوی که اختیار از او سلب شود نبوده، و به اختیار خود خارج شده است. چنانچه یک غرض عقلانی داشته مانند آن که اگر شب خارج نشود از کار برکنار می‌شود. در این مورد فقهاء فرموده اند مأموریت دهنده، ضامن است، لبناء العقلاء. ولی به نظر من تمام نیست، و وجهی بر ضمان قبول ندارم. و اگر غرض عقلانی آن چنانی نبوده بلا

اشکال کسی ضامن نیست. ()

«۱۸۸»

سؤال:

اگر باز شکاری شخصی، کبوتر تعلیم دیده شخص دیگری را شکار کند، آیا صاحب باز ضامن کبوتر است یا نه، و اگر ضامن است آیا ضامن بهای نفس کبوتر است یا ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مالک باز شکاری موظف به حفظ آن باز هست. چنانچه تفریط کرده باشد در حفظ، ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده هست. والا ضامن نیست. ()

«۱۸۹»

سؤال:

در میدانی که دو خروس را به جنگ هم انداخته اند فردی از باب دلسوزی خروسی را که در معرض هلاک بوده گرفته و فراری داده، آیا ضمانی از این بابت متوجه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه دسترسی به آن خروس پیدا نشود ضامن است. ()

«۱۹۰»

سؤال:

گاو یا شتری که در معابر عمومی برای پیدا کردن علوفه و خوارک پارسه میزند، به فردی حمله نموده و او را کشته است، اگر اولیای مقتول حیوان را کشته باشند، ضمانی به عهده صاحب حیوان یا اولیای مقتول مستقر شده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه به حسب متعارف حیوان نحوی باشد که رها می کنند. آن را ویکسی آسیبنمیرساند. تصادفا این پیش امد شده است کسی ضامن نیست. وچنانچه به حسب متعارف باید حیوان را محافظت نمایند ورها نکنند. در این صورت مالک حیوان ضامن خسارت وارده است. وروایاتی دال بر این معنی است، البته روایات السنه مختلفه دارد. ما به این نحو جمع بین روایات کرده ایم. (

«۱۹۱»

سؤال:

در اطراف بندرعباس، زاهدان وایرانشهر رسم بر این است که مردم شترهایخود را بدون ساریان راهی بیابان می کنند، اگر بر اثر مستی، یکدیگر را بکشند، یا بر اثر توقف در جاده های آسفالته عمومی خصوصا در سر پیچ ها ودر شب موجب خوردن با وسایط نقلیه شوند واز این راه خساراتی را متوجه رانندگان کنند و خود نیز بمیرند، آیا ضمانتی به عهده رانندگان از جهت مردن شتر و به عهده صاحبان شتر از جهت خسارت به راننده مستقر می شود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از آن چه در مسأله قبل گفته شد، حکم این مسأله معلوم میشود. یعنی ضمان بر مالک شترها نیست. ()

«۱۹۲»

سؤال:

اجناس مغشوشی که به بازار عرضه میشود، آیا غش کننده ضامن ما به التفاوت است یا عرضه کننده، و اگر معامله در کالای مغشوش باطل باشد، آیا ضمانتی به عهده خریداری که خود را صاحب جنس میداند و از مغشوش بودن آن اطلاعی ندارد آمده، و یا ضمانت این مورد نیز به عهده غش کننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غش فی نفسه از محرّمات است، وروایات زیادی دال بر آن است. واما حکم معامله واقعه بر جنس مغشوش. چنانچه خریدار بداند مغشوش است معامله از جهت غش باطل نیست. و اگر نداند و بایع بداند غش را. چنانچه معامله بر کلی واقع شود در مقام اداء جنس مغشوش داده شود. بیع صحیح است. ولی باید جنس مغشوش را عوض کند. و چنانچه معامله شخصی باشد و معامله متعلق به همان جنس خارجی باشد. در صورتی که وصفی که مورد معامله است به اصطلاح از صور نوعیه است، مثل اینکه موجود خارجی را بفروشد به عنوان طلا معلوم شود مس مذهب است، معامله باطل است. و در صورتی که از صفات کمالیه باشد

معامله صحیح است، ولی مشتری

خيار فسخدارد مسأله احتياج به تفصيل بيشر دارد. ()

«۱۹۳»

سؤال:

اغذيه فروشان و آبميوه وبستني وفالوده فروشاني كه اجناس آماده مصرف در اختيار مشتريان خود قرار ميدهند، اگر جنس آنان مسموم شده و مشتري رامسموم نمايد به نحوي كه خسارت هاي مالي يا جاني ببار آورد، ضمان آن به عهدهفروشنده است يا تهيه كننده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بايع بدانند مسموم است، ضمان دارد، وبه عهده فروشنده است. واگر نميدانسته و تهيه كننده ميدانسته او ضامن است. واگر او هم نميدانسته ديه بر عاقله است چون قتلي كه واقع شده است قتلخطائي است. ()

«۱۹۴»

سؤال:

اگر شركت مسافبري از راه فروش بليط، اتوكاري را تا مقصد معيني اجاره دادهودر بين راه، اتوكار شركت به نحوي خراب شده كه قدرت رساندن به مقصد را ندارد، آيا ضمان رساندن مسافرين گرچه با اجاره نمودن تو كار ديگر به عهده شركت وراونده است يا ما به التفاوت بهاي بليط؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر تمكن از رساندن به مقصد را دارد، با اتوكار ديگر كه مانند همين اتوكار است، لازم است اين كار را بكنند. والا اجاره فسخ ميشود بقاء واجاره دهند بايد ما به التفاوت را بپردازد. وچنانچه اجاره متعلق به رساندن به مقصد باشد، ومتعلق بسير نباشد، اجاره از اصلباطل است. ()

«۱۹۵»

سؤال:

تاكسیرانی که بیش از قیمت های تعیین شده از مسافرين درخواست مي کند، اگر مسافر فقط قيمت تعيين شده را بپردازد، نسبت

به مازاد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت تسهیلاتی را برای تاکسیران فراهم می کند، و در ضمن آن ها شرط می کند بیش از قیمت تعیین شده مطالبه نکند. پس نسبت به مازاد ضامن نیست. خصوصا اگر بعد از رسیدن به مقصد مطالبه کند، چون ظاهر حال این است که با همان قیمت تعیین شده معامله می شود. بنابر این حق مطالبه زیادی را ندارد. ()

«۱۹۶»

سؤال:

اگر دیوانه ای به کسی حمله کند و او از ترس جان خود برای دفع حمله دیوانه، وی را مضروب کند که احيانا به مرگ دیوانه منجر شود، آیا ضارب ضامن ديه او است، یا عاقله وی و یا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مسأله چند روایت وارد است، و به نظر ما جمع بین آن ها به این است که (همان گونه که در روایت معتبر امام باقر (ع) میفرماید). چنانچه دیوانه حمله کند به شخصی و آن شخص از خود دفاع کند، دیوانه کشته شود ديه را از بیت المال میدهند. و چنانچه ابتداء دیوانه را بکشد قصاص ندارد. ولی ديه بر او در مال خودش واجب و ثابت است. ()

«۱۹۷»

سؤال:

راننده ای که اجیر شده باری را حمل کند و وسیله نقلیه وی بیمه است، آیا هنگام بروز خسارت، راننده ضامن است یا اداره بیمه، و اگر اداره بیمه ضامن باشد و وجوه پرداختی وی جبران خسارت نکند، ضمان بقیه خسارت به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خسارت مستند به راننده نباشد راننده ضامن نیست. و چنانچه مستند به او بشود او ضامن است. اداره بیمه بر حسب قرارداد چیزی میدهد. و اگر در قرارداد ذکر شده است تمام خسارت را بدهد. در فرض سؤال تمام خسارت به عهده اداره بیمه

است. واگر قید شده است مقداری از آن مثلا ۸۰ در ۱۰۰، ۲۰ درصد را بدهد باقی به عهده راننده است. ()

«۱۹۸»

سؤال:

اگر راننده ای پس از تصادف مدعی شود صاحب اتومبیل او را از نواقص اتومبیل مطلع نکرده، حال با توجه به این که هر راننده ای باید هنگام استفاده از هر اتومبیلیه نواقص اولیه آن که موجب تصادف میشود پی ببرد، آیا ادعای او مسموع است یا ضامن خسارات وارده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون راننده موظف است هنگام استفاده، به نواقص اولیه پی ببرد، و در فرض سؤال چنین نکرده. پس تفریط کرده است و ضامن است. ()

«۱۹۹»

سؤال:

در مواردی که مسافر زیاد است و اتوبوس های مسافربری کفاف نقل و انتقال همه مسافرین را نمیکند و رسانه های جمعی نیز به رانندگان اتومبیل های شخصیتوصیه جابجایی مسافرین را بکنند، اگر راننده ای بدون اسقاط ضمان مسافرین را سوار کند و دچار پیشامد شود آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت استناد پیشامد به راننده ضامن است. ()

«۲۰۰»

سؤال:

در موارد بسیاری دیده شده شاگردی یا کمک راننده کامیون در حال حرکت وسیله نقلیه، روی صندلی سمت شاگرد دراز کش کرده و پاهای خود را از شیشه سمت راست خارج می کند، با توجه به این که راننده شاهد این امر خلاف بوده و ویرا نهی نکرده، ضامن خسارت وارده به وی میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که شاگرد مذکور متوجه بوده که ممکن است تصادف کند، راننده ضامن نیست. چون ضمان باید به واسطه یکی از قواعد ضمان از قبیل، ید، اتلاف، واستیفاء باشد. و هیچ کدام در فرض مورد ندارد. پس وجهی بر ضمان او نیست. ()

«۲۰۱»

سؤال:

اتومبیل های شخصی که از جهت کلاچ و ترمز دوبله نیستند و از نظر مقررات نباید در جهت تعلیم رانندگی قرار گیرد، اگر بر خلاف مقررات مورد تعلیم قرار گرفته و خسارتی پیشامد کند، ضمان آن به عهده معلم است یا نوآموز؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب در فرض سؤال اقوی از مباشر است، قهرا ضمان به عهده او است، یعنی ضمان بر معلم است. بلی چنانچه خسارت مستند به نواقص اتومبیل نباشد، و معلم کوتاهی نکرده است ضمان به عهده نوآموز است. ()

«۲۰۲»

سؤال:

اتوبوس های خط واحدی که اختیار باز و بسته نمودن درب های آن به دست راننده است و می داند نباید قبل از توقف کامل، درب را باز کند یا هنگام حرکت در برابر باز بگذارد، اگر راننده برخلاف مقررات درب را باز بگذارد و مسافری سقوط کند و خسارت جانی یا مالی وارد شود، آیا ضمان آن به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی به عهده راننده است. ()

«۲۰۳»

سؤال:

اگر رانندگان اتومبیل‌ها آژیردار، مانند آمبولانس و آتش‌نشانی در حالمأموریت‌های اضطراری وفوری که مجاز به استفاده از سرعت بیشتر و همزمان مجاز به استفاده از آژیرد بوده و آژیرد نیز معنای اعلام عمومی و زنگ خطر برای همه افراد اعم از راننده و عابر پیاده است، تصادفی کند و خسارتی پیش آید، ضمانت آن در این فرض به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون چنین قوانینی برای مصلحه عامه مسلمین است، و راننده هم به وظیفه عمل می‌کند، در چنین موارد ضمان بر او نیست. و چنانچه کسی تلف شود، و خود او مقصر نباشد، دیه او بر عهده بیت المال استوالله العالم. ()

«۲۰۴»

سؤال:

اگر سران دولت اسلامی که با بسیاری از دول دنیا در اموری از قبیل حقوق‌هوائی، دریایی، فرهنگی، بازرگانی و... هم عهد شده‌اند، از باب بی‌توجهی یا ندانم‌کاری و یا قلدری به یکی از کنوانسیون‌های امضا شده در کنفرانس‌های بین‌المللی (قبل از نسخ) بی‌.....کنند و از این رهگذر به بعضی اشخاص حقیقی یا حقوقی خساراتی وارد کنند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عهده‌هایی که حکومت اسلامی، با دول دیگر می‌بندد، باید به همه آن‌ها عمل کند، همان‌گونه که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله، چنین می‌کردند. پس کسی که توجه به آن‌ها نکند مقصر است، قهرا ضامن خسارات هم می‌باشد. ()

«۲۰۵»

سؤال:

خساراتی که بر اثر تیرگی روابط بین‌المللی در کشورهای دو طرف پیش می‌آید، مثلاً بر اثر حمله عراق ساکنین غیر نظامی ایران و بر اثر حمله ایران، ساکنین غیر نظامی عراق متحمل خسارت می‌شوند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که حمله ایران به عراق، مثلاً بر طبق موازین اسلامی باشد، ضمان خسارت به عهده آنان نیست. و لذا در روایات است

که اگر کفار مسلمانان محل را سیر قرار دهند، لشکر اسلامیتواند با آن ها بجنگد، ولو مسلمانان کشته شوند، و دیه هم ندارد. در یک روایت از امام صادق علیه اسلام سؤال می کنند که اگر در شهری از شهرهای کفار حربی مسلمانان و اساری و بچه ها و... باشند آیا میشود با وسائل حرب حمله به آن شهر نمود. میفرماید بلی دیه هم ندارند. ()

«۲۰۶»

سؤال:

اگر بر اثر تیرگی روابط بین دو کشور به افرادی که اعراض و دماء و اموال شان محترم است، خسارتی وارد شود، مثلاً هر کشور تبعه کشور دیگر را از کشور خود خارج کند و از این رهگذر همه یا بسیاری از اموال آنان تلف شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ماندن آن افراد، در آن مملکت صلاح نباشد، و خروج آن ها هم بدون تلف اموال ممکن نیست. ضمان به عهده هیچ کس نیست. ()

«۲۰۷»

سؤال:

افرادی که در کشورهای بیگانه بدون در نظر گرفتن ضوابط و مقررات آن کشور، اقدام به برگزاری میتینگ نمایند و مورد تهاجم پلیس آن کشور واقع شوند، ضمان خسارت های وارد شده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال ضمان خسارت ها به عهده هیچ کس نیست. اداره هر مملکتی به عهده سران آن مملکت است. و تهاجم پلیس هم چنانچه روی میزان باشد، و زیاده روی نکنند کار خلافی نیست، و راهی بر ثبوت ضمان به عهده کسی نیست. ()

«۲۰۸»

سؤال: شخصی گفت در جمعه خونین مکه وقتی مشاهده کردم بر اثر تشنگی، جانمردم در معرض تلف است دستور دادم کیوسک نوشابه فروشی که بسته بود را باز کرده و نوشابه های آن را بین مردم تقسیم کردم، آیا این کار با توجه به این که حال صاحب کیوسک معلوم نیست، ضمان آور بوده، اگر بلی، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری که کرده است جائز بوده. ولی به هر حال مال مردم را تلف کرده است. قهرا به حکم قاعده اتلاف ضامن است. ()

«۲۰۹»

سؤال:

اگر بر خلاف قوانین ومقررات جاری کشور در روزنامه ای علیه فرد یا افراد، مقاله توهین آمیز درج کنند و به او اجازه جوابگویی ندهند و از این طریق مردم را بهفحاشی وناسزاگویی علیه وی برانگیزند، ضمنی به عهده آن روزنامه نگار خواهد آمد یا صرفا گناهکار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

گرچه این گونه اعمال از بدترین اعمال حکومت است. ولی نفهمیدم ضمان چه چیزی احتمال داده شود به عهده کسی باشد.

«۲۱۰»

سؤال:

در مواردی که روزنامه نگاران بر اثر درج مقالات توهین آمیز علیه اشخاص موجب تحریک مردم شوند، و از این راه خسارات جانی یا مالی متوجه آن شخص شود، آیا ضمان آن به عهده روزنامه نگاران است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت به عهده همان اشخاص حمله کننده است، نه روزنامه نگاران. ولو آن روزنامه نگاران بسیار کار کثیفی نموده اند. ()

«۲۱۱»

سؤال: اگر بر اثر جوسازی، فردی را دستگیر و باز داشت کنند و روزنامه نگاران پیش از ثبوت جرم، دست به نشر اتهامات واهی بزنند و از این طریق وی را مفتضح کنند، آیا ضمان خسارات مادی و معنوی به عهده آن هاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روزنامه نگاران خلاف شرع نموده اند. ولی ضمان ندارند. ()

«۲۱۲»

سؤال:

مردی که زن دوم اختیار کرده و به علت بی عدالتی نسبت به همسر اول خود در امور همخوابگی بی اعتنا بوده و موجب شده همسر وی با دیگران ارتباط نامشروع برقرار کند، آیا اگر از این بابت خسارت مالی یا جانی متوجه زن شود شوهر ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نخیر شوهر ضامن نیست. ()

«۲۱۳»

سؤال:

زنی که برای رسیدن به طلاق از شوهر خود متوسل به هر حيله و نیرنگ شده، اگر با راهنمایی دیگری دارویی به شوهر خورانیده و وی را به حالت عنین در آورده تادر دادگاه موفق به گرفتن مجوز طلاق شود، آیا اولاً- طلاق وی صحیح است مهریه، نفقه ایام عده، مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده، به عهده او است یا به عهدهرانما؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که با خوراندن دارو شوهرش را به حالت عنین در آورده است. اولاً دیه عنین نمودن بر او ثابت است، و آن یک دیه کامل است که ظاهر بعضی روایات است، یا دو ثلث دیه که فقهاء فرموده اند. وثانیاً آنچه از روایات استفاده میشود، این است که عنین شدن، اگر مستند به زوج باشد، موجب خیار فسخ نمیشود. وثالثاً عنین شدن اگر دائمی نباشد، و برای مدت خاصی باشد موجب خیار فسخ نمیشود. و بر فرض صحت طلاق در فرض عدم دخول نصف مهر. و در فرض دخول (که خلف فرض صحت طلاق و فسخ است) تمام مهر. و اما مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده است، بر عهده او نیست. ()

«۲۱۴»

سؤال:

زن متعه ای که در صورت تضييع حق شوهر، حق بیرون رفتن از منزل را ندارد، با حق نفقه نداشتن او منافات دارد. حال اگر مردی در ضمن عقد متعه با زن شرطخارج نشدن از منزل کند، و از پرداخت نفقه نیز امتناع نماید، اگر زن به قدر نفقه از مال شوهر بردارد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر شرط کنند که نفقه بدهد و به شرط عمل نکند، میتواند از مال شوهر بردارد، و ضامن نیست. ولی اگر شرط نکنند حق بر داشتن، از مال شوهر ندارد. و اگر بردارد ضامن است. (.)

«۲۱۵»

سؤال:

زنی که میدانسته باکره نیست و به عنوان باکره شوهر کرده و شوهر نیز هنگام عقد شرط بکارت کرده و پس از عقد و مزاجت، شوهر ادعای خسارت نموده، آیا زن ضامن خسارات وارده به شوهر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که شرط شده است، باکره باشد معلوم شود، باکره نبوده، شوهرش فقط می تواند از مهر به مقدار نسبت بین مهر، باکره، و غیر باکره، نصف یا ثلث یا... از مهر مسمی پسبگیرد. خسارات دیگر را زن ضامن نیست. (.)

«۲۱۶»

سؤال:

اگر زن شوهرداری بر اثر ارتباط نامشروع با دیگران باعث دلسردی شوهر خودشود و شوهر به طلاق وی اقدام کند و از این راه متحمل خسارت مالی شود، ضمان خسارات وارده به عهده کدام یک از زن یا مرد اجنبی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مورد به خصوص روایتی یا فتوای فقیهی نیست. اگر ضامن باشد، باید در تحت یکی از ادله عامه ضامن باشد قاعده ید قاعده اتلاف استیفاء. و یا شرطی در ضمن عقد باشد به پرداخت خسارت مذکور. و چون هیچ کدام از این قواعد منطبق بر مقام نیست. ضامن خسارت وارده به عهده هیچ کدام، از زن، یا مرد اجنبی نیست. ولو معصیت کبیره مرتکب شده اند. بلی حاکم شرع میتواند آن ها را تعزیر کند. ()

«۲۱۷»

سؤال:

شوهری که مبتلا به بیماری آمیزشی واگیر دارد بوده و اگر قبل از عقد آن را ابزار می کرد، کسی حاضر به ازدواج با وی نمی شد، اگر کسالت خود را کتمان کند و پس از مجامعت همسر خود را دچار بیماری غیر قابل علاج کند، ضامن خسارات مالی می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب بیماری همسر، شوهرش بوده است. ضامن خسارات می باشد. ()

«۲۱۸»

سؤال:

کسانی که اجناس مغازه خود را برای جلب توجه مشتریان بیرون مغازه گذاشته و سد معبر می کند، اگر عابر هنگام عبور، ناخود آگاه به آن ها برخورد کند و بر اثر ریختن یا شکستن، خسارتی وارد شود، عابر ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

یک دسته روایات دلالت دارد، بر این که هر چیزی که مضر به راه و عبور مسلمین باشد، صاحب او ضامن است. بنابراین این عابر ضامن نیست. بلکه ضامن به عهده خود مغازه دار است. ()

«۲۱۹»

سؤال:

اگر عوامل شهرداری، سازمان آب، گاز، مخابرات و یا هر اداره و ارگان دیگر، در معبر عمومی اقدام به حفاری کنند و هنگام

تعطیلی (موقع ظهر یا شب) اطراف آنرا مانع گذاری نکنند که از این بابت به عابرین سواره یا پیاده خسارات مالی یا جانی وارد شود، آیا عاملین ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حفاری وسیعی باشد، وبه حسب متعارف، به واسطه وسعت، وروشنی آن، مرسوم نباشد مانع گذاری. عاملین ضامن نیستند چون حفاری که برای مصلحت مسلمین باشد، و کار خلاف متعارف هم نکنند، صاحب آن ضامن نیست. ولی اگر کم باشد وبه حسب متعارف، در این گونه موارد هنگام تعطیلی مانع گذاری می کنند، و در این مورد نکردند ضامنند. این تفصیل را حقیر از روایات خاصه وارده از حضرات ائمه اطهار علیهم السلام استفاده کرده ام. ()

«۲۲۰»

سؤال:

درخت هایی که دو طرف خیابان هاست و متعلق به شهرداری است، اگر هرس نکردن شاخه های آن ها موجب ضررهای مالی یا جانی به عابرین شود، ضامن آن بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ضررها به واسطه یک پیش آمد غیر مترقبه مانند طوفان شدید باشد، بهعهده شهرداری نیست. و چنانچه به واسطه امور عادی جاری باشد. اگر شهرداری تعهد ولو عملی ندارد، که هرس کند شاخه ها را باز ضامن نیست. ولی اگر تعهد دارد ضامن است. ()

«۲۲۱»

سؤال:

اگر کسی در خیابان ها و جاده های اصلی یا فرعی که محل عبور و مرور عامه مردم است، مصالح ساختمان یا چیزهای دیگر بریزد و موجب سد معبر و تصادفات شود و از این بابت موجب خسارت های جانی و مالی شده باشد، آیا ضامن آن بهعهده سد کننده معبر است، یا صاحبان وسائل نقلیه که تصادف کرده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه صاحبان وسائل نقلیه جاهل به بودن مصالح در آن محل باشند، ضمان بهعهده سد کننده معبر است. و اگر عالم باشند به عهده صاحبان وسائل نقلیه است. ()

«۲۲۲»

سؤال:

اگر داخل زمینی که دارای دیوارکشی است و جزو معابر عمومی نیست، چاهیحفر کنند و شب یا روز کسی در آن بیفتد و بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست و آیا زمین بدون دیواری که معبر نیست نیز همین حکم را دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه زمین ملک خودش است ضامن نیست. و اگر ملک غیر است یا راه عبور مسلمانان است ضامن دیه و خسارات میباشد اگر عابر جاهل به حال باشد. و اگر عالم باشد کسی ضامن نیست. این فتوی مضمون چند روایت است که در (وسائل باب ۳ من ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) ذکر شده است فقهاء هم بر طبق آن ها فتوی داده اند. ()

«۲۲۳»

سؤال:

اگر بدون پرداخت سرقفلی مغازه ای را اجاره کنند و پس از مدتی که محلمعمور شده از مستأجر بخواهد مغازه را تخلیه کند و او به دلیل عمران منطقه درخواست مبلغی کند، مالک نیز به این دلیل که اگر امتناع کند مستأجر تخلیه نمیکند یا از راه شکایت مبلغ بیشتری می گیرد، مبلغی به مستأجر میدهد، آیا مستأجر ضامن وجه دریافتی است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که مستأجر سرقفلی به مالک نداده باشد. اگر در اثناء مدتی که در اجاره او است مطالبه مبلغی بکند برای تخلیه، و به هر طریق آن مبلغ را بگیرد حلال است و ضامن نیست. و اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره باشد. چنانچه شخص ثالثی از او تقاضا کند که محل را تخلیه کند، تا او اجاره کند مستأجر، از او مبلغی بگیرد حلال و ضامن نیست. و چنانچه مالک از او بخواهد که تخلیه کند مستأجر حق مطالبه مبلغی را ندارد. و اگر با شکایت آن مبلغ را بگیرد، بدون رضایت مالک ضامن است. ()

(

سؤال:

اگر توسط یکی از شرکاء به شرکتی که بیمه شده خسارتی وارد شود و مبلغی که اداره بیمه در جهت جبران خسارت پرداخت می کند همه خسارت را جبران نکند، آیا ضمان بقیه خسارت به عهده شریک مقصر است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان بقیه به عهده خسارت وارد کننده است. (.)

سؤال: اگر شریکی به مسئولیت خود بر خلاف مقررات شرکت معاملات سودآور انجام دهد و شرکای دیگر به همین جهت خلاف وی را امضا کنند، آن شریک پس از آن معامله دیگری انجام دهد و زیان کند، آیا ضامن زیان وارده بوده یا امضای گذشته حاکی از رضایت آینده نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امضا گذشته در صورتی که، فقط امضا آن معامله باشد، چطور ممکن است حاکی از رضایت آینده بشود. خیر ضمان زیان وارده به عهده خود او است. (.)

سؤال:

اگر دولت اسلامی استفاده و شکار حیوانات و پرندگان وحشی از قبیل آهو، بزکوهی، کبک و غیره را پس از دریافت پروانه شکار در فصول مخصوصی از سال مجاز کرده باشد، و افرادی بدون توجه به ضوابط با پروانه یا بدون پروانه اقدام به شکار کنند، ضامن بهای چیزی که شکار کرده اند در حق بیت المال هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حکومت به خصوص حکومت اسلامی، مقرراتی را برای این گونه موارد به رعایت مصالح امت قرار دهد، بلا اشکال نباید مخالفت کرد. ولی ضمان در مورد سؤال وجهی ندارد، مگر آن که دولت مقرر کند که چنانچه شکار حیوانات مخصوصی نمود، باید فلان مبلغ به دولت بپردازد. در آن صورت هم هر گونه قرار داد شده است باید عمل شود. ()

«۲۲۷»

سؤال:

اگر کسی از پرندگان حلال گوشت وحشی که همه ساله مهاجرت می کنند و تحت مراقبت سازمان حمایت از حیوانات وحشی قرار دارند و صید آن ها خلاف مقررات بین المللی است صید کند، آیا به این لحاظ که جمهوری اسلامی نیز از آن ها حمایت کرده، ضمان آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیتی که در سؤال ذکر شده است معلوم میشود: عقلاء بنا دارند در تمام ممالک به این که حیوانات مذکور با تحت حمایت دولت ها قرار گرفتن ملک دولت ها میشود. و چون شارع مقدس ردع نفرموده، میتوان فتوی داد که آن حیوانات در ایران ملک جمهوری اسلامی است. بنابراین صید آن ها بر خلاف مقررات، و ضمان آور است. ()

«۲۲۸»

سؤال:

طبق قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی که از مصوبات زمان طاغوت است و فعلا به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده و مشابه آن نیز در سال ۱۳۵۸ به تصویب جمهوری اسلامی رسیده، وجوه حاصله از طریق صید و شکارهای غیر قانونی را جزو درآمدهای دولت محسوب دانسته و باید به خزانه داری کل (بیت المال مسلمین) واریز نمایند، آیا اگر برخی از مأمورین سازمان نسبت به موارد کوتاهی یا گذشت هایی مورد کنند، نسبت به آن ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیتی که ذکر شده است در سؤال ضمان ثابت است. به عبارت دیگر چون فرض این است که بناء عقلاء در تمام ممالک بر این است که اموال بلامالک با حيازت دولت های ملک آن ها میشود. و در جمهوری اسلامی نیز چنین است، و شارع هم امضا نموده. بنابراین این گذشت بی مورد مأمورین جلوی ضمان را نمیگیرد. ولی خود افرادی که صید یا شکار می کنند ضامنند. ()

سؤال:

اگر کسی ضامن بدهی دیگری شده و طلبکار طلب خود را از او نگرفته، چنانچه ضامن به خیال این که طلبکار طلب خود را به وی بخشیده، مبلغ مورد ضمانت را از بدهکار گرفته و برای خود برداشته باشد، آیا ضمانت کننده در صورت بخشیدن طلبکار ضامن مبلغ دریافتی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه طلبکار ابراء کند ذمه ضامن را ضامن، مبلغ دریافتی را باید پس بدهد. ولی اگر ابراء نکرده است بلکه بخشیده و هبه نموده است، که ظاهر سؤال این است ضامن مبلغ دریافتی نیست والله العالم. ()

سؤال:

اگر مسئولین بانک در مورد توان و عدم توان باز پرداخت ضامن تحقیق لازم رانکنند و صرفاً به داشتن پروانه کسب یا دسته چک بانکی اکتفا کنند و پس از انقضای مدت، ضامن قدرت پرداخت نداشته باشد، مسئولین بانک ضامن وجوهی هستند که قرض داده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مسئولین بانک اختیار تام در دادن قرض به افراد را ندارند. حتی به کسانی که تمکن از اداء آن را ندارند. بنابراین در فرض سؤال تقصیر نموده. قهراً مسئولین بانک ضامن وجوهی که قرض داده اند می باشند. ()

سؤال:

اگر ظرف طلا و نقره ای را برای استفاده کاری که استفاده آن در ظرف طلا و نقره حرام است با شرط اسقاط ضمان عاریه کنند و ظرف در دست عاریه کننده تلف شود، آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال عاریه باطل است، و به تبع آن شرط هم کان لم یکن است. ولی چون قاعده (مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده)، قاعده ای است تمام و مستدل. و عاریه مفروضه اگر صحیح بود ضمان نداشت، حال که فاسد است، نیز ضمان ندارد. (

«۲۳۲»

سؤال:

اگر در عاریه مضمونه چیزی که قطعات یدکی آن اصلی و مشابه دارد، عاریه کننده برای تعمیر چیزی که عاریه کرده در عین این که قطعات آن اصلی بوده، از قطعات مشابه استفاده کند، آیا نسبت به آن ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استفاده از قطعات مشابه خلاف شرط باشد، و خسارتی را موجب شود ضامن آن خسارت میباید. و الا با فرض عدم خسارت و عدم تلف وجهی بر ضامن نیست. ()

«۲۳۳»

سؤال:

اگر عاریه گیرنده از غصبی بودن مال مطلع نبود و عاریه نیز غیر مضمونه بوده و در دست عاریه گیرنده تلف شده باشد، آیا ضمان آن به عهده عاریه دهنده (غاصب) است یا عاریه گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

همان گونه که در مسأله قبل گفته شد عاریه گیرنده ضامن نیست. برای این که، مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده. و عاریه دهنده چون غاصب است، و دادن عاریه هم مورد نداشتن، و مال غیر را به غیر رضای او در معرض تلف، بدون ضمان قرار داده است ضامن است. ()

«۲۳۴»

سؤال:

اگر کسی در دوران طاغوت که امر ونهی او مطاع نبوده، از طریق حفاری غیر مجاز عتیقه ای به دست آورده باشد و از راه فروش آن مالی کسب کند، آیا مالک آن شده یا باید آن را تحویل سازمان میراث فرهنگی دهد یا داده باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه عتیقه را در زمین مباح یا مملوک امام (ع)، یا مملوک همه مسلمانان مانند (اراضی مفتوحه عنوه) یا (اراضی خراجیه). یا مملوک خودش که با احیاء مالک شده باشد یا با خریدن و علم به آن که آن عتیقه مال مالک سابق نیست، به دست آورده باشد. مال خودش میباشد. و وجوه حاصله را نباید تحویل سازمان میراث فرهنگی بدهد والله العالم. (.)

«۲۳۵»

سؤال:

اگر از نظر قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی حفاری جهت به دست آوردن اشیای عتیقه، گنج و... خلاف قانون باشد، آیا کسانی که در خلاف مقررات اقدام به حفاری نموده و اشیای عتیقه ای به دست می آورند و از این راه صاحب سرمایه شوند، آیا نسبت به کل مبلغ حاصله ضامن هستند یا نسبت به بعضی؟ و نسبت به حکومت های غاصب چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نمی دانم این قانون موافق شرع است یا نه. و یا این که قانونا اگر کسی بدون رعایت مقررات استخراج کرد، مالک میشود یا نه، ضمان فرع عدم مالکیت است. و فرقی بین حکومت غاصب و غیر غاصب نیست. (.)

«۲۳۶»

سؤال:

اگر قاضی به مجرد این که نگهداری اشیاء عتیقه خلاف قانون است، بدون توجه به این که دارنده آن چیز، از راه مشروع مثل ارث و خرید مالک شده یا از راه غیر مشروع، قصد خارج کردن از کشور را داشته یا نه، بدون آن که دستور پرداختهای آن را به مالک بدهد، حکم به مصادره آن دهد، آیا قاضی ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرضی که شده است قاضی ضامن است. ()

«۲۳۷»

سؤال:

کسانی که خود را برای عبور دادن افراد از مرزهای بین المللی آماده کرده و بهطور قاچاق افراد را عبور می دهند آیا ضامن و جوهی هستند که از این بابت میگیرند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مخالفت حکومت خصوصا حکومت اسلامی، در صورتی که منع از چیزی به عنوان، رعایت مصالح مملکتی، و عامه مردم بنماید جائز نیست. بنابراین اگر منع از عبور قاچاق از این حیث باشد قهرا حرام است. و پول گرفتن در مقابل عمل محرم غیر جائز است، و موجب مالکیت گیرنده نمیشود. پس قهرا افراد عبور دهنده ضامن آن وجوه میباشند. مگر آن که پول دهنده ها راضی به تصرف آن ها باشند که خیال می کنم غالبا چنین است. در آن صورت ضامن نیستند. و چنانچه منع حکوت به رعایت حال خود افراد باشد، که به اصطلاح علمی نهیاشادی باشد عمل حرام نیست، و پول گرفتن در مقابل آن جائز است. در این صورت هیچ وجهی بر ضمان عبور دهنده ها نیست. ()

«۲۳۸»

سؤال:

اگر بر اثر به نمایش گذاشتن برخی فیلم های ژاپنی و غیره، حال و هوای دیگریدر جوانان کشور پیدا شود و اقدام به خروج غیر قانونی از کشور نمایند و خساراتی را از این بابت متحمل شوند، آیا ضمانتی به عهده دست اندرکاران صدا و سیما خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان آنان نیست چون صدا و سیما سلب اختیار نمیکنند. پس عمل مستند به مباشر است نه سبب. بنابراین ضامن نیست. ()

«۲۳۹»

سؤال:

چون دولت اسلامی در مقابل هر خروج قانونی از کشور، مبلغی به عنوان مالیات دریافت می کند، آیا عبور دهندگان غیر مجاز در برابر عبور هر نفر همان مالیات را ضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عبور دهندگان غیر مجاز ضامن نیستند. چون دولت اسلامی مانند سایر دول مالیات را به ازاء کارهایی که به نفع عبور کنندگان انجام میدهد دریافت می کند. بنابراین این وجهی بر ضمان عبور دهنده غیر مجاز نیست والله العالم. ()

«۲۴۰»

سؤال: اگر کتاب یا نوشتجات کسی را غصب کنند و مدتی نزد خود نگه دارند تا ارزش خود را از دست بدهد و یا مطالبی را از نوشتجات او منتشر کنند که موجب خسارت مالی به مؤلف شود، آیا ضمان هر گونه خسارت به عهده غاصب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز، محصول زحمت و نتیجه کار او است، و تنها او مالک آن کار است. بنابراین این کسی که آن را نزد خود نگه دارد تا ارزش خود را از دست بدهد، اتلاف مال غیر نموده، و ضامن است. و نیز کسی که منتشر کند آن را بدون رضایت او تصرف غیر مجاز است، و اگر موجب خسارت شود قهراً ضامن است. ()

«۲۴۱»

سؤال:

اگر بدهکاری را که قادر به پرداخت بدهی خود نیست مجبور کنند تا از راه فروش مستثنات دین، بدهی خود را پردازد و از این بابت خسارت مادی به او برسد، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم به ضمان محتاج به دلیل است، والا- اصل اولی براءت است. و ادله ضمان ۲ قسم است دلیل عام و روایت وارد مورد خاص. قسم اول عبارت است از قاعده اتلاف قاعده ید قاعده استیفاء و بعضی گفته اند قاعده لا ضرر و قاعده احترام که این دو اخیر را قبول ندارم. و هیچ کدام از قواعد باب ضمان شامل مورد نیست. و دلیل خاصی هم نداریم. بنابراین این حکم به ضمان نمی

کنم. (.)

«۲۴۲»

سؤال:

طلبکاری که برای وصول طلب خود ناچار به قبول مقداری زمین در محدوده شهری شده، اگر پس از آن که قرارداد غیر رسمی زمین در حضور معتمدین محلی تنظیم شد، شهرداری شهر زمین مذکور را از اراضی شهری اعلام کرده و از تصرف خریدار جلوگیری کند، و از این راه خسارت عمده ای به وی وارد آورد، ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موقع قرارداد زمین مالیت داشته، و مانعی هم نداشته، بعدا که شهرداری تصاحب میکند در حکم تلف است. چنانچه زمین را طلبکار تحویل گرفته بوده است ضرر متوجه او است. اگر تحویل نگرفته بوده است به مقتضای (کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مالبايعه) ضرر متوجه بايع است. (.)

«۲۴۳»

سؤال:

اگر قاضی تحت تأثیر یکی از رؤسای قوه قضائیه یا رؤسای مافوق خود قرار گرفته و حکم غیر عادلانه ای علیه متهم صادر کند و متهم را متضرر نماید، آیا ضمان آن به عهده قاضی است یا کسی که وی را مقهور نموده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قاضی، مکره، و مقهور، و یا معتقد به حکمی که نموده نباشد. ضامن است چون ضرر منتسب به او است. و اگر مکره باشد ضامن نیست لحدیث الرفع. کما این که اگر معتقد به آن حکم باشد ضامن نیست برای آن که ضمان خطای قاضی به عهده بیت المال است والله العالم. (.)

«۲۴۴»

سؤال:

چون مسدود کردن حساب بانکی اشخاص، موقوف به تشکیل پرونده و بررسی مقدمات و تشخیص جرم است و این کار توسط

کسانی صورت میگیرد که حکمقضایی دارند و دیگران هر چند از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه باشند قانوناً حقچنین امری را ندارند، حال اگر یکی از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه، بدون تشکیلی پرونده و ثبوت جرم، دستور مسدود شدن حسابی را صادر کند و از این طریق ضرر مالی را متوجه صاحب حساب کند، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت توجه ضرر مالی به مسدود شدن حساب، ضمان به عهده آن کسی است که حساب را مسدود نموده. ولی معلوم باشد که عدم النفع، غیر از ضرر است، مجرد عدم فائده موجب ضمان نیست. ()

«۲۴۵»

سؤال:

کسانی که مغازه مجاز کبوتر فروشی دایر می کنند و از راه خرید و فروش کبوتر ارتزاق می کنند، اگر همه مشتریان یا فروشندگان به آن ها، جوانان به ظاهر کبوتر پرانی هستند که اکثراً کبوترهای صید شده خود را به آن ها میفروشند، آیا کار آن ها ضمان آور و دارای اشکال است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که بدانند که کبوتر خاصی که صید شده ملک غیر است. یا آن که علم اجمالی داشته باشد، که یکی از چند کبوتر چنین است. معامله اشکال دارد، و ضمان آور است. و اگر ندانند حمل فعل مسلم بر صحت نموده اشکال ندارد و ضمان آور هم نیست. ()

«۲۴۶»

سؤال:

اگر با پاشیدن گندم مسموم موجب هلاکت کبوترهای کبوتر پرانی که برای همسایگان ایجاد مزاحمت می کند و از نصیحت دیگران نیز پند نمیگیرد شوند، آیا ضمان بهای کبوترهای او خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی چون کبوترها مالیت دارند، وبه واسطه سم تلف شده اند، به مقتضای قاعدهاتلاف ضمان ثابت است. ()

«۲۴۷»

سؤال:

چون ممکن است وجود یک کبوتر در محدوده فرودگاه فاجعه جبران ناپذیری به بار آورد، از این رو قانونا کبوتر پرانی در شعاع چهل کیلومتری فرودگاه ممنوع اعلام شده، حال اگر یکی از مأمورین حفاظت فرودگاه با دیدن کبوتری اقدام به نابودی آنکند، آیا نسبت به قیمت آن ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمل مأمور حفاظت تکلیفا جائز است. ولی ضامن قیمت آن میباشد. بلی ممکن است گفته شود، چون نابود کردن آن ها به صلاح مسلمین است، میتواند از بیت المال آن وجه را بگیرد. بهر حال به صاحب کبوتر باید عوض نابود شده پرداخت شود. مگر آن که دولت اسلامی قانونی بگذراند بر خلاف آن چه گفته شد در صورتی کهصلاح امت اسلامی بدانند. ()

«۲۴۸»

سؤال:

اطفالی که از مقررات عبور از خیابان آگاهی ندارند اگر بدون توجه اولیای خود از منزل خارج شده و موجب تصادف و گاهی فوت خود شوند، ضمان دیه آن ها بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که فعل فاعل مختاری، موجب تصادف نباشد، ضمان بر کسی نیست. به عبارت دیگر چنانچه قتل منتسب باشد به خود صبی، نه به راننده اتومبیل، مثلاضمان بر کسی نیست. و اگر عرفا قتل منتسب شود به راننده، چون قتل خطائی است ضمان بر عاقله (اقوامپدری) است. ()

«۲۴۹»

سؤال:

نوجوان غیر بالغی هنگام هوا کردن بادبادک موجب شده دو سیم از شبکهبرق رسانی به هم گرفته وبر اثر اتصال پاره شده

و دیگری را دچار برق گرفتگی نمود هوفوت کرده است، ضمان خسارت و دیه متوفی به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمل نوجوان باعث فوت شده است، ولی این قتل خطائی است. به علاوه اگر عمدی هم فوت منتسب به او بشود، به مقتضای روایت شریفه (عمدالصبی خطاء تحمله العاقله) حکم قتل خطائی را داشت. بنابراین این دیه متوفی به عهده اقوام پدری آن نوجوان، غیر بالغ است. (.)

«۲۵۰»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از راه نشاندن افراد وابسته به خود در گذرگاه ها وجوهی را کسب کنند، مالک میشوند یا ضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، بعضی از فقهاء حرام میدانند، و مالک نمیشوند. چون مردم به عنوان فقیر به آن ها پول میدهند، و در صورت عدم فقر نمیتوانند پول را بگیرند، و مالک نمیشوند، قهرا ضامنند. بلی چنانچه کسی که پول میدهد، بداند، یا احتمال دهد که گیرنده فقیر نیست مع ذلک به او پول بدهد مالک میشود و گرفتن او هم حرام نیست. (.)

«۲۵۱»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند ولی از طریق استخدام افرادی چون پیر زنان و پیر مردان و افراد بی سرپرست و معلول و از راه تکدی آنان وجوهی حاصل نموده مخارج مستخدمین خود را تأمین و بقیه را برای خود بر میدارند، آیا از بابت بهره ای که خود میبرد ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کاری برای آن افراد می کنند، مثلاً محلی که ملک آنهاست در اختیار آن افراد قرار میدهند. و مستخدمین راضی به آن

گونه تأمین مخارج، و برداشت بقیه باشند. ضامن نیستند. والله العالم ()

«۲۵۲»

سؤال:

اگر مسئولین ادارات که به علل هوا پرستی و تمایلات نفسانی، بر برخی کارمندان زیر دست حساسیت پیدا کرده و در مورد آنان کارشکنی می کنند که یا ناچار به استعفا شده و یا پس از عدم پذیرفتن استعفا از طریق غیبت کردن اخراج میشوند و از این بابت متحمل خسارات مالی زیادی شوند، آیا ضمان این گونه خسارت به عهده مسئولین ذی ربط است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کارمند استخدام رسمی شده باشد. و مسئول اداره کارشکنی بنماید و او را عزل کند، بر خلاف قوانین اداره مربوطه، خسارت وارده (قطع مقرری اداره) به عهده مسئول است. ولی اگر مسئول سبب شود که خود او استعفاء دهد. یا از طریق غیبت اختیاری اخراج شود. ضمان ندارد، ولو این که کار خلافی انجام داده است. ()

«۲۵۳»

سؤال:

اگر بر اثر باند بازی، فرد کاردانی را از سمت اصلی خود بر کنار کنند و پست پایین تری را به وی دهند که در نتیجه ماهانه مبلغی نازل تر از حقوق استحقاق دریافت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده مسببین آمده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان یا باید به واسطه انطباق یکی از قواعد کلیه اتلاف استیفاء بر موردی یا دلیل مخصوصی دلالت کند بر ضمان. و چون هیچ کدام در مورد سؤال نیست. بنابراین این وجهی بر ضمان نیست، و اصل مقتضی عدم ضمان است. ()

«۲۵۴»

سؤال: اگر مثلاً رئیس اداره راهنمایی و رانندگی با مأمورین خود قرار بگذارد در قبال هر برگ قبض جریمه که از مردم میگیرند فلان درصد، و رئیس دارائی شهر به مأمورین خود گوید در قبال اخذ فلان مبلغ مالیان فلان درصد به خود شما داده میشود، و مأمورین برای کسب در آمد بیشتر به جان مردم افتاده و درآمدهای زیادی را برای اداره مربوطه بدون حق کسب کنند، آیا ضمان تعدیات آنان به عهدآمرین است یا مأمورین؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان تعدييات به عهده مأمورين است. آنان به اختيار خود آن تعدييات را مينمايند. ()

«۲۵۵»

سؤال:

استفاده از منابع ملی به صورت چرانیدن دام بدون پروانه از نظر قانون دوران طاغوت ممنوع بوده و مجازات ان طبق همان قانون، ضبط کلیه دام ها به نفع وزارت منابع طبیعی بوده است، این قانون پس از پیروزی انقلاب مورد تأیید مقامات قانونگذاری قرار گرفته و در حال حاضر نیز معمول است، حال اگر دامداری با علم بهاین قانون، مبادرت به چرای غیر قانونی کند و جنگلداری گوسفندهای او را بگیرد، آیا دامدار ضامن بهای گوسفندهایی است که به عنوان امانت از دیگران میچرانیده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قانون گذاران حکومت اسلامی، رعایت قانون شرع را نموده، و به نفعامت اسلامی چنین قانونی را امضا کرده اند، جنگلدار ضامن نیست. و دامدار بهای گوسفندهایی که به عنوان، امانت گرفته از دیگران و میچرانیده است، ضامن است. بلکه اگر قانون شرع هم رعایت نشده باشد، دامدار ضامن است. ولی در این صورت به نحو تعاقب ایادی است. ()

«۲۵۶»

سؤال:

اگر فروش پروانه استفاده از منابع طبیعی ممنوع باشد و دارندگان پروانه، بدو توجه به قانون اقدام به فروش پروانه خود کنند، آیا از بابت وجوهی که از خریدار گرفته اند ضامن هستند یا نه و خریدار از نظر استفاده غیر مجاز چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خریدار بداند فروش پروانه ممنوع است، مع ذلک اقدام به خرید می کند، معامله اشکال ندارد، و فروشنده ضامن نیست. و اگر نداند معامله صحیح نیست چون با ممنوع کردن حکومت اسلامی، بلکه حتی غیر اسلامی، آن پروانه از مالیت میافتد،

پولی که فروشنده گرفته مالک نمیشود قهراضامن آن میباشد، خریدار هم مجاز به استفاده از آن نیست. ()

«۲۵۷»

سؤال:

کسی که از روی مزاح و شوخی کارت دعوت به صرف شام به نام دیگری چاپنموده و به آدرس اشخاص فرستاده و افراد زیادری را به منزل وی دعوت کرده و ازاین راه موجب خسارتی به صاحب خانه شده، آیا ضامن مخارجی که صاحب خانه کرده به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیست، مگر آن که مهمان ها بدون اطلاع صاحب خانه، از اموال او استفاده کنند، و او هم پس از اطلاع راضی نشود، در این صورت ضامن است. ()

«۲۵۸»

سؤال: فردی که فرزند خوانده دیگری شده و پدر و مادر واقارب اصلی خود رانمیشناسد، آیا اگر دیگران پس از مرگ پدر و مادر او، او را مطلع ن سازند به گونه ای که از ارث مرحوم شود، ضامن ارث وی خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیستند. ()

«۲۵۹»

سؤال:

کسانی که بر اثر نداشتن فرزند، بچه دیگری را به عنوان فرزند قبول کرده، اگر به گونه ای باشد که ورثه طبقات بعدی را از ارث محروم کند، ضامن ان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کس ضامن نیست. چون لابد در زمان حیات اموال خود را به او، میبخشد، یا مصالحه می کند. والا راه دیگری بر محروم کردن نیست. در این صورت هیچ وجهی بر ضمان نیست. ()

«۲۶۰»

سؤال:

اگر دو کشتی گیر که در ابتدای کشتی، احتمال کشته شدن یا خسارت دیدن نمیداده اند و در عین حال پای یکی به دیگری بپیچد و به همین علت به زمین افتاده خسارتی را متحمل شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

این مسأله را فقهاء، به عنوان این که دو اسب سوار اگر با هم تصادم کنند، هر دو بمیرند، یا یکی، هر دو خسارت ببینند، یا یکی متعرضند. خلاصه مطلب این که اگر دو کشتی گیر چنانچه بر خورد کنند. اگر هر دو تلف شوند یا خسارتی ببینند، مثلاً دست هر دو بشکند، هر کدام نصف دیهدیگری را، باید بدهد زیرا خسارت هر کدام مستند به هر دو است. و اگر یک کدام خسارت ببیند، آن که خسارت ندیده، نصف دیه دیگری را باید بدهد، و خودش چیزی نگیرد. البته مسأله شقوق دیگری دارد که خیال می کنم حکم آن ها معلوم میشود از آنچه نوشته شد. ()

«۲۶۱»

سؤال:

اگر در اثر بکس یکی از دو بکس باز، دیگری تلف شود، آیا ضمان دیه او به عهده بکس زننده است یا چون متوفی خود احتمال تلف میداده ضمانی به عهده کسین نیست، و اگر هست قتل عمد است یا خطا؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر بکس زن به قصد کشتن طرف، بکس بزند، و یا آن که بکس به نحوی باشد که به حسب عادت موجب قتل میشود، ولو این بکس زن قصد کشتن نداشته باشد. این قتل عمد است، و ورثه میتوانند، قصاص نمایند، و می توانند دیه بگیرند. و اگر به حسب عادت کشته نیست، و او هم قصد کشتن ندارد قتل غیر عمد است باید بکس زن دیه بدهد. و احتمال تلف مانع از ضمان نیست. ()

«۲۶۲»

سؤال:

اگر در حالی که دو چرخه سواران مشغول مسابقه هستند، یکی از آنان به طور ناخود آگاه جلوی دیگری برود و او بر اثر عدم توان بر کنترل به گونه ای به زمین بیفتد که یا ناقص العضو شود و یا بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهر این است که در این گونه موارد پیش آمد، منتسب به هر دو است، البته به غیراختیار. پس دیه بر عاقله است یعنی اقوام پدری. و چون فعل منتسب به هر دو است، به هر کدام نصف دیه تعلق میگیرد. بنابراین در فرض سؤال آن که جلوی دیگری رفته، نصف دیه را باید به مصدوم بدهد. ()

«۲۶۳»

سؤال:

در کلیه مسابقاتی که از طرف دولت تدارک میشود، آیا ضمان خسارت های وارده به عهده یکی از طرفین است یا به عهده دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر آن که به عهده دولت باشد نمیدانم. ()

«۲۶۴»

سؤال:

اگر در میادین فوتبال که توجه فوتبالیست ها متوجه توپ است و هنگام دویدن جوانب توجه ندارند، بر اثر بهم خوردن دو نفر یکی خسارت ببیند و تشخیص مقصر ممکن نباشد ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در این گونه موارد خسارت منتسب به هر دو است. بنابراین این نصف خسارت به عهده ان است که خسارت ندیده است. ()

سؤال: اگر وکیل هنگام قرارداد وکالت، موکل خود را با حرف امیدوار کند، ولی در دادگاه نتواند کاری به نفع موکل انجام دهد، آیا اگر موکل پس از انجام محاکمات قسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

متعارف در قرارداد با وکیل، آن است که وکیل به نفع موکل صحبت کند، اما مؤثر بودن یا نبودن ربطی به قرارداد ندارد. وکیل چنانچه آنچه وظیفه اش بوده انجام داده، و کوتاهی نکرده باشد، وجهی ندارد که آنچه قرارداد شده یا بعض آن را به او ندهند. بنابراین چنانچه قسمتی از حق الوکاله قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است. ()

سؤال:

اگر وکیلی به عنوان حق الوکالت مبلغی دریافت کند در قبال آن مطالبی به متهم پرونده یاد دهد، و هنگام اعتراض طرف مقابل در قبال اخذ مبلغی از آنان نیز حاضر شود مطالبی را ضد آنچه به متهم یاد داده به آن ها یاد دهد، آیا با این حال که مطالبی که به طرف مقابل یاد داده است خنثا کننده مطالبی است که به متهم در قبال اخذ وجه یاد داده، ضامن وجهی است که از متهم گرفته است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که در قرارداد وکالت فقط قید شده باشد که در قبال حق الوکالت مطالبی به متهم یاد دهد. یاد دادن مطالبی به طرف مقابل ضد این مطالب هیچ اشکال ندارد. و وجهی هم بر ضامن و جوهی که از متهم گرفته نیست. ولی چنانچه در قرارداد وکالت ذکر شود در حد و وسع برای به ثمر رسیدن مطالبشکوشا باشد، طبعاً یاد دادن ضد آن مطالب به طرف مقابل خلاف قرار داده است. قهر ضامن آن وجوه می باشد، مگر به مقدار اجره المثل

مطالب یاد داده شده. ()

«۲۶۷»

سؤال:

کسی که خود را لایق و کالت مجلس نمیداند ولی به دلیل عنوان و حقوق آن اقدام میکند، اگر به مجلس راه یابد آیا ضامن حقوقی است که میگیرد یا کار او ضمان آور نیست.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وکیل مجلس حقوق که میگیرد، برای تصدی این مقام است، عدم لیاقت مربوط به اقدامات و افعال و سخنرانی های بعد از تصدی است. و از آثار لاینفک آن هم نیست. و لذا اگر تا آخر هم نه حرفی نزنند، و نه عملی انجام دهد، آن حقوق به او داده میشود. بنا بر این وجهی، بر ضمان او نیست. ()

«۲۶۸»

سؤال:

روحانیون وائمه جماعتی که برخی کاندیداهای مجلس را پس از آن مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته، بدون دلیل شرعی به خطاهای چپ، راست، منافقین، لیبرالها، سرمایه داری، فئودالیسم و... متهم می کنند و از این راه حقوق یک فرد لایق را ضایع مینمایند، آیا صرفاً گناهکارند و از عدالت ساقط میشوند، یا ضامن حقوق از دست رفته اجتماع نیز می باشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قطع نظر از گناه تهمت زدن، و سقوط از عدالت. این افراد خیانت به اجتماع و امت اسلامی می کنند، که گناهش چند برابر تهمت بهیک فرد است. ولی ضمان حقوق از دست رفته وجهی ندارد. ()

«۲۶۹»

سؤال:

کسانی که پوسترهای تبلیغاتی انتخاباتی را به هر دلیل پاره می کنند، خواه قصداً داشته باشند یا نه، آیا ضامنند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن پوسترها، در معابر عمومی نصب شود، ومدت نصب آن ها طولانی باشد،خیال نمیکنم ضمانتی متوجه شود. زیرا به حسب بناء عقلاء استفاده از اموال عمومی، تا حدی مجاز است، وماندن یک پوستر برای مدت طولانی، به نظر عقلاء، غیر مجاز است، البته در صورتی که مزاحم داشته باشد. والله العالم ()

«۲۷۰»

سؤال: افرادی که به عنوان ستاد تبلیغاتی کاندیدای معینی فعالیت می کنند، اگر رویوستر دیگر کاندیداها، پوستر کاندیدای مورد نظر خود را بچسبانند، ضامن هستند یا گناهکار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آساسا استفاده از اموال عمومی با استفاده از اموال شخصی تفاوت دارد. زیرا در اموال عمومی استفاده تابع قرارداد کسی است که آن اموال در اختیار او است. بنابر این آن چه سیره متشرعه بر آن قائم شده است جواز اعمالی از قبیل چسباندن پوستر روی پوستر دیگر است. و شاهد آن هم عدم جلوگیری متصدیان است. پس عمل مذکور نه خلاف شرع است نه موجب ضمان. والله العالم. ()

«۲۷۱»

سؤال: افراد باسوادى که هنگام اخذ آراء برای اشخاص بی سواد رأی مینویسند، اگر از بی سوادى افراد سوء استفاده کنند و برخلاف میل قلبی رأی دهند، ورقه را به نامکاندیدای مورد علاقه خود پر کنند، عملشان ضمان آور است یا صرفا گناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، ولی وجهی بر ضمان نیست. ()

«۲۷۲»

سؤال: اگر نماینده ای پس از انتخاب و راه یافتن به مجلس، بدون دلیل شرعی مبادرت به استعفا کند و از این طریق موجب خسارات مالی زیادی برای دولت و ملت شود، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نماینده‌گی مجلس و کالت از طرف مردم است، و به نظر اکثر فقهاء و کالت ارفعودجائزه است و وکیل بدون جهت میتواند خودش را عزل کند. بنابر این استفتاء اشکال ندارد. ولی به نظر این جانب به تبع جمعی از فقهاء موکل بدون جهت میتواند وکیل را عزل کند. ولی وکیل نمیتواند خودش را معزول کند. بنابر این نماینده مذکور نمیتواند بدون عذر شرعی استعفاء دهد پس از رفتن بهمجلس، و چنانچه خساراتی به استناد همین استعفاء متوجه اشخاص حقوقی یا حقیقیبشود ضامن است. مگر آن که موکلین استعفاء او را قبول کنند، که در حقیقت اقاله در وکالت است. ()

«۲۷۳»

سؤال:

اگر هنگام ساختن فیلم های نمایشی و هنری؛ مانند سریال ها و فیلم هایمیشهوری که در سینماها و از تلویزیونها پخش میشود، یکی از بازیگران از اسب، کوه، ماشین و موارد دیگر پرت شد و خسارت جانی ببیند، ضامن آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کسی آن اسب را تحریک نکند، و یا کسی او را از کوه پرت نکند، هیچ کس ضامن نیست. چون کسی ضامن پرت شدن و یا رم کردن اسب است، که سبب مستند به او باشد. ()

«۲۷۴»

سؤال:

ضایعات و خساراتی که هنگام پیاده کردن نمایش به بار میآید مثلاً یکی از بازیکنان از اسب افتاده وزیر دست و پای اسبها تلف میشود ضامن آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم این مسأله از جواب مسأله قبل معلوم میشود. ()

«۲۷۵»

سؤال:

اگر برای آموزش دادن کارهای خطرناکی چون عبور از روی سیم و.. خسارتی بهنوآموز وارد شود ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نوآموز بچه غیر بالغ باشد، ولی او هم اذن در این کار نداده باشد، آموزش دهنده ضامن است. آن هم در صورتی که این تعلیم و تعلم ها به حسب عادت در معرض این گونه خطرات باشد. و اگر نوآموز بالغ است، یا ولی اذن داده، یا این گونه اعمال در معرض خطر نباشد، کسی ضامن نیست. والله العالم.)

«۲۷۶»

سؤال:

اگر هنگام تغزیه خوانی هنگام کشتن ابو الفضل فرضی، شمشیر خطاء رود و کسی کشته شود ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دیه آن به عهده عاقله (یعنی اقوام پدری) شمشیر زننده است.)

«۲۷۷»

سؤال: کسانی که قبل از پیروزی انقلاب برای بر هم زدن نظم اجتماع و در نهایت متزلزل کردن رژیم شاه به صورت ولباس زنان بی حجاب و بد حجاب، اسید پاشیده و آن ها را متضرر یا ناقص العضو کرده باشند، آیا ضامن خسارات مالی و دیه آن ها هستند یا چون کار آنها بر حسب ظاهر جنبه الهی داشته ضامن نیستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن اعمال با اجازه مجتهد جامع الشرائط بوده که او هم با رعایت قانون اهم و مهم، چنین حکمی کرده است آن افراد که اسید پاشیده اند ضامن نیستند. و اگر بدون اذن مجتهد بوده، ضامن تمام خسارات وارده می باشند.)

سؤال:

اگر مثلاً معلمی به صدای مگس حساسیت داشته و محصلین در خارج از کلاس مگس‌هایی را بگیرند و هنگام درس در کلاس رها کنند و از این راه معلم را آزار داه وقت کلاس درس را تضييع کنند، آیا ضمانی به عهده آن‌ها خواهد بود یا صرفاً گناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان تصور نمی‌کنم. (.)

سؤال:

در مواردی که مثلاً تعدادی از دانش‌آموزان یا دانشجویان علیه دیگری متحد شده و وی را به باد مسخره و استهزاء میگیرند تا این که او از رفتن به کلاس دلسرد شده و موجبات ترک تحصیل وی فراهم میشود، و در این میان خساراتی به او و به جامعه وارد میشود، آیا ضمانی به عهده آنان خواهد بود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است بسیار بد و مذموم. ولی ضمان که باید یا به واسطه، یکی از قواعد باب ضمان، یا دلیل خاصی باشد در اینجا مورد ندارد. (.)

سؤال:

کسانی که مثلاً به عنوان تعمیر و یا تجدید بناء، آثار باستانی را تخریب می‌کنند و از این راه به آثار فرهنگی جامعه خسارت وارد می‌کنند، ضامنند یا کار آنان ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن آثار باستانی ملک خودشان باشد ضامن نیستند. و اگر ملک، افراد دیگر، یا مؤسسات، یا دولت باشد ضامنند. (.)

«۲۸۱»

سؤال:

اگر کارفرمایی جهت تکمیل ساختمان خود به شرکت داربست مراجعه و درخواست نصب داربست کند و شرکت مزبور با این که ساختمان مذکور در محدوده کابل برق فشار قوی قرار داشته و می بایست با هماهنگی با اداره برق اقدام میکرد، رأساً اقدام کند که در نتیجه کارگری در اثر برق گرفتگی فوت کند، آیا ضمان دیه انبه عهده کارفرما (صاحب ساختمان) است که در خواست نصب داربست کرده یا به عهده مسئول شرکت داربست است که بر خلاف مقررات اقدام کرده و یا به عهده مهندس ناظر است که کارشناس و مسئول نظارت بر انجام صحیح عملیات ساختمانی بوده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مهندس ناظر مفروض تفریط نموده، ودقت نکرده است در نتیجه گرفتن برق کارگر را عرفاً، مستند به او است، و او جزء اخیر علت است، او ضامن است. والله العالم. (.)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹